



خاتم پیامبران ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ

و مقام معصومین علیهم السلام

در کلام

حضرت آیت الله العظمی

سید محمد صادق روحانی (مد ظله العالی)

سرشناسه	: روحانی، سید محمد صادق، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: خاتم پیامبران و امیر مومنان و مقام معصومین صلوات الله علیهم اجمعین / از مجموعه استفتانات آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی.
مشخصات نشر	: قم: مهر امیر المومنین (ع)، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۲۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست:	فیبا
نویسی	
موضوع	: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سرگذشتنامه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: چهارده معصوم -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع	: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ر ۸۴۴/۲ BP۳۶
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۳۳۳۰۱



انتشارات مهر امیرالمومنین

خاتم پیامبران صلوات الله علیهم و امیر مومنان علیه السلام و مقام معصومین علیهم السلام

ناشر: مهر امیر المومنین <small>علیه السلام</small>
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
چاپخانه: کمال الملک
قیمت: ۲۵۰۰ تومان
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۱۵۹۱ - ۲۷ - ۶

مراکز پخش: قم: خیابان صفائیه، کوچه ۲۵، پلاک ۹۳ تلفن ۷۷۴۶۵۴۶ - ۷۷۴۶۵۴۶ - ۲۵۱
تلفکس ۷۸۳۸۰۵۳ - ۲۵۱ همراه ۰۹۱۲۲۷۵۲۰۲۹
قم: خیابان صفاییه، پلاک ۶۵۶، فروشگاه کتاب کلبه شروق، تلفن ۷۷۳۶۴۲۴ - ۲۵۱

فهرست موضوعات

مقدمه ۱۱

فصل اول

مقام معصومین علیهم السلام

- مفهوم عصمت ۱۵
- عدم معصیت معصومین علیهم السلام ۱۶
- درجات عصمت معصومین علیهم السلام ۱۶
- خلقت امامان علیهم السلام قبل از خلقت آدم علیه السلام ۱۶
- آیه‌ای دالّ بر عصمت ائمه (ع) ۱۷
- دلیل وجوب وجود امام ۱۸
- ائمه اطهار علیهم السلام برکات الهی ۱۹
- امامان علیهم السلام حجت جمیع مخلوقات ۲۱
- شرط احراز ریاست دنیویه ۲۱
- امامت جزئی از اصول دین ۲۲
- انتخاب امام از جانب خداوند ۲۲
- سلطه معصومین علیهم السلام بر امور مادی و معنوی ۲۵
- شفیع قرار دادن اهل بیت علیهم السلام ۲۶
- اعتقاد شیعیان به تثلیث ۲۷
- ائمه علیهم السلام وسیله قرب به الله ۲۸
- نحوه عرضه اعمال آدمیان بر ائمه علیهم السلام ۲۹

- ولایت تکوینی جزئی از مقام ذاتی اهل بیت علیهم السلام ۳۰
- روایتی درباره زنده کردن مرده توسط امام علیه السلام ۳۰
- معنای ولایت تکوینی ۳۱
- علم غیب معصومین علیهم السلام ۳۲
- استفاده معصوم علیه السلام از ولایت تکوینی ۳۲
- ولایت تکوینی نشأت گرفته از ولایت خداوند ۳۴
- حضور معصوم علیه السلام در بیشتر از یک مکان ۳۶
- بیان تمامی احکام توسط ائمه علیهم السلام ۳۶
- خداوند، تشریح کننده واقعی ۳۷
- مطلق یا محدود بودن ولایت تشریحی معصومین علیهم السلام ۳۸
- اهل بیت علیهم السلام خلفای خداوند در زمین ۳۸
- بهترین دلیل بر ولایت تشریحی امامان علیهم السلام ۳۹
- مراد از ولایت تشریحی برای امامان علیهم السلام ۳۹
- امام علیه السلام مسؤول غسل و دفن امام معصوم علیه السلام ۴۰
- جسم معصوم علیه السلام بعد از مرگ ۴۰
- معصومین علیهم السلام علت غایی خلقت ۴۱
- معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی ۴۲
- تفاوت علت غائی و علت فاعلی ۴۴
- فلسفه وجود دشمنان معصومین علیهم السلام ۴۴
- پیوستگی اهل بیت علیهم السلام با توحید ۴۶
- کسب بالاترین درجات کمال توسط معصوم علیه السلام ۴۶
- اختصاص عصمت برای اهل بیت علیهم السلام ۴۷
- ارتباط خواست خداوند با اراده تکوینی ۴۷
- دلیل عصمت امامان علیهم السلام از فراموشی ۴۹
- راه‌های اثبات معصوم بودن امامان علیهم السلام ۵۰
- پیشی نگرفتن معصوم علیه السلام از امر الهی ۵۱
- آگاهی معصوم علیه السلام از زمان مرگ خویش ۵۱
- اسباب متعدد علم امام علیه السلام ۵۲
- تعامل امام علیه السلام با علم غیب ۵۳



- تفاوت میان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۵۳
- دلیل برتری امامت بر نبوت ۵۴
- سیمای تابناک اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۵۵
- ارتباط معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با افلاک ۵۶
- مادران اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۵۷
- مفهوم «معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اثر صنع خداوند» ۵۷
- معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شاهد خلقت ۵۸

فصل دوم

خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

- هدف از بعثت ۶۱
- قرآن، ثقل اکبر است یا اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۶۱
- ثقل اکبر و ثقل اصغر ۶۲
- ثقل اکبر، کتاب خدا یا اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؟ ۶۳
- عدم شمول سادات در زمره آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۶۴
- بیان عظمت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ۶۵
- اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در مباحله ۶۶
- اسماء الله الحسنى ۶۷
- برترین خلائق ۶۸
- صدور برخی از احکام شرعی توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۶۸
- حقوق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش نزد خداوند متعال ۶۹
- جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به امر الهی ۷۰
- اصالت عدم سهو النبی ۷۱
- درخواست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خداوند جهت تعیین جانشین ۷۱
- عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جمیع جهات ۷۱
- فرستادن صلوات ناقص بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۷۲
- ارتباط صلوات و ولایت ۷۳
- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان قرآن ۷۴
- سجده ملائکه بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۷۴

- خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از مخلوقات ۷۵
- حقیقت محمدیه ۷۷
- عایشه و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۷۸
- دلیل وصلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خاندان ابوبکر و عمر ۷۹
- منظور از عبس کیست؟ ۸۰
- افضلیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینانش ۸۱
- متدین بودن اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۲
- معصومیت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنا ۸۳
- کفر کافر دلیل منع او از رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۳
- علم غیب ۸۴
- بیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سرزنش کنندگان ۸۶
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شعراء ۸۸
- قضا شدن نماز واجب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۹
- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کربلا ۸۹
- عروج جسمی یا روحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۰
- تفاوت میان اسراء و معراج ۹۱
- تعداد عروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۲
- دور شدن شیاطین در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۳
- عدم ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۳
- دلیل بوسیدن دست حضرت زهرا علیها السلام ۹۴
- مسمومیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۵
- قاتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۵
- منع حضرت زهرا علیها السلام از قرائت شعر ۹۶
- قضیه ذبح عبدالله ۹۷

فصل سوم

امیر مؤمنان علیها السلام

- راز ولادت علی علیه السلام ۱۰۱
- ولادت علی علیه السلام در خانه کعبه ۱۰۲



- برتری حضرت علی علیه السلام بر تمامی پیامبران و رسولان گذشته ۱۰۳
- اثبات امامت علی علیه السلام ۱۰۳
- فاطمه بنت اسد علیها السلام برتر از مریم علیها السلام ۱۰۴
- نسب مادر حضرت علی علیه السلام ۱۰۵
- منع رسول خدا از نکاح میان زن مسلمان و مرد کافر ۱۰۶
- اولین گوینده «اشهد ان علیا ولی الله» ۱۰۸
- بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر ۱۰۸
- لقب امیرالمؤمنین ویژه حضرت علی علیه السلام ۱۰۹
- شکرگزاری علی علیه السلام در لیلۃ المبیّت ۱۱۰
- برتری معصوم علیه السلام در یقین اوست ۱۱۰
- یاری دادن پیامبران به واسطه وجود حضرت علی علیه السلام ۱۱۲
- قائد الغر المحجلین ۱۱۲
- حضور علی علیه السلام در قبر مؤمنان ۱۱۳
- حضور ائمه علیهم السلام نزد محتضر ۱۱۳
- تردید در واقعه رجوع الشمس ۱۱۴
- حدیث رد الشمس ۱۱۵
- فضیلت امیرالمؤمنین در قضایایی مانند لیلۃ المبیّت ۱۱۷
- فدک در دوران خلافت امام علی علیه السلام ۱۱۸
- انتخاب زیاد به عنوان والی ۱۱۹
- دختران حضرت علی علیه السلام ۱۲۰
- عصمت حضرت زینب علیها السلام یا حضرت عباس علیه السلام ۱۲۰
- غیرت و تعصب اهل بیت علیهم السلام ۱۲۱
- خطاب حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت امیر علیه السلام؛ اعتراض یا بیان فضیلت ۱۲۳
- دلیل غضب خلافت از حضرت علی علیه السلام ۱۲۴
- خانه نشینی علی علیه السلام ۱۲۵
- محاکمه نکردن قاتلان عثمان ۱۲۶
- صحابه حاضر در واقعه غدیر ۱۲۷
- نام گذاری فرزند حضرت علی علیه السلام به نام عثمان ۱۲۷
- تقیه ائمه علیهم السلام ۱۲۸

- علی علیه السلام و سپاه اسامه ۱۳۹
- محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به زهر علیه السلام و علی علیه السلام ۱۳۰
- برتری مطلق آل عبا ۱۳۲
- محبت غلات ۱۳۳
- تفسیر سخنان علی علیه السلام در نامه ای به معاویه ۱۳۴
- ممسوس فی ذات الله تعالی ۱۳۵
- تطبیق چند حدیث با آیه «وَلَا تَزِرُ...» ۱۳۶
- حدیثی درباره دشمن علی علیه السلام ۱۳۷
- دلیل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن ۱۳۸
- ائمه و سیله تقرب به سوی خداوند ۱۴۰
- گریستن علی علیه السلام هنگام غسل بدن فاطمه علیها السلام ۱۴۰
- شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام ۱۴۱
- شرکت در نماز جماعت توسط علی علیه السلام ۱۴۲
- پیام آیت الله العظمی روحانی به مناسبت عید غدیر ۱۴۴
- آشنایی با آثار حضرت آیت الله العظمی روحانی ۱۴۷
- معرفی سایت های دفتر ۱۵۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ
الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ.

* امروزه علوم در کنار رشد همه جانبه بشر به سوی تمدن و بالندگی فکری، در حال تکامل هستند. این مسأله، نه تنها مذهب را تحت الشعاع خویش قرار نداده بلکه موجب شده است تا نسل جوان، به دنبال روحیه کاوشگر و خداجوی خویش، بخواهند هر چه بیشتر پرسند و در سایه رسیدن به پاسخ سؤالات دینی خود، روح جستجوگر خود را سیراب کنند. در عصر کنونی، کتاب‌های بسیاری در این مسیر نگاشته و به زیور طبع آراسته شده است، اما با توجه به اشتغالات فراوان، کمتر اتفاق می‌افتد مراجع معظم تقلید، قلم به دست گرفته و به جزئی‌ترین پرسش‌ها و ابهامات پاسخ دهند؛ مسأله پسندیده‌ای که از امتیازات مجموعه مجلدات پاسخ به استفتائات اخلاقی و اعتقادی حضرت آیت الله العظمی روحانی (دامت برکاته) به شمار می‌رود.

* معظم له در سال‌های اخیر، تمامی سؤالات شرعی و اعتقادی و

اخلاقی دریافتی را شخصاً بررسی و پاسخ داده‌اند که به تدریج در حال آماده‌سازی و تدوین جهت چاپ به زبان‌های مختلف می‌باشد. از این مجموعه پرسش و پاسخ‌ها، تاکنون هفت جلد استفتائات شرعی به زبان فارسی و سه جلد استفتائات شرعی و اعتقادی به زبان عربی منتشر شده است؛ که با توجه به کثرت استفتائات اعتقادی و اخلاقی، و تنوع موضوعی آنها، بر آن شدیم تا ضمن دسته‌بندی پرسش‌ها، جهت سهولت استفاده مخاطبین، به ویژه جوانان عزیز، آنها را در مجلدات جداگانه‌ای منتشر نماییم که تاکنون چهار جلد آن تحت عناوین فضائل و مصائب حضرت زهرا علیها السلام، عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام، راه سعادت و امام زمان علیه السلام از ولادت تا ظهور به چاپ رسیده است و کتاب حاضر، پنجمین جلد آن می‌باشد.

* نظر به اینکه سؤالات از سوی اقشار مختلف و با بیان‌های متفاوت، مطرح شده است، نیاز به یکسان‌سازی و تغییر جمله‌بندی در آنها دیده می‌شد که این مهم، در ویرایش مجموعه لحاظ شده است.

* نکته قابل ذکر دیگر اینکه، از آنجا که بسیاری از پرسش و پاسخ‌ها به زبان عربی بوده است، دفتر استفتائات با کسب اجازه از معظم له اقدام به ترجمه آنها به فارسی نموده و منابع آیات و روایات شریفه را نیز به متن اضافه کرده است.

دفتر استفتائات

حضرت آیت الله العظمی روحانی (دام ظلّه العالی)



○ مفهوم عصمت

س ۱: عصمت چیست؟

ج: باسم حطت اسماء

نوعی آگاهی (علم) است که از گمراهی جلوگیری می‌کند و ما حقیقت این علم را نمی‌توانیم کامل بفهمیم، ولی قرآن مجید آن را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^(۱) این نازل کردن نوعی علم است. البته از آیات دیگر روشن می‌شود که این آگاهی به صورت وحی و مکالمه نیز بوده است. هم‌چنین از این آیه چنین استنباط می‌شود که آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده دو نوع علم است: یکی تعلیم از طریق وحی و نزول روح الامین، و دیگری تعلیم به روش پنهان و الهام الهی بدون نزول فرشته وحی. از مجموع روایاتی که در این باره مطرح است چنین استفاده می‌شود که خداوند به پیامبرش علمی می‌دهد که با اسباب عادی قابل دستیابی نیست.

۱. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت؛ نساء: ۱۱۳.

○ عدم معصیت معصومین علیهم السلام

س ۲: الف) آیا ترک اولی برای ائمه معصومین علیهم السلام امکان داشته است؟
ب) آیا عدم معصیت با توجه به عصمت کمال می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمُهُ

الف) این بزرگواران بر اساس عصمت هرگز دست به رفتاری نمی زنند که ترک اولی بر آن صدق نماید لذا با وجودی که امکان داشته اما از ایشان صادر نشده است.

ب) مسلماً کمال است، زیرا عصمت موجب سلب اختیار نمی شود تا آن که اختیاری، نباشد و قائل به جبر شویم.

○ درجات عصمت معصومین علیهم السلام

س ۳: آیا عصمت درجاتی دارد که چهارده معصوم علیهم السلام در درجات عالیه واقع شده باشند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمُهُ

مسلماً مراتب و درجاتی دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بالاترین درجات آن را دارا بوده اند.

○ خلقت امامان علیهم السلام قبل از خلقت آدم علیهم السلام

س ۴: ما در قرآن داریم که خداوند در پاسخ به درخواست حضرت ابراهیم علیهم السلام در مورد ذریه اش می فرماید: «عهد من به ظالمان نمی رسد»^(۱) و هیچ امتیاز خاصی برای اصل و نسب فرزندان قائل نیست و این از

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَال وَّ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یُنٰلُ عَهْدِی الظَّٰلِمِیْنَ.



آموزش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که قوم و قبیله و اجداد موجب برتری یا خاصیتی نمی‌باشد.

حال چگونه است که در مذهب ما، امامانی به دلیل این که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، حتی قبل از سن تکلیف سکاندار هدایت امت اسلامی شده‌اند؟ (مانند آنچه در آئین بودائی نیز هست) و در کودکی، دارای ولایت و بالاترین درجه اختیار بر جان و مال و ناموس مسلمین گردیده‌اند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاهُ

امامت ائمه اطهار علیهم السلام مانند نبوت حضرت عیسی علیه السلام است که همان گونه که حضرت عیسی در اول تولد حرف زد، آنها هم چنین بودند و مانند ایشان که از همان وقت مستعد برای نبوت بود آنها هم مستعد برای امامت بودند و خلقت‌شان با خلقت مردم عادی فرق داشت؛ در روایات است که خلقت‌شان قبل از خلقت آدم علیه السلام بوده است؛^(۱) تفصیل را به کتب مراجعه کنید.

○ آیه‌ای دالّ بر عصمت ائمه علیهم السلام

س: ۵: کدام یک از آیات کلام الله مجید بر عصمت ائمه اثنی عشریه صراحت یا دلالت دارد؟

۱. إرشاد القلوب، ج ۲، ۴۱۵: عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ»
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی من و اهل بیت من را هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم خلق فرمود...

ج: باسْمِ طِبَّتِ اسْمَاءُ

آیه تطهیر در سوره احزاب^(۱) دال بر عصمت ائمه علیهم السلام است، اما اسماء ایشان به عللی در قرآن ذکر نشده است؛ یکی از این علل آن است که مخالفین در طول زمان به هر نحوی بود قرآن را تحریف و آن را از سندیت ساقط می‌کردند، و لکن روایات متواتره از روات شیعه و سنی متضمن اسماء آنها است.^(۲)

○ دلیل وجوب وجود امام

س ۶: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان نموده‌اند که رسالتشان ناقص است و این بر خلاف عقیده شیعه است. اگر بیان نموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به مردم بگوید؟

به بیان دیگر، مگر امامان علیهم السلام همان سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان نمی‌کنند، پس چرا باید امامان هم باشند؟ اگر هم سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌گویند و نظر شخصی خود را می‌گویند که این هم صحیح نیست. جواب حضرت عالی راه گشاست.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا*: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۲. یکی از آن روایات لوح جابر است که در کتاب کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۸ به بعد احادیث مربوط به آن کاملاً آمده است.



ج: باسم طهت اسماء

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام احکام اسلامی را آورده‌اند و در قرآن آمده است: «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^(۱).

ولی فهم خصوصیات احکام بدون بیان ائمه طاهرین علیهم السلام ممکن نیست چراکه فهم کامل قرآن برای غیر ائمه میسر نمی‌باشد، به همین دلیل می‌بینیم که رؤسای مذهب غیر اثنی عشری مانند ابوحنیفه و سایرین که بیان احکام می‌نمودند، شاگرد امام صادق علیه السلام یا شاگرد شاگرد آن حضرت بودند.

خود عمر در مواردی که احکام را نمی‌دانست به امام علی علیه السلام مراجعه می‌کرد و حداقل در صد مورد گفته است: «لولا علی لهلك عمر»^(۲)

قطع نظر از بیان حکم، ائمه علیهم السلام حافظ احکام نیز می‌باشند. در حال حاضر، علماء به واسطه روایات، احکام را بیان می‌نمایند و بدون آنها بیان احکام ممکن نیست. این مختصری از فوائد وجود امام است؛ تفصیل را از کتب دیگر استفاده کنید.

○ ائمه اطهار علیهم السلام برکات الهی

س ۷: بعضی افراد در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که: «شیعیان، ائمه اطهار علیهم السلام»

۱. هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است؛ انعام: ۵۹.
 ۲. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار ج ۱۰، ص ۲۳۱ و نیز برای اطلاع از روایاتی که درباره رجوع عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام برای کسب حکم شرعی وارد شده، رک: صحیح ابوداود، ج ۲۸، ص ۱۴۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۱۵۴؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۳۵۷ و...

را وسیله‌ای برای برآوردن حاجات دنیوی قرار می‌دهند با اینکه ایشان برای هدایت بشر آمده‌اند نه اینکه مسائل دنیوی مردم را حل نمایند، چون مسایل دنیوی تابع وسائل طبیعی است و از همین باب است که بعضی‌ها وقتی به مزارات (زیارتگاه‌ها) و حرم‌ها مشرف می‌شوند از قبور ائمه اطهار علیهم السلام حاجات دنیوی طلب می‌کنند که این کار درست نیست و بدعت می‌باشد، زیرا ائمه علیهم السلام فقط واسطه امور معنوی می‌باشند و ارتباطی به امور تکوینی ندارند».

آیا ائمه اطهار علیهم السلام در حال حیات و بعد از حیات، تنها وسایل و برکات الهی در امور معنوی می‌باشند و یا اینکه در امور دنیوی و تکوینی هم می‌شود از آنها کمک خواست و آنها را وسیله قرار داد؟

ج: باسم طلبت اسماء

قطع نظر از دارا بودن ولایت تکوینی برای امام که عبارت است از تصرف در عالم، ایجاداً و اعداماً، عالم طبیعت نیز مُنقاد آن بزرگواران است، البته نه به نحو استقلال، بلکه در طول قدرت خداوند تعالی و اختیار او. خداوند می‌فرماید: در طلب حاجات «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^(۱) یعنی واسطه قرار دهید نزد پروردگار و آن واسطه اهل بیت علیهم السلام می‌باشند و خداوند به واسطه آنها حاجات شما را برآورده می‌نماید. به همین دلیل - مثلاً - در وقت کم آبی می‌فرمایند: خدا را به حق امام زمان قسم بدهید، به واسطه آن بزرگوار باران رحمت الهی بر شما نازل می‌گردد.

○ امامان علیهم السلام حجت جمیع مخلوقات

س ۸: آیا دوازده امام فقط بر انسان‌ها حجت هستند یا بر جنیان هم حجت هستند؟ بر فرشتگان چطور؟

ج: باسْمِ حُجَّتِ اسْمَاءِ

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خدا برای جمیع خلایق مبعوث شد و آیات کریمه قرآن - اعم از سوره جن و غیر آن - و روایات متواتره دال بر آن است و ائمه علیهم السلام به مقتضی «حجة من قبل الله علی جمیع من کان الرسول نبیاً له» حجت بر جمیع مخلوقات هستند.

○ شرط احراز ریاست دنیویه

س ۹: یکی از استدلال‌های متکلمین بزرگوار امامیه بر عصمت امام علیهم السلام این است که یکی از شؤون امامت، ریاست دنیویه است و از فرائض این منصب، گرفتن حق مظلوم از ظالم می‌باشد و این فریضه امکان‌پذیر نیست مگر با عصمت.

در مقابل، متکلمین عامه گفته‌اند که این امر با داشتن ملکه عدالت ممکن می‌باشد و عصمت برای احقاق حق مظلوم از ظالم لازم نیست.

نظر حضر تعالی نسبت به این امر چیست؟ با قطع نظر از سایر شؤون امامت و سایر ادله عصمت، آیا برای احراز ریاست دنیویه داشتن ملکه عصمت شرط است؟

ج: باسْمِ حُجَّتِ اسْمَاءِ

آن چه گفته شده است در مقام استدلال مربوط به ریاست

دنیویه نیست، مربوط به امامت است، و امامت به نصّ آیه کریمه بالاتر از منصب نبوت است؛ اما برای ریاست دنیویه، عصمت شرط نیست.

○ امامت جزئی از اصول دین

س ۱۰: آیا امامت جزء اصول دین است یا نه؟

ج: **بسم حلت اسماء**

اگر منظور شناخت مذهب حقیقی است، آری امامت از اصول دین است و اگر منظور داشتن عنوان مسلمان است، گفتن شهادتین به تنهایی شرط حرمت و محفوظ بودن جان و مال و ناموس یک مسلمان محسوب می شود و در این صورت امامت جزء اصول دین به حساب نمی آید.

○ انتخاب امام از جانب خداوند

س ۱۱: یکی از همکلاسی هایمان که اسماعیلی مذهب است به من گفت: اگر به کتاب های دوازده امامی ها مراجعه کنید خواهید دید که امام جعفر صادق علیه السلام آشکارا و در برابر عده زیادی از پیروانش اعلام کرد که فرزند بزرگش اسماعیل پس از او امام است.

هنگامی که خلیفه عباسی وقت این را شنید، به دنبال امام جعفر صادق علیه السلام فرستاد و او را تهدید کرد که یا مرا به عنوان امام بعد از خودت قرار می دهی و یا وصی تو، امام اسماعیل کشته خواهد شد؛ آنچه نزد شما و ما معلوم است تعیین امام با خواست خداست نه بشر.

پس از مدت زمان کوتاهی خیر فوت امام اسماعیل، آن هم در زمان



حیات پدرش امام جعفر صادق علیه السلام بخش شد. هنگامی که امام موسی بن جعفر به مکانی که جسد امام اسماعیل بود رفت، فریادکنان بیرون آمد و گفت: پدر! برادرم زنده است و چشمانش را باز کرد. امام جعفر صادق علیه السلام به او گفت: «اکظم یا موسی» (فرو خور حالت را)، و همین سبب شد تا لقب کاظم بر او ماند.

از همان زمان امام اسماعیل پنهان و دوره غیبت او آغاز شد و برادر کوچکترش موسی امام و ساتر و حافظ برادرش اسماعیل گردید تا از این طریق، در برابر چشم‌ها و جاسوسان خلیفه عباسی قرار گرفته و حافظ امام که مستور حقیقی است باشد، یعنی همان کسی که بانص صریح امام پیش از خودش، امامت به او انتقال یافته بود.

آنچه که اشکال را عمیق‌تر می‌کند این است که چگونه ممکن است امام جعفر صادق علیه السلام امامی را که خدا اراده کرده تعیین کند و در همان حال خدا هم می‌داند این امام در زمان حیات پدرش امام جعفر علیه السلام فوت می‌کند.

اگر این چنین مطلبی را اعلام کنیم دیگران (غیر شیعه) خواهند گفت که انتخاب امام از اختیارات بشری بوده و به انتخاب خدا نیست. تمامی این‌ها تأکید بر این دارند که امام جعفر صادق علیه السلام هنگامی که اسماعیل را تعیین می‌کرد خطا نکرده بلکه خدا به او وحی کرده و شخصی را که به عنوان امام تعیین می‌کند در زمان حیات خودش خواهد مرد. پاسخ سخن ایشان چه خواهد بود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

آنچه همکلاسی اسماعیلی مذهب شما گفته، بیشتر نوعی تزویر است و اینگونه تزویرها از سوی برخی فرقه‌ها برای اصلاح ظاهری راه باطل خود، صورت گرفته است؛ و اما پاسخ: اول: کجاست آن روایت‌هایی که از آن سخن می‌گویند و کتاب‌هایی که از آن نقل می‌کنند و خیال می‌کنند در کتاب‌های ماست؟ آدرس سندهای این نقل را بدهند تا ما هم ببینیم. (چون چنین چیزی در کتب ما نیست)

دوم: در حدیثی آمده که: «امامان (شما) بعد از من دوازده نفر هستند» و این حدیث، بطور گسترده در بین عام و خاص نقل شده است.^(۱)

اگر آنگونه است که شما می‌گویید، پس بگویید چه کسانی امام‌اند؟ این همکلاسی شما باید تعداد امامان را بگوید و توضیح دهد چرا امامان نزد اسماعیلیه - که عقیده دارند امامت در نسل اسماعیل ادامه پیدا کرده - به صدها تن رسیده است؟

سوم: نام امامان دوازده گانه در لوح جابر موجود است. جابر این لوح را که در موقع تولد امام حسن علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام اهدا شده دیده است و تعدادشان هم، نه تغییر خواهد کرد و

۱. صحیح بخاری، کتاب احکام؛ صحیح مسلم، کتاب امارت، باب تبعیت مردم از قریش، صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۵، امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۱ و...

نه کم و زیاد خواهد شد [و در این لوح نامی از اسماعیل نیست].^(۱)

چهارم: این نقلی که داشتید - چنانکه گفتید - ایراد وارد کردن بر امام صادق علیه السلام است، زیرا ممکن نیست کسی به خاطر برخی شرایط معین، با انتخاب اضطراری امام شود، آن چنانکه اسماعیلیه درباره امام کاظم علیه السلام می‌گویند. در صورتی که به ناچار از سوی خداوند متعال است که امکان تکوینی تعیین امام فراهم می‌شود و بنابر همین استدلال، کسی که بدون آماده شدن از سوی خداوند ادعای امامت کرده است - مانند جعفر کذاب - رسوا می‌گردد.

آیا امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامتش شکست خورد؟ چه دلیلی بر این شکست دارند؟ از خداوند متعال خواستارم تا همکلاسی شما را هدایت نماید و شما را هم بر قول حق و درست برقرار و پایدار بدارد.^(۲)

○ سلطه معصومین علیهم السلام بر امور مادی و معنوی

س ۱۲: در میان شیعیان معمول است که همواره نام ائمه معصومین علیهم السلام را بر زبان جاری کرده و آنها را صدا می‌زنند، مثلاً می‌گویند: «یا علی» و عقیده دارند که ایشان در سختی‌ها به آنان کمک می‌کنند. آیا حضرت علی علیه السلام صدای ما را می‌شنود؟ و می‌داند کجا و چه زمانی او را صدا

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. و کظم برای فرو بردن خشم کاربرد دارد نه برای کتمان سر!

زده ایم؟ آیا اجابت ندای ما توسط آن حضرت، به واسطه قدرتی است که خدا به او اعطا کرده است؟ یا ایشان از خداوند، درخواست می کند تا دعای ما را اجابت کند و خدا برای تکریم ایشان نیاز ما را برآورده می سازد؟

ج: باسماط سلطت اسمانه

معصوم علیهم السلام با اذن خدا بر همه عالم سلطه دارد، به نحوی که زمام گردش امور عالم به دست اوست. معصوم علیهم السلام حاکمیت کامل بر تمام امور دارد و می تواند هرگونه که بخواهد تصرف کند، ایجاد نماید و یا از بین ببرد.

دنیای طبیعت تحت سلطه اوست، البته نه به طور مستقل، بلکه در طول قدرت الهی و سلطه خداوندی؛ به این معنا که خداوند متعال او را توانا کرده و به او حاکمیت داده است، درست همان طور که ما مسلط بر اعمال ارادی خودمان هستیم، و اگر خداوند به او افاضه نکند و قدرت را از او بگیرد، این توان و سلطه از بین خواهد رفت.

○ شفیع قرار دادن اهل بیت علیهم السلام

س ۱۳: آیا این عقیده صحیح است: «ما برای رسیدن به خدا نیازی به توسل به اهل بیت علیهم السلام نداریم، زیرا خداوند از رگ گردن به ما نزدیک تر است»^(۱)؟

۱. اشاره به آیه: «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» ما از رگ گردنش به او نزدیک تریم؛ ق: ۱۶.



ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

این عقیده با آیات و روایات فراوانی که می‌گویید در اظهار نیاز و درخواست، اهل بیت علیهم السلام را وسیله و شفیع خود به سوی خدا قرار دهید، منافات دارد.^(۱)

○ اعتقاد شیعیان به تثلیث

س ۱۴: شیعیان نیز مانند مسیحیان قائل به تثلیث (سه گانه پرستی) که همان «یا الله، یا محمد، یا علی» است می‌باشند، و به جای یاری جستن از خدا قائل به عقیده‌ای هستند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد به آن قائل نبودند و کمک جستن از غیر خدا را تجویز نکرده‌اند. شیعیان این آیات را فراموش کرده‌اند که: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^(۲)؛ «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»^(۳)؛ تفسیر شما چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شیعیان معتقد به ولایت تکوینی معصومین علیهم السلام هستند و منظور از این ولایت، قدرت تصرف در جهان، نه به طور مستقل

۱. یکی از آن آیات، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ: ای کسانی که ایمان آوردید، نسبت به خدا تقوا پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او پیشه کنید. سوره مائده، آیه ۳۵» است. در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۷۵ آمده که امیر المؤمنین در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «من آن وسیله هستیم». یا در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۶۸ آمده است که آن وسیله، امام است. هم چنین در دعای شریف توسل که محمد بن بابویه از ائمه علیهم السلام روایت می‌کند، درخواست شفاعت از ائمه به کرات مطرح شده است.

۲. آیا خدا کفایت کننده بنده‌اش نیست؟؛ زمر: ۳۶.

۳. و خدا بس کارساز است؛ نساء: ۸۱ و ۱۳۲ و ۱۷۱؛ احزاب ۳۳ و ۴۸.



بلکه در طول قدرت و سلطه الهی است.
به این معنا که خداوند به ایشان توانایی داده است، همچنان که
ما در اعمال خودمان اختیار داریم و اگر خداوند این قدرت را
بگیرد و یا فیضش را قطع کند، این قدرت تکوینی از بین
می‌رود.

با این توضیح تفاوت عقیده شیعیان با مسیحیان روشن
می‌شود چراکه آنان معتقدند خدا، سومین عضو خدایان سه‌گانه
یعنی عیسی، روح القدس و الله می‌باشد.

○ ائمه علیهم السلام وسیله قرب به الله

س ۱۵: برخی می‌گویند که گفتن «یا الله» بهتر از گفتن «یا علی» است، پس
برای چه کلام بهتر را رها کنیم؟

ج: با **سبب اسماء**

ما از سوی خدا موظف شده‌ایم تا برای رسیدن به او، از «وسیله»
استفاده کنیم چرا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^(۱)؛

بنابر این گفتن: «یا رسول الله، یا علی و یا زهره علیها السلام» و مانند آن
اشکالی ندارد؛ زیرا انجام امر خداوند است.

هم‌چنین اگر فقط بگوییم «یا الله» و قبل یا بعد از آن، این ذکر را
با عبارتی مثل صلوات بر محمد و آل محمد وسیله توجه به

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او توسل و تقرب جوید؛



سوی خدا قرار دهیم، نیز ترجیح دارد و متون اسلامی نیز به آن اشاره کرده‌اند. ولی اگر چنین نباشد، به این صورت که گوینده «یا الله» تصور کند که به وسیله و واسطه بین خود و خدای خود نیازی ندارد، اشتباه است و نوعی تخلف از امر الهی مبنی بر به کارگیری وسیله‌ای جهت رسیدن به او، محسوب می‌شود.

○ نحوه عرضه اعمال آدمیان بر ائمه علیهم السلام

س ۱۶: اعمال آدمیان چگونه بر ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود؟

ج: باسم طه اسماء

در چندین روایت آمده است^(۱) که اعمال آدمیان به صورت ستونی از نور که در برابر معصومین علیهم السلام برافراشته می‌گردد، عرضه می‌شود و آنها از (ستون نور) تمامی کارهای آدمیان را نگاه می‌کنند.^(۲)

۱. إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ...
امام بروح القدس مؤید و منصور است و میان او و خدا عمودی از نور است که در آن عمود است اعمال بندگان و...

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۳ و نیز رک: بصائر الدرجات، ص ۴۳۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹۱ و...

۲. اگر به صد سال گذشته برگردیم بلکه پنجاه سال و شخصی به ما می‌گفت چیزی اختراع شده که صفحه ای دایره‌ای و نازک از جنس پلاستیک و صفحه نازک نقره‌ای است و این امکان را دارد تا کل مطالب یک کتاب قطور و بلکه صدها کتاب را در آن جای دهیم، باور نمی‌کردیم ولی امروزه می‌بینیم در وسائل کوچکی مثل سی دی، فلاش، هارد، میکروفیلم و دیگر امکانات تکنولوژی پیشرفته کامپیوتری چه اطلاعات گسترده و متنوعی در حجم‌های کوچک اندوخته می‌گردد. در جهان معنویت و برای مبدا لایزال

○ ولایت تکوینی جزئی از مقام ذاتی اهل بیت علیهم السلام

س ۱۷: آیا ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام از مقام‌های ذاتی معصومین علیهم السلام بوده و یا از مقامات عرضی است؟

ج: با سبب **حلبت اسماء**

اگر منظور از ولایت تکوینی مقامی است ذاتی که معصومین علیهم السلام به طور مستقل یافته و در خودشان دارند، قطعاً غلط و باطل است، اما اگر منظور این باشد که این مقام به اقتضای خلقتشان که از نور بوده، ذاتی ایشان شده است، درست است و اشکالی بر آن مترتب نیست.

○ روایتی درباره زنده کردن مرده توسط امام علیه السلام

س ۱۸: آیا روایتی داریم که نشان دهد یکی از امامان معصوم علیهم السلام، مرده‌ای را زنده کرده باشد؟

ج: با سبب **حلبت اسماء**

روایاتی که صدور برخی اقدامات از معصومین علیهم السلام به اقتضای ولایت تکوینی‌شان را نشان می‌دهد، بیش از حد شمارش است. زنده کردن مردگان، یکی از آنها است و بلکه مهم‌تر از آن نیز از ایشان صادر شده است؛ به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام تنها با اشاره به تصویر شیر، آن را تبدیل به شیر درنده واقعی نمود.^(۱)

→ هستی - که خداوند است و «قادر علی کل شیء» است - این کارها چیزی نیست؛ پس اگر گفته می‌شود ستونی از نور، نباید تعجب کرد و بلکه می‌توان گفت این یک تشبیه و برای تقریب به ذهن است و گرنه اصل کار بالاتر از این حرف‌هاست و ما نمی‌دانیم چطور است. ۱. نقل شده که تصویر چند شیر بر روی پرده معرکه‌گیری جادوگری بود که از طرف

○ معنای ولایت تکوینی

س ۱۹: معنای ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام که شیعیان به آن معتقدند چیست؟ و آیا شامل تفویض هم می‌شود (یعنی خدا به آنها واگذار کرده)؟

آیا ولایت تکوینی، ملازم معصوم علیه السلام است، درست همان‌گونه که ما کارهای عادی خود را انجام می‌دهیم؟ یا در وضعیت‌های خاصی بر معصوم علیه السلام عرضه می‌گردد؟ حکم کسی که منکر این ولایت باشد چیست؟

ج: باسماحت اسمانه

ولایت تکوینی به معنای واگذاری امور جهان به دست معصومین علیهم السلام است تا همان‌گونه که می‌خواهند، با اذن پروردگار و به صورت ایجاد و یا نابودی، در آن‌ها دخل و تصرف کنند و این مصداق تفویض نیست، گرچه از همان منشأ سرچشمه گرفته است. زیرا تفویض، فعل خداوند است ولی این ولایت همواره معصوم را همراهی می‌کند و به اقتضای ذات نورانی ایشان چنین شده است. انکار این ولایت در حکم انکار دیگر مقام‌های اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

→ خلیفه وقت (و غاصب مقام خلافت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) می‌خواست به حضرت بی‌حرمتی کند تا آن جناب از چشم مردم بیفتد. با اشاره حضرت رضا علیه السلام آن تصاویر به اذن الهی زنده شدند، به آن جادوگر یورش برده و او را دریده و جلوی چشمان حاضران خوردند و به جای خود بازگشتند. از چند امام دیگر نیز کرامات مشابه نقل شده است. جهت اطلاع بیشتر به کتاب القطره یا ترجمه آن رجوع کنید.

○ علم غیب معصومین علیهم السلام

س ۲۰: آیا ائمه معصوم علیهم السلام ولایت تکوینی دارند؟ و آیا به اذن خدا علم غیب هم دارند؟

ج: با سبب طاعت اسماء

خداوند متعال از زبان حضرت عیسی علیه السلام چنین می گوید: «أَنِّي
أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذِنُ
اللَّهُ وَأُبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى يَأْذِنُ اللَّهُ وَأَنْتَبِّئُكُمْ بِمَا
تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»^(۱).

در صورتی که با این آیه ولایت تکوینی و علم غیب برای حضرت عیسی ثابت شود، اثباتش برای محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او حتمی است، چرا که فضیلت ایشان بر تمامی پیامبران پیشین در جای خودش ثابت شده و ممکن نیست کسی که رتبه اش کمتر است چیزی را دارا باشد که فرد دارای رتبه بالاتر آن را نداشته باشد.

○ استفاده معصوم علیهم السلام از ولایت تکوینی

س ۲۱: امام معصوم علیه السلام چه موقعی از ولایت تکوینی استفاده می کند؟ در روایتی نقل شده که جابر بن یزید که نیازمند شده بود نزد امام باقر علیه السلام شکوه نمود و درخواست کمک کرد. امام باقر علیه السلام چنین فرمود: «ای جابر، ما فعلا درهمی پول نداریم. سپس کمیت شاعر آمد و قصیده ای

۱. من از گل برای شما چیزی به شکل پرند می سازم، آنگاه در آن می دمم پس به اذن خدا پرنده ای می شود و به اذن خدا نابینای مادرزاد و بیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم، و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم؛ آل عمران: ۴۹.



سرود، حضرت برای تقدیر از او فرمود: ای غلام، از آن اتاق مبلغی بیاور و به کمیت بده و او همینطور آورد و پرداخت می کرد تا به سی هزار درهم رسید». جابر می گوید: «من با خود گفتم: به من گفت درهمی ندارم ولی دستور داد سی هزار درهم به کمیت دادند؟!»

امام علیه السلام فرمود: «ای جابر، بلند شو و برو داخل اتاق، من نیز برخاستم و به درون آن اتاق رفتم اما چیزی نیافتم و بیرون آمدم. امام علیه السلام به من فرمود: «ای جابر، آنچه از شما پنهان می کنیم بیشتر از چیزی است که آن را برای شما آشکار می سازیم». سپس دستم را گرفتم، دوباره به درون اتاق برد و با پایش به زمین زد. ناگهان چیزی شبیه گردن شتر بیرون آمد که از طلا بود. به من فرمود: «ای جابر، به این نگاه کن ولی به کسی چیزی نگو، مگر کسانی که از بین دوستان مورد اعتماد تو هستند و ظرفیت دارند. خداوند متعال ما را توانا کرده تا آن چه را که بخواهیم انجام دهیم و اگر بخواهیم افسار زمین را به دست گرفته و به تمامی به کنترل خود در می آوریم.»^(۱) چرا امام علیه السلام ولایت تکوینی خود را برای کمیت به کار گرفت ولی برای جابر بن یزید چنین نکرد؟

ج: باسماط اسماء

این که معصومین علیهم السلام ولایت تکوینی داشته اند، اثبات شده است و ایرادی بر آن نیست، ولی بنای ایشان در هر زمانی عمل به ظاهر و انجام امور از راه طبیعی خود است مگر در موارد ویژه

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۰.



که لازم ببینند و ولایت تکوینی شان را به کار گیرند. درباره وضعیت جابر بن یزید جُغفی باید گفت که او یکی از دارندگان معارف و اسرار معصومین علیهم السلام بود ولی کمیت در حد او نبود؛ برای همین می بینیم امام علیه السلام با اولی به گونه ای برخورد کرد که عارف به اسرارشان است. چنانکه در آغاز می گوید چیزی نیست و از نظر ظاهر توانایی کمک به تو را نداریم اما بعد قدرت تکوینی خارق العاده خود را به او نشان می دهد. این در حالی است که امام باقر علیه السلام چیزی از آن نهان را به کمیت نشان نمی دهد. و به پرداخت درهم اکتفا می کند.

○ ولایت تکوینی نشأت گرفته از ولایت خداوند

س ۲۲: برخی از مخالفین شیعه می گویند: دلایل فراوانی از قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع مسلمانان وجود دارد مبنی بر این که ولایت تکوینی و تشریحی منحصرأ در اختیار خداست و کسی از مخلوقاتش با او در این ولایت شریک نیست. از مطالعه کتاب های دانشمندان و اندیشمندان مسلمان در این باره خواهیم دید که اختصاص ولایت به خداوند، اثبات شده است و ممکن نیست آن را به دیگری نسبت دهیم. از بررسی آیات قرآنی و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام چنین به دست می آید که:

۱. معنی خلق همان اختراع و ابداع است که منحصر به خدای سبحان است و دیگری چنین توانی را ندارد، زیرا این امر از صفات واجب الوجود است و دیگران ممکن الوجودند.



۲. آنچه گفته شده و گفته می‌شود که معجزه پیامبران، فعل خودشان و ساخته دست خودشان است بر خلاف معنی خلق - که همان ایجاد و اختراع است که پیشتر گفتیم - می‌باشد زیرا این موضوع، خارج از حد و قدرت بشری است درحالی‌که انبیاء و اولیاء نیز بشری حادث و بندگانی مصنوع پروردگارند، نه خلق می‌توانند کرد و نه رزق می‌توانند داد.

۳. ولایت تکوینی منحصر در خداوند متعال است چرا که مقصود از ولایت، تصرف در عالم ملکوت و جهان، آفرینش، ایجاد و احیاء (به وجود آوردن و زندگی بخشیدن) است که اختصاص به خداوند سبحان دارد و کسی نمی‌تواند در حوزه سلطنت و ملک‌اش شریک او گردد. نظر حضرت عالی نسبت به این کلام چیست؟

ج: باسماحت اسماء

اول: این نظر زمانی درست است که بگوییم ولایت تکوینی، فقط آفریدن و ایجاد، یعنی همان اختراع است که به خداوند سبحان اختصاص دارد در حالی که ولایت تکوینی تنها این نیست.

دوم: کسی که معتقد به وجود ولایت تکوینی برای معصومین علیهم السلام است قائل به این نیز هست که این ولایت نشأت گرفته از ولایت الله بوده و خداوند تعالی است که چنین قدرتی را به ایشان داده است. چنین کسی معتقد به وجود این ولایت مستقل از باری تعالی نیست تا این که در برابر آن، انحصار این ولایت برای الله اعلام شود.

به عبارت دیگر مدعی چنین نظریه‌ای، بین ولایت تکوینی



مستقل و ولایت تکوینی افاضه شده از جانب خدای تعالی، خلط کرده است. واضح است که اولی مختص واجب الوجود متعال است و دومی مختص ممکن الوجود. آنکه ولایت تکوینی را برای معصومین علیهم السلام به اثبات رسانده، معنای دوم را مدّ نظر قرار داده است و هر کسی که ولایت تکوینی را برای الله در نظر گرفته، منظورش معنای اول است ولی، صاحب این نظر بین دو ولایت خلط کرده است.

○ حضور معصوم علیهم السلام در بیشتر از یک مکان

س ۲۳: آیا معصوم علیهم السلام می تواند در یک زمان، البته با اذن پروردگار، در بیشتر از یک مکان باشد؟ آیا داشتن چنین عقیده ای غلو به حساب نمی آید؟

ج: با ستم طلبت اسما نه

اگر منظور شما از حضور در چند مکان یا چند زمان با جسم مادی باشد که ممتنع و عقلاً غیر ممکن می باشد، زیرا قوانین حاکم بر طبیعت، مانع از وقوع چنین حالتی، یعنی حضور یک جسم در یک زمان در چند مکان، است؛ اما اگر منظور حضور با جسم مثالی و یا نوری باشد، بلی، ممکن است و بلکه واقع هم شده است.

○ بیان تمامی احکام توسط ائمه علیهم السلام

س ۲۴: آیا تمامی احکام توسط ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است یا نه؟ نظر حضرت عالی در این باره چیست؟



ج: باسم طهت اسماء

خداوند متعال می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^(۱) از این آیه و مانند آن^(۲) چنین استفاده می شود که هر ضابطه و حکم شرعی که بنا بوده ابلاغ شود، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ گردیده و تمامی آن به وفور ثبت و ضبط شده است.

اما بیان برخی احکام، بنا به علل و موانعی به تأخیر افتاد که تمامی آنها نزد امام هر زمانی محفوظ است. به همین دلیل در برخی متون آمده است هنگامی که حضرت حجت (عج) ظهور می کند، تمامی احکام نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را تبیین می کند تا جایی که مردم گمان می کنند او با دین جدیدی پای به عرصه گذارده است.^(۳)

○ خداوند، تشریح کننده واقعی

س ۲۵: آیا تشریح و تجویز زیارت نامه ها، دعاها و آداب و سننی مثل اعیاد اسلامی از نمونه های ولایت تشریحی امامان معصوم علیهم السلام است؟

۱. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم؛ مانده: ۳.
۲. «ما أنکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول بر شما آورد محکم بگیرید و قبول کنید و از هر چیز شما را نهی کرد دست بردارید؛ حشر: ۷.
۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۴: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بُدُوِّ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ: أَبُو خَدِيجَةَ از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: چون حضرت قائم عليه السلام، قیام کند امر تازه ای بیاورد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای اسلام به امر تازه ای مردم را دعوت فرمود.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

تشریح کننده اصلی خداست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسولی از جانب خدا برای مردم بود و خدا آنچه را که به عنوان دین برای مردم تشریح کرده به پیامبرش وحی نمود. امامان علیهم السلام نیز تمامی احکام شرعی را از او آموختند و سپس به ترتیب لازم برای مردمان تبیین کردند.

○ مطلق یا محدود بودن ولایت تشریحی معصومین علیهم السلام

س ۲۶: آیا ولایت تشریحی معصومین علیهم السلام مطلق است یا محدود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر منظور از مطلق، تصرف مستقل بدون اذن الهی است، خیر؛ اما اگر منظور تدبیر امور به تناسب وضعیت و مقتضیات و در تمامی جهات شرعی و نیز مسائل ضروری زندگی باشد، درست و قطعی بوده و لازمه سرپرستی آنان بر دین است.

○ اهل بیت علیهم السلام خلفای خداوند در زمین

س ۲۷: آیا تفویض دو ولایت تشریحی و تکوینی از سوی خداوند متعال به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بالاصالة قطعی است از آن رو که آنان، خلفای خداوند بر زمین اند؟ و یا بالعرض قطعی است به این معنا که لطفی ویژه از باری تعالی برای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

منافاتی بین دو جهت نیست و ولایت از دو جنبه تشریحی و تکوینی و گستره آن، هم لطف الهی در حق محمد و آل



محمد صلی الله علیه و آله می باشد و هم به این جهت است که ایشان خلفای الهی در زمین هستند.

○ بهترین دلیل بر ولایت تشریحی امامان علیهم السلام

س ۲۸: دلایل ولایت تشریحی از قرآن کریم را بیان فرمایید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

آیه ولایت بهترین دلیل ولایت تشریحی است. خداوند در قرآن می فرماید: «أِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱) وجه استدلال آیه چنین است که: بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت تشریحی دارد، و از آنجا که طبق این آیه، ولایت امامان معصوم علیهم السلام عین ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولایت تشریحی بالضرورة برای امامان ثابت می شود.

○ مراد از ولایت تشریحی برای امامان علیهم السلام

س ۲۹: ولایت تشریحی که برای امامان قطعی است، چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ولایت تشریحی به معنای اختیار تصرف در سرپرستی امور تشریحی دین از طریق بیان احکام - گاه احکام حقیقی و گاه ظاهری - و نیز به معنای تأخیر در تشریح احکام تا زمان مناسب و از این گونه امور دینی می باشد.

۱. ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند؛ مائده: ۵۵.

○ امام علیه السلام مسؤؤل غسل و دفن امام معصوم علیه السلام

س ۳۰: آیا هر یک از امامان معصوم علیهم السلام، مسؤولیت کفن و دفن امام همانند خود را دارند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاهُ

روایات موثق آشکارا می‌گویند: معصوم علیه السلام را جز معصوم علیه السلام نباید غسل و دفن نماید، بلکه در تعدادی روایات آمده است که امام بعدی که جانشین امام قبلی است باید او را دفن کند.^(۱)

○ جسم معصوم علیه السلام بعد از مرگ

س ۳۱: آیا جسم معصوم علیه السلام بعد از مرگ در خاک می‌ماند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاهُ

شکی نیست که جسم ایشان به آسمان رفته است. ولی اختلاف در این است که آیا به زمین بازگردانده شده و مانند دیگر بدن‌ها در زمین است یا خیر؟ با این تفاوت که گوشت‌شان بر زمین حرام است تا مبادا طعمه آنها شود و بدن‌هایشان در طول زمان هیچ تغییری نمی‌کند.

نظر دیگر این است که بدن‌هایشان به زمین بازنگشته است. شیخ مفید نظر دوم را پذیرفته است (در آسمان ماندن)، کراچکی هم نظر او را تأیید کرده و این نظر را به فقهای شیعه نسبت داده است. یکی از متأخرترین فقهای شیعه یعنی

۱. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸: باب ۲- أن الإمام لا یغسله و لا یدفنه الا الامام: «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ: امام را جز امام غسل نمی‌دهد.»

محدث بحرانی در کتاب «الذَّرَّةُ النَّجْفِيَّةُ» این نظر را پذیرفته است.

با این حال نظریه اول به ویژه در قرون اخیر شهرت بیشتری دارد چنان که فیض کاشانی و علامه مجلسی بر آن تصریح نموده‌اند.

هریک از دو گروه نیز به متون متعدد تاریخی و روایی استدلال کرده‌اند و نظر من نیز بر پایه بیان آشکاری که در روایات معتبر وجود دارد، قول اول است و مستندات نظر دوم و استدلالی که به آن‌ها شده، به طور روشن چنین چیزی را نتیجه نمی‌دهد.

○ معصومین علیهم السلام علت غایی خلقت

س ۳۲: آیا معقول است که خداوند، آسمان‌ها و زمین و کرات دیگر و انس و جن را تنها و تنها به خاطر وجود معصومین علیهم السلام، خلق کرده باشد و هدف نهایی او پنج تن آل عبا (یا اهل کسا) باشد به اعتبار این که ایشان، سرّ وجود سایر مخلوقات اند؟ این عظمت در وجود اهل بیت علیهم السلام، از چه چیزی نشأت می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

منظور از عبارت مطرح شده در سؤال، که در حدیث مبارک کسا - که از بانوی برتر جهان (سیدة النساء العالمین) حضرت زهرا علیها السلام نقل شده - آمده آن است که وجود معصومین علیهم السلام هدف نهایی آفرینش کائنات است، چرا که وجود ایشان تجسم



کامل ترین و بارزترین مصداق انسان کامل - که هدف خلقت به شمار می آید - است.

همانطور که هدف اصلی از کاشت یک درخت و آبیاری و رسیدگی به آن، دست یابی به میوه رسیده آن است، وجود مبارک معصومین علیهم السلام نیز در خلقت این عالم چنین است، چرا که ایشان در سیر تکاملی این جهان، میوه آن هستند، بنابراین، از برکت این نوع متون^(۱) و مانند آن است که می توانیم مقداری از رازهای عظمت معصومین علیهم السلام و کمال آن ها را کشف کنیم و گر نه ما از شناخت ایشان و پی بردن به عمق وجودشان ناتوانیم و کسی جز خداوند متعال که خالق ایشان است قدرشان را کامل نمی داند.

○ معصومین علیهم السلام واسطة فیض الهی

س ۳۳: برخی می گویند: هدف نهایی که در اصطلاح حکما و فیلسوفان یکی از اجزای علت تامه می باشد آن است که فاعل را از قوه به فعل و هم چنین از امکان به وجوب در می آورد.

این هدف آغاز تصور ذهنی و پایان تحقق وجودی شیء است و سبب خروج فاعل از حالت قوه به فعلیت می باشد، مثل نجاری که اقدام به ساخت یک صندلی نمی کند مگر برای هدفی که در پی آن است و اگر آن هدف را تصور نکند از حالت بالقوه به میدان تحقق فعلی آن هدف نخواهد رسید.

۱. حدیث کساء.



بنابراین هدف نهائی نقش خاصی در تحقق معلول دارد و آن را از امکان موجود بودن به وجود داشتن در می آورد، زیرا انگیزه فاعل در تلاش برای انجام آن محسوب می شود. هدف خداوند از آفرینش، بندگی و پرستش است، هم چنان که در آیه شریفه می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱)؛ بنابراین اعتقاد ما شیعیان و تاریخ حقیقی نیز گواه بر این است که امامان معصوم و اهل بیت علیهم السلام بودند که خداوند را حَقّاً بندگی و عبادت کردند. بنابراین می توانیم بگوئیم که ایشان علت غائی و هدف خلقت و واسطه فیض الهی اند؛ البته فقط با این تفسیر، نه این که مانند برخی جاهلان ایشان را در خلق و تدبیر، شریک خدا بینداریم». نظر شما در این باره چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتْ اسْمَاءُ

اهل بیت علیهم السلام علت غائی آفرینش هستند و ایرادی هم ندارد که چند علت غائی در طول هم وجود داشته باشد. بدیهی است که علت غائی، عبادت است ولی از آنجا که این عبادت و مصداق کامل آن تنها با وجود معصومین علیهم السلام محقق می شود، هم چنان که در زیارت جامعه با عبارت: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»^(۲)؛ بدان اشاره شده است،

۱. و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند؛ ذاریات: ۵۶.

۲. «هر کس که خواهان خدا باشد از شما آغاز می کند و هر کس یگانگی خدا را بخواهد (بشناسد) از شما باید فراگیرد و هر کس که خواهان رسیدن به خدا باشد به سوی شما (باید) توجه کند»؛ مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت جامعه کبیره.



هیچ ایرادی ندارد تا وجود ایشان را نیز علت غائی بدانیم.

○ تفاوت علت غائی و علت فاعلی

س ۳۴: تفاوت علت غائی و علت فاعلی چیست؟ و چرا درست نیست که بگوئیم اهل بیت علیهم السلام علت غائی هستند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَانَهُ

علت فاعلی، آن ذاتی است که مستقیماً با اراده فعل همراه است که همان علت نزدیک، بوده و وجود، قدرت، دانائی و اراده اش در فاعلیت فعل (انجام فعل) تأثیر مستقیم دارد؛ چنانچه محقق اصفهانی نیز همین تعریف را گفته است. اما علت غائی، مقصودی است که در پس فعل می باشد.

با این تعریف روشن می شود که تعبیر از اهل بیت علیهم السلام به علت غائی خلقت ایرادی وارد نمی آورد زیرا برخی اخبار و احادیث همین را تصریح کرده است، مانند این حدیث قدسی که می فرماید: «لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلَيَّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ».^(۱)

○ فلسفه وجود دشمنان معصومین علیهم السلام

س ۳۵: به استناد حدیث شریف کساء: «من آسمان برافراشته را نیافریدم و زمین گسترده را خلق نکردم... مگر برای محبت این پنج تن...»

۱. «ای محمد) اگر برای وجود تو نبود افلاک را نمی آفریدم و اگر برای وجود علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر برای وجود فاطمه نبود هر دوی شما را نمی آفریدم»؛ شرح دعای صباح، خوئی، ص ۴۶؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۵۷.

یعنی فاطمه علیها السلام، پدرش، همسرش و فرزندانش^(۱)؛ چنین می فهمیم که تمامی خلائق برای محبت به اهل بیت علیهم السلام آفریده شده اند. با این توصیفات، وجود دشمنان ایشان به چه معناست؟ و چه فلسفه ای دارد؟

ج: باسم حطبت اسماء

منظور از جملات ذکر شده، این است که خداوند برای محبت به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام این جهان را آفریده و نعمت وجود را به عالم موجود افاضه کرده است؛ نه به این معنا که خدا این عالم را آفریده است تا همه خلق، محب و دوست دار پنج تن آل عبا باشند. بنابر این جایی برای پرسش مذکور باقی نمی ماند.^(۲)

۱. إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً... إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ... هُمْ: فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۲، باب ۱، قسمتی از حدیث شریف کساء؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. توضیحا این که در ضمن پرسش هایی در مورد جبر و اختیار گفتیم که ارزش عمل انسان به ارادی و اختیاری بودن آن است تا فلسفه وجود پاداش و مجازات تحقق یابد و گرنه اگر بنا باشد آدمی خود به خود خوب یا خود به خود بد شود پس پاداش و مجازات معنا ندارد و به تبع آن بهشت و جهنم هم بی معنا می شود، زیرا این نوعی جبر است. فردی که با وجود عقل که همانا حجت و پیامبر درون است و با وجود پیامبران و رسولان و کتب آسمانی که همانا حجت برون اند و از بیرون خوبی و بدی و راه حق و راه باطل را به او یاد می دهند، انتخاب می کند که خوبی، معرفت و ایمان کسب کند و قدر و منزلت معصومین را بشناسد و از ایشان پیروی کند و از راه ایشان به خدا برسد، پاداش خواهد داشت و اگر همین شخص جهالت کسب کند و کفر و شرک و نفاق بورزد و به جای پیروی از مردان خدا از شیطان پیروی نماید طبعاً مجازات خواهد داشت و این عین عدل است.

○ پیوستگی اهل بیت علیهم السلام با توحید

س ۳۶: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه حدی با توحید الهی پیوستگی دارند؟

ج: **بِاسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ**

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ... وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ... وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ»^(۱)

از امام رضا علیه السلام نیز سخنی در تفسیر این حدیث قدسی نقل شده است: «سخن لا اله الا الله دژ (قلعه) من است، پس هر کس وارد این دژ شود از عذابیم در امان خواهد بود، شرایطی دارد و من از آن شرایط هستم.»^(۲)

منظور از این عبارات این است که توحید کامل، که رگه‌های شرک در آن نباشد، توحیدی است که از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دست آید. چنانچه عقاید برخی از غیر شیعه - که دچار شائبه‌هایی از قبیل جسمیت خداوند و تعطیل برخی افعال خداوند شده‌اند - شاهد بر این مطلب است.

○ کسب بالاترین درجات کمال توسط معصوم علیه السلام

س ۳۷: آیا معصوم علیه السلام پس از مرگ نیز راه کمال را ادامه می‌دهد؟

۱. «هر کس که خواهان خدا باشد از شما آغاز می‌کند و هر کس یگانگی خدا را بخواهد (بشناسد) از شما باید فرا گیرد... خداوند خواست تا شما خلیفه او در زمین و ارکان توحید او باشید...» مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت جامعه کبیره.
۲. کَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشْرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵.



ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

معصوم علیه السلام چون در زمان حیات خود به بالاترین درجات معنوی و کمال رسیده است، پس از مرگ نیازی به تکامل ندارد؛ زیرا با مرگ چیزی را از دست نمی‌دهد تا در صدد باشد به آن دست یابد و نقص خود را برطرف کند.

با این حال، می‌توان اعمالی مثل خواندن قرآن و حج را به ایشان اهدا کرد و فائده این اعمال شامل حال عمل‌کننده است نه معصوم علیه السلام.

○ اختصاص عصمت برای اهل بیت علیهم السلام

س ۳۸: آیا تمامی اهل بیت علیهم السلام معصوم هستند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از مسائل روشن و قطعی این است که دوازده امام علیهم السلام و مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بالاترین و بهترین مراتب عصمت - به معنا و مفهوم کامل آن - قرار داشته‌اند.

○ ارتباط خواست خداوند با اراده تکوینی

س ۳۹: طبق نظریه‌ای اصل عصمت به علم لدنی باز می‌گردد؛ منظور از علم لدنی چیست؟ و آیا خواست خدا در آیه تطهیر^(۱) اراده تکوینی است یا تشریحی؟

۱. آیه تطهیر: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا می‌خواهد که پلیدی را از شما اهل بیت (پیامبر) ببرد و پاک و پاکیزه‌تان کند.» احزاب: ۳۳.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بهترین تعریفی که برای علم لدنی گفته شده این است: «نوری است که بر قلب، ظاهر شده و قلب پر ظرفیت می‌گردد، غیب را می‌بیند و بزرگ می‌شود، بلاء و آزمون را تحمل و اسرار را حفظ می‌کند. دیگر نشانه آن پرهیز از علاقه‌مندی به دنیا، توجه به آخرت و آمادگی برای مردن پیش از رسیدن آن است». این را علم لدنی می‌نامند و از این سخن خداوند گرفته شده است: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^(۱).

علم لدنی بالاترین و برترین دانش‌هاست، بلکه دانش حقیقی و والاترین هدف هستی است. این علم هنگامی به دست می‌آید که قلب از هر چیز دیگر تهی و آماده پذیرش و یادگیری می‌شود، باطن خود را از رذیلت‌ها پاکیزه کرده و به فضیلت‌ها زیبا نماید، از حکم شرع پیروی کرده و همواره با تقوا باشد، درست همانطور که خداوند کریم می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ»^(۲)؛ و نیز حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«علم به زیادی یادگیری نیست، بلکه نوری است که خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، بر قلب او می‌افکند»^(۳).^(۴)

۱. و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم؛ کهف: ۶۵.

۲. و از خدا پروا کنید و خدا بدین گونه به شما آموزش می‌دهد؛ بقره: ۲۸۲.

۳. لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ؛

بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴، باب ۷.



معنای عصمت: در تعریف آن می‌توان گفت: نیرویی است که انسان را از وقوع در خطا و انجام معصیت باز می‌دارد و از لغزش، دور می‌کند. برای همین، از بین بردن آلودگی (رجس) در آیه تطهیر به معنای عصمت تفسیر شده است. پس منظور از «وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» از بین بردن آثار آلودگی از طریق وارد کردن ضد آلودگی پس از نابودی اصل آن است. معلوم است که عقیده حق در برابر عقیده باطل قرار می‌گیرد، بنابر این تطهیر ایشان به معنای تجهیزشان به درک کامل حق در عقیده و عمل است که همان علم لدنی می‌باشد. پس منظور از اراده و خواست الهی در آیه تطهیر، اراده تشریحی نبوده است که بخواهد تکالیف را به مکلف انتقال دهد.

خلاصه این که خداوند متعال اراده کرده است که عنایتی ویژه به اهل بیت بکند به گونه‌ای که همواره عقیده باطل و آثار کار زشت را از ایشان برطرف نماید و توانی به آنان عطا کند که آثار آن را از بین ببرند که این همان عصمت و علم لدنی است.

○ دلیل عصمت امامان علیهم السلام از فراموشی

س ۴۰: دلیل عصمت امامان علیهم السلام از فراموشی و خطا چیست؟

۴. مثال ساده: معلم، هرگز اشتباه یک شاگرد مدرسه ابتدایی را در نوشتن و خواندن مرتکب نمی‌شود و این در سایه علم برتر اوست نه این که نیرویی او را از انجام خطا به زور حفظ کند. فهم معصومین در سایه علم لدنی آنچنان بالاست که مجال است اشتباهات ما را مرتکب شوند. فاصله فهم معصومین با مردم عادی به اندازه فهم بچه یک روزه با فردی چهل سال به بالاست.

ج: باسم حطبت اسماء

این مسأله را می توان از دیدگاه عقلی قاعده «قبیح نقض غرض» اثبات نمود. شخصی که از سوی خداوند به عنوان امام قرارداد شده تا مردم را هدایت کند و آیه قرآن نیز آشکارا می فرماید «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»^(۱)

اگر حتی در حالت ناخودآگاه و یا فراموشی مصون از خطا نباشد اعتماد مردم به او از بین رفته و از گرد او پراکنده می شوند که این نقض غرض است. بنابراین باید از فراموشی و خطا نیز معصوم باشند تا از نقض غرض، که عقلاً قبیح است، پیشگیری شود.

○ راه های اثبات معصوم بودن امامان علیهم السلام

س ۴۱: در صورتی که ما ثابت کنیم آیه تطهیر بر عصمت پنج تن اهل کساء (آل عبا علیهم السلام) دلالت می کند چگونه می توانیم ثابت کنیم که دیگر امامان علیهم السلام نیز معصوم بوده اند؟

ج: باسم حطبت اسماء

وقتی ما عصمت چهار نفر از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را با آیه کریمه قرآن ثابت کردیم معنایش این است که قول و عمل ایشان حجت است. لذا از آنجا که ایشان در چندین روایت معتبر فرموده اند عنوان اهل بیت در آیه تطهیر، بر خودشان و بر دیگر

۱. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند؛ انبیاء: ۷۳.

امامان صدق می‌کند، باید به فرموده ایشان توجه و عمل کرده و عنوان عصمت را به مابقی امامان علیهم السلام هم تعمیم داد؛ با این دیدگاه آنان نیز پاکیزه و معصوم از خطا هستند.

○ پیشی نگرفتن معصوم علیهم السلام از امر الهی

س ۴۲: آیا معصوم علیهم السلام در برخی امور می‌تواند علم حصولی (اکتسابی) داشته باشد؟ و آیا این علم دچار فراموشی می‌شود؟ یا این که تمامی علوم ایشان حضوری بوده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمُهُ

در اخبار فراوان است که امام علیهم السلام هیچ کاری را مگر به امر الهی، انجام نمی‌دهد و خداوند از او تعهد گرفته تا از امر الهی پیشی نگیرد. امامان علیهم السلام آنچه هست و خواهد بود را می‌دانند و هیچ چیزی بر ایشان پنهان نمی‌ماند.^(۱)

○ آگاهی معصوم علیهم السلام از زمان مرگ خویش

س ۴۳: برخی می‌گویند: اگر معصوم علیهم السلام، عالم به غیب باشد، پس سبب

۱. در روایتی از امیرالمؤمنین علیهم السلام آمده است که چون از علم پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت سؤال شد، فرمود: «عَلَّمَ النَّبِيُّ عِلْمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ ص وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ: علم پیامبر، علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.» رک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، در همان کتاب در روایت بعد آمده است که امام صادق علیهم السلام فرمود: به خدا سوگند که من آن چه را در آسمان و زمین و نیز در بهشت و آتش است می‌دانم و آن چه بوده و خواهد بود تا زمانی که قیامت بر پاخیزد...



فوت خود را می‌داند و این به معنای این است که (در موقع فوت) خودکشی می‌کند. پاسخ چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اشکالی ندارد که معصوم علیه السلام اقدام به کاری کند و علم داشته باشد که همان کار سبب مرگ اوست. این کار، خودکشی به حساب نمی‌آید، زیرا وی اوامر الهی را انجام می‌دهد، به اعتبار این که شهادت او به مصلحت دین خواهد بود. بنابر این اقدام به کاری مثل جهاد که سبب مرگ او در آن نهفته است نه تنها حرام نیست بلکه واجب هم است و به هلاکت فکندن خود و خودکشی به حساب نمی‌آید.

○ اسباب متعدد علم امام علیه السلام

س ۴۴: آیا معصوم علیه السلام می‌تواند از راه گفت و شنود (بافرشته‌ای که از سوی خدا مأمور سخن گفتن با او شده باشد) به علم غیب دست یابد و به عبارت دیگر محدث (مورد گفتگو) باشد؟ یا اینکه آنچه می‌داند از تعالیم رسول خداست؟

آیا این با آیه‌ای که علم غیب را به خدا محدود می‌کند، تناقض ندارد؟ زیرا او تنها علم غیب را به هر پیامبری که بخواهد تعلیم می‌دهد و دیگران را از این تعلیم، برخوردار نمی‌سازد.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از روایات زیادی که به حد تواتر رسیده، چنین برمی‌آید که امامان علیهم السلام از آنچه بوده و خواهد بود آگاه‌اند، چیزی بر ایشان



پنهان نمی ماند و خدا نیز چیزی به پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نداده مگر آن که وی را مأمور کرده تا آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم دهد. بنابر این روشن می شود که علوم امامان علیهم السلام دارای منابع مختلف و اسباب متعدد است.^(۱)

○ تعامل امام علیه السلام با علم غیب

س ۴۵: امام معصوم علیه السلام با علم غیبی که خدا به او افاضه کرده چه تعاملی دارد؟ آیا طبق علم غیب خود عمل می کند؟ و یا طبق ظواهر امور عمل می کند؟

ج: باسماحت اسماء

در امور عادی زندگی، عمل او بر اساس ظاهر است و کاری به علم غیب خود ندارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در مورد قضاوت بین مردم بر این نظریه تصریح کرده اند و می فرمایند: «من بین شما با بینة (شهادت و اقرار) قضاوت می کنم»^(۲)، امامان نیز چنین اند و استثنایی در کار نیست مگر در مورد امام زمان (عج).

○ تفاوت میان معصومین علیهم السلام

س ۴۶: در میان امامان علیهم السلام نیز همانند پیامبران و رسولان، تفاوت هایی به

۱. در جایی که در مورد سلمان فارسی روایت داریم که محدث بوده و همین طور حضرت زهرا علیها السلام، مسلم است که امیرالمؤمنین و امامان دیگر نیز محدث بودند و جز وحی همه ارتباطات دیگر با عوالم غیب و ملائکه را داشتند.
۲. البته در برخی موارد هم از علم غیب استفاده کرده اند که تشخیص موارد و مواضع به خود امام مربوط است؛ اصول کافی، ج ۷، ص ۶۱۴.

چشم می خورد، سبب این تفاوت بین معصومین علیهم السلام در چیست؟ سلسله مراتب تفاوت بین چهارده معصوم علیهم السلام چگونه است؟

ج: باسم حطت اسماء

شکی نیست که جایگاه چهارده معصوم علیهم السلام از تمامی پیامبران، رسولان و فرشتگان به طور مطلق، برتر است. تفاوت مرتبه در بین معصومین علیهم السلام نیز به طور قطع تنها در مقایسه با رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، امکانپذیر است، اما نسبت به باقی معصومین علیهم السلام، بهتر آن است که خود را وارد این بحث نکنیم زیرا برای ما روشن نخواهد شد و دلایل کافی برای این نداریم.

○ دلیل برتری امامت بر نبوت

س ۴۷: من به برتری اهل بیت علیهم السلام بر تمامی خلق جهان، پیامبران و رسولان به استثنای حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول مکرم اسلام که ریشه شجره طیبه اهل بیت علیهم السلام است عقیده دارم و البته دلیل من نیز حدیث شریف کساء می باشد. ولی برای اثبات برتری مقام امامت بر نبوت و رسالت، البته به جز نبوت و رسالت پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دلیلی از قرآن می خواهم که همزمان بر برتری اهل بیت علیهم السلام بر دیگر پیامبران، رسولان و امامان به ویژه بر پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام دلالت کند؟

ج: باسم حطت اسماء

دلیل برتری امامت بر نبوت سخن خدا در قرآن است که فرمود:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ



إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^(۱).

این آیه دلالت دارد بر این که خداوند مقام امامت را در حالی به ابراهیم واگذار کرد که وی پیامبر بود.

این آیه نشان می‌دهد که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت بالاتر است.

با ثابت شدن این امامت برای ذریه ابراهیم علیهم السلام یعنی معصومین، برتری ایشان بر دیگر انبیاء نیز اثبات می‌شود.

اما در مورد برتری ایشان بر حضرت ابراهیم باید گفت: روایات زیادی داریم که بر افضلیت امامان علیهم السلام بر ابراهیم علیهم السلام دلالت می‌کند، برخی با اثبات مستقیم و برخی با اثبات ضمنی.

برای نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران را بر فرشتگان مقرب، برتری داد و مرا بر همه پیامبران و رسولان. ای علی، این برتری، بعد از من از آن تو و ائمه پس از توست و فرشتگان، خدمتگذاران ما هستند»^(۲).

○ سیمای تابناک اهل بیت علیهم السلام

س ۴۸: آیا واجب است که معصوم حتی از جهت قیافه و جسم زیباترین

۱. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی همه را به انجام رسانید خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم پرسید: از دودمانم چطور؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد؛ بقره: ۱۲۴.

۲. یا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِأَتَمِّهِ مِنْ بَعْدِكَ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخَدَامَنَا؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۳۹، باب ۲، ح ۶.

فرد در زمان خود باشد؟ و یا همین که جسم او سالم بوده و عیوب بارز و مشخص نداشته باشد کافی است؟

ج: باسم طهت اسماء

دلیل عقلی ای که وجود دارد این است که امام نباید معایب جسمی مشخص داشته باشد تا موجب نشود مردم از او پرهیز کرده و دور شوند. درباره این که حتما باید زیباترین فرد در چهره و اندام باشد، دلیل عقلی نداریم ولی دلایل نقلی اشاره به این دارند که اهل بیت علیهم السلام دارای چهره زیبا، سیمای تابناک، صورتی درخشنده و نیز افرادی با هیبت و متانت و بزرگواری بوده‌اند، در حالی که دیگر افراد هیچ کدام چنین نبوده‌اند.

○ ارتباط معصومین علیهم السلام با افلاک

س ۴۹: آیا معصومین علیهم السلام ارتباطی با افلاک و کرات آسمانی و ستارگان دارند؟ چگونه؟

ج: باسم طهت اسماء

از برخی روایات بر می آید که ارتباطی بوده، برای نمونه روایتی هست که می‌گوید: امام صادق علیه السلام از مردی یمنی پرسید: «شما در علم نجوم خود زحل را چه تعبیر می‌کنید؟»
مرد یمنی گفت: «ستاره‌ای بد یمن و نحس است.»
امام صادق علیه السلام در جوابش فرمود: «چنین مگو، آن (زحل) ستاره امیرالمؤمنین و ستاره جانشینان و اوصیاء است.»^(۱)

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۳.



با این همه، چگونگی ارتباط بین مثلا این ستاره و معصومین علیهم السلام برای ما روشن نشده است.

○ مادران اهل بیت علیهم السلام

س ۵۰: آیا مادران ائمه علیهم السلام ویژگی خاصی نسبت به دیگر زنان داشته‌اند؟

ج: باسما حلت اسماء

از روایاتی که درباره معصومین علیهم السلام نقل شده استفاده می‌شود که مادرانشان دارای شخصیتی جلیل القدر بوده‌اند و با نقل یک روایت برخی از ویژگی‌های شخصیتی و مشترک ایشان روشن می‌گردد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مادرم به حق من معرفت داشت، او از اهل بهشت خواهد بود، هیچ شیطان سرکشی به او نزدیک نمی‌شود. حيله ستمگری به او نمی‌رسد، دیدگان بیدار خداوند نگهبان اوست و با مادران صدیقین و صالحین تفاوتی ندارد (مانند آنان دارای فضائل است).»^(۱)

می‌بینیم ذیل این روایت بیانگر آن است که مادر گرامی ایشان هم چون مادران امامان دیگر در خصال نیکو و فضایل بی‌همانند می‌باشد.

○ مفهوم «معصومین علیهم السلام اثر صنع خدایند»

س ۵۱: در روایتی از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است: «نحن صنایع الله

۱. أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي، وَهِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لَا يَقْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ، وَلَا يَسْأَلُهَا كَيْدٌ جَبَّارٌ عَنِي، وَهِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَلَا تَخْتَلِفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصَّادِقِينَ وَالصَّالِحِينَ؛ دلائل الامامة، ص ۴۱۰، ح ۳۶۹.

والخلق بعد صنایعنا (صنایع لنا)^(۱). مفهوم این روایت چیست؟

ج: باسم حطت اسماء

چکیده مضمون روایت فوق این است که: خداوند سبحان، نعمت وجود را بی هیچ واسطه‌ای به معصومین علیهم السلام هدیه داد و از همین رو می‌توان گفت که معصومین علیهم السلام، اثر صنع خدا هستند. این در حالی است که خدای متعال، سایر مردم را به واسطه ائمه علیهم السلام از نعمت وجود برخوردار ساخت و بر این اساس، مردم در وجود خود، متکی به این بزرگواران هستند.

○ معصومین علیهم السلام شاهد خلقت

س ۵۲: در روایت شریفی آمده است: «آنگاه همه چیز را آفرید و معصومین علیهم السلام را شاهد خلقت آنها قرار داد»^(۲).
معصومین علیهم السلام چگونه شاهد خلقت آسمان‌ها و زمین بودند و آیا این امر را می‌توان نوعی تفویض، تلقی کرد؟

ج: باسم حطت اسماء

شاهد قرار دادن با تفویض، تفاوتی آشکار دارد چرا که شاهد قرار دادن به معنای اطلاع از آفرینش اشیاست اما تفویض مورد تأیید شیعه بدین معناست که: خداوند، اختیارات مورد نیاز در سرپرستی دین و جانشینی خود در زمین را به معصومین علیهم السلام واگذار نماید.

۱. الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲. ثم خلق جميع الأشياء، فأشهدهم خلقها؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۹۵.



فصل دوم:

خاتم پیامبران ﷺ

○ هدف از بعثت

س ۵۳: پیامبر ﷺ در یکی از احادیث خود به صراحت می‌فرماید: «من، تنها برای تکمیل مکارم اخلاق، مبعوث شده‌ام»^(۱)، آیا تنها مأموریت رسول خدا ﷺ این بود که مکارم اخلاق را به تکامل برساند؟

ج: باسم حلت‌نامه

این حدیث تنها در صدد بیان اهمیت اخلاق و ابراز ناخشنودی از رذایل اخلاقی است و به دنبال منحصر کردن دین بر اخلاق نیست.

زیرا بر اساس دیدگاه علمای بلاغت، حصر موجود در این روایت نه یک حصر حقیقی که یک حصر اضافی است.

بر این اساس معنای روشن حدیث مذکور این است که بعثت پیامبر ﷺ با هدف تکمیل فضایل اخلاقی در مقابله با کنار نهادن و به حاشیه راندن اخلاق، صورت پذیرفته است.

○ قرآن، ثقل اکبر است یا اهل بیت علیهم السلام

س ۵۴: مقصود از عبارت موجود در حدیث ثقلین که «قرآن از

۱. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۸

اهل بیت علیهم السلام بزرگ تر است» چیست؟ و آیا بزرگ تر بودن، مستلزم برتر بودن نیز هست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مقصود از قرآنی که ثقل اکبر نامیده می شود، سخن خدای تعالی است که در لوح محفوظ قرار دارد، اما آیاتی که هم اکنون در اختیار ماست در واقع سایه قرآن موجود در لوح محفوظ به شمار می رود.

بی تردید ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان کتاب ناطق خداوند، از کتاب صامتی که در اختیار ماست، بزرگ تر و برترند و شناخت هیچ چیز چه قرآن کریم و چه سایر مسائل، جز به واسطه آنها میسر نمی شود. بنابراین هر چند که اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با کلام خدای تعالی، از موقعیت پایین تری برخوردارند اما به جهت تبیین کلام خدا، جایگاه والاتری از قرآن موجود دارند.^(۱)

○ ثقل اکبر و ثقل اصغر

س ۵۵: حدیث ثقلین، قرآن را به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان ثقل اصغر، معرفی می کند، مقصود از ثقل اکبر چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حدیث ثقلین به قرآن موجود اشاره نمی کند، بلکه در صدد

۱. البته در روایتی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی افضل من کتاب الله لانه مترجم لکم» علی از کتاب خدا برتر است چون او مترجم کتاب خدا برای شماست؛ ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

معرفی قرآنی است که تجلی صفت فعلی و نه ذاتی خداوند بوده
و قرآن کنونی، سایه آن به شمار می‌رود. بنابراین قرآنی که صفت
فعلی خداوند است بی تردید، ثقل اکبر محسوب می‌شود.

○ ثقل اکبر، کتاب خدا یا اهل بیت علیهم السلام؟

س ۵۶: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «من در میان شما دو چیز
گرانقدر باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت، که یکی از دیگری بزرگ‌تر
است»^(۱)، ثقل اکبر، کتاب خداست یا اهل بیت علیهم السلام؟

ج: باسماط اسماء

تردیدی نیست که اصل حدیث ثقلین، متواتر بوده و به طور
قطع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، اما این بدان معنا
نیست که برخی ضمیمه‌های موجود در تعدادی از طرق این
روایت هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

عبارت پایانی پرسش شما از همین دسته است، زیرا این
عبارت از یک سو، در همه طرق حدیث ثقلین نیامده و
نمی‌توان تواتر آن را پذیرفت و از سوی دیگر از طرق معتبری
روایت نشده و نمی‌توان بدان استناد نمود، بلکه سند هیچ یک
از طرق آن، خالی از اشکال نیست و با عبارات وارده در سایر
طرق حدیث ثقلین هم تعارض دارد.

به عنوان مثال در ارشاد القلوب دیلمی، این روایت معتبر از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «من در میان شما دو چیز
گران بها باقی می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری علی ابن

۱. ائنی تارک فیکم الثقلین أحدهما أعظم من الآخر؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۶۹، ح ۱۸.



ابی طالب علیه السلام که علی ابن ابی طالب علیه السلام برای شما از کتاب خدا، برتر است»^(۱). از برخی روایات چنین بر می آید که بزرگان صحابه، این موضوع مطرح شده در حدیث دیلمی را نیک می دانستند، اما جاعلان حدیث، به دستکاری آن پرداختند. برای اثبات این مطلب، همین بس که شخصی به ابن عباس گفت: چه دیدگاهی درباره علی ابن ابی طالب علیه السلام داری؟ پاسخ داد: به خدا سوگند که نام ثقل اکبر و نخستین مسلمانی را به زبان آوردی که به سوی هر دو قبله نماز گزارد، دوبار بیعت کرد و...

ملاحظه می کنید که وی امیرالمؤمنین علیه السلام را «ثقل اکبر» می داند و این بدان معناست که صحابه، ثقل اکبر بودن اهل بیت علیهم السلام را به روشنی دریافته بودند.

○ عدم شمول سادات در زمره آل محمد صلی الله علیه و آله

س ۵۷: آیا در احادیث و روایات از معصومین علیهم السلام درباره صلوات، بیان شده است که آل محمد، فقط شامل حضرت زهرا علیها السلام امامان معصوم علیهم السلام است یا شامل سادات نیز می شود؟

ج: باسم طهت اسماء

آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و شامل سادات نیست.

۱. ائتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعلی ابن ابی طالب علیه السلام، وعلی ابن ابی طالب أفضل لکم من کتاب الله؛ ارشادالقلوب دیلمی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ مائة منقبة، ص ۱۶۱، منقبة ۸۶.



○ بیان عظمت محمد ﷺ و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

س ۵۸: در حدیثی آمده است: «خدای تعالی هم چنان یکتا بود، آنگاه محمد، علی و فاطمه را آفرید و آنان هزار روزگار زیستند، آنگاه خداوند همه موجودات را آفرید و این سه تن را شاهد خلقت آنان قرار داد. اطاعت آنها را بر همه موجودات واجب کرد و امور مربوط به موجودات را به آنان واگذار نمود، از این رو محمد، علی و فاطمه آنچه را بخواهند حلال و آنچه را بخواهند حرام می‌کنند، اما هرگز قادر نیستند بدون اراده خداوند، چیزی را اراده نمایند»^(۱).

آیا این حدیث، ولایت تشریحی معصومین علیهم السلام را به اثبات می‌رساند؟ چگونه می‌توان این حدیث را با حدیث مشهور «حلال محمد تا روز قیامت، حلال و حرام او تا روز قیامت، حرام می‌باشد»^(۲) تطبیق داد؟

ج: با سبب طلعت اسما

مقصود از تفویض و واگذاری در حدیث نخست این نیست که معصومین علیهم السلام بر پایه دیدگاه‌های خود، چیزی را تشریح می‌کنند بلکه مقصود این است که آنان به واسطه مسؤولیت تشریح، در پی تبلیغ و اجرای قوانینی بر می‌آیند که

۱. إن الله تبارک و تعالی لم یزل متفرّداً بوحدانیته، ثم خلق محمداً و علیاً و فاطمة، فمکنوا ألف دهر، ثم خلق جمیع الأشياء فأشهدهم خلقها، وأجرى طاعتهم علیها، و فوض أمورها إلیهم، فهم یحلون ما یشاؤون، و یحرّمون ما یشاؤون، و لن یشاؤوا إلا أن یشاء الله تبارک و تعالی؛ بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۱۹۵.

۲. حلال محمد حلال إلی یوم القیامة، و حرام محمد حرام إلی یوم القیامة؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸.

خدای سبحان وضع کرده است چنانکه در پایان حدیث نخست این عبارت صریح را مشاهده می‌کنیم که: «و لن یشاؤوا الاّ ان یشاء الله تبارک و تعالی».

با توضیحات فوق، مشخص می‌شود که این دو حدیث، هیچ تعارضی با هم ندارند.

○ اهل بیت علیهم السلام در مباحله

س ۵۹: در داستان مباحله^(۱) می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام و همسر و دو فرزندش فرمود تا بیایند و چنین فرمود:

«إِذَا دَعَوْتُ فَأَمِّنُوا»

هنگامی که دعا کردم شما هم آمین بگویید.

برخی علما گفته‌اند معنی این فرمایش این است که من، که خاتم النبیین هستم باید دعا کنم لکن شرط استجابت، نفس روحانی و معنوی فاطمه زهرا علیها السلام است و «آمین» این بانو شرط اجابت دعا نزد خدا می‌باشد. زیرا اگر مقتضای اجابت، فراهم باشد ولی شرط فراهم نباشد استجابت محال است.

بنابراین در مقام مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران، قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست دست به آسمان بالا برده ولی به همراه آن، چهار دست دیگر لازم بود تا دعایش مستجاب گردد و مطلوب محقق شود. نظر شما در این باره چیست؟

۱. برای مطالعه این داستان به بحارالانوار ج ۲۱، ص ۳۴۳ یا کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۳۴ یا ترجمه همین کتاب، ج ۱، ص ۳۱۳ مراجعه کنید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

احتمال دارد که چنین باشد، ولی قطعی نیست. کاری که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد برای این بود که در درجه اول به حال خود یقین و اطمینان داشت و دیگر، باور داشت که گفتارش راست و درست است.

زیرا آوردن عزیزترین افراد و پاره‌های جگرش و محبوب‌ترین مردم برای مباحله، تأکید بر این دارد که اعتماد کامل به راستی و درست‌ی ادعای خود و دروغ و نادرست بودن ادعای دشمن خود داشت تا با این حرکت و با حضور بهترین افرادش خصم خود را به استیصال و هلاکت برساند؛ البته در صورتی که مباحله برگزار می‌شد.

○ اسماء الله الحسنى

س ۶۰: نظر حضرت تعالی در این باره که صفات ظاهری تمامی نام‌های نیکوی خداوندی (اسماء الله الحسنى) به جز «الله» در وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هویدا می‌گردد چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «ما همان اسمائی هستیم که اگر خدا را با آن بخوانی اجابت می‌کند»^(۱) و از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز نقل شده که فرمود: «ما همان اسمائی هستیم که

۱. نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى الَّتِي إِذَا سُئِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا أَجَابَ؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۹.

خداوند عملی را از بندگان نمی‌پذیرد مگر با معرفت ما»^(۱).
می‌توان گفت که مضمون سؤال شما به میزان فراوانی در روایات
معصومین علیهم السلام گفته شده است.

○ برترین خلائق

س ۶۱: آیا پیش از حضرت آدم، بشر دیگری در کره زمین و یا کرات
دیگر بوده است؟ اگر بوده، آیا آنها نیز امامانی همچون اهل بیت
پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته‌اند؟ و اگر داشته‌اند، آیا آنان برتر بودند یا امامان ما؟

ج: باسم حطبت اسماء

از روایات و اخبار چنین برمی‌آید که پیش از حضرت آدم، بشر
بوده است و به اقتضای قاعده لطف الهی لزوماً پیامبر و امام هم
داشته‌اند هر چند که ما اطلاع کافی درباره آنها نداریم؛ ولی
چیزی که حتمی بوده و شکی در آن نیست این است که پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از آغاز تا پایان هستی،
برترین خلائق‌اند.

○ صدور برخی از احکام شرعی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

س ۶۲: در روایات چنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام به صدور برخی احکام
شرعی نمود، مثل اضافه کردن دو رکعت به هر نماز واجب و اعلام نماز
نافله و روزه ماه شعبان به صورت مستحبی؛ آیا برای اهل بیت علیهم السلام نیز
صدور چنین احکامی اثبات شده است؟

۱. نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛
اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.



ج: باسم طه اسماء

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جانب خودش چیزی را تشریح نکرد، بلکه از معیارهای احکام دین آگاه شد و سپس از خدا اذن خواست تا برخی احکام را بر طبق آن ملاکها تشریح کند و گرنه تشریح کننده اصلی خداست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمامی احکام شرعیه را که بر او نازل شده بود، برای مردم و در زمان خودش تبیین کرد. از طرفی در قرآن کریم می خوانیم: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^(۱)، پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خداوند علم به احکام شرع را در نزد معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام به ودیعه نهاد و ایشان نیز آنچه را که در هر زمانی لازم بود، اظهار می داشتند.

○ حقوق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش نزد خداوند متعال

س ۶۳: در بیشتر اوقات هنگامی که فردی بخواهد دعا کند و حاجت بطلد چنین می گوید: «خدایا به حق محمد و آل محمد چنین و چنان کن»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان او چه حقوقی نزد خداوند متعال دارند که ما خدا را به آن سوگند می دهیم؟

ج: باسم طه اسماء

منظور از حق، چیزی است که اثبات شده و خداوند متعال نیز مسائلی را در قبال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش بر خود قطعی کرده تا ایشان را گرامی بدارد و لذا تعبیر به حقوق درست است. از جمله امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام یک سخن قدسی از قول پروردگار می گوید

۱. و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن، ثبت است؛ انعام: ۵۹.

که چنین است: «من چیزی را بر خودم قطعی و حتمی کردم و آن این است که اگر بنده‌ای مرا به حق محمد و آل محمد سوگند دهد آنچه را که بین من و اوست ببخشم.»^(۱) دعاکننده نیز برای رسیدن به خدا به چنین حقی توسل می‌جوید.

○ جانشینی حضرت علی علیه السلام به امر الهی

س ۶۴: اگر گفته می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله طبق حدیث و غیره شخصی را برای جانشینی خود انتخاب کرد آیا گفته و عمل آن حضرت بدون اذن پروردگار و ثبت در کتاب آسمانی مجاز بوده؟ اگر جواب مثبت است آدرس قرآنی را بفرمایید؟

شیعیان معتقدند حضرت علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و دیگران حق او را غصب کردند؛ خلاصه اگر پیامبر صلی الله علیه و آله ما نیاز به جانشین داشت خداوند خود مشخص و به مردم معرفی می‌کرد، حال که خداوند تعیین نکرده، آیا مردم از خداوند بهتر می‌فهمند کسی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

ج: باسم حطبت اسماء

آیات کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»^(۲) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»^(۳) و آیات دیگر که در کتب عقاید به آنها اشاره شده

۱. «لِكِنَّهُ حَتَمٌ حَتَمْتُهُ عَلَى نَفْسِي، لَا يَسْأَلُنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ» امالی، طوسی، ص ۶۷۵، مجلس هفتم [۳۷].

۲. مائده: ۵۵.

۳. مائده: ۶۷.

است، دال بر این است که جانشینی حضرت علی علیه السلام به امر الهی بوده است.

○ اصالت عدم سهو النبی

س ۶۵: آیا امروزه شیعه نظریات درباره سهو النبی ^(۱) را قبول دارد یا آن را ضعیف می داند؟

ج: **بأسطحت اسماء**

اصالت عدم سهو النبی صلوات الله و آله و سلم از مسلمات شیعه می باشد و روایات وارده هم دو قسم است؛ یک قسم ضعیف السند و دیگری معتبر؛ قسم اول که جوابش ظاهر است و قسم دوم به چند دلیل مردود است: ۱. آیات و روایات معارضه که صحیح السند هم می باشند؛ ۲. ادله عقلیه در امتناع سهو بر آن حضرت؛ ۳. موافق با تقیه بودن.

○ درخواست پیامبر صلوات الله و آله و سلم از خداوند جهت تعیین جانشین

س ۶۶: آیا پیامبر اسلام حضرت محمد صلوات الله و آله و سلم از خداوند درخواست تعیین جانشین کرده است یا خیر؟

ج: **بأسطحت اسماء**

اخبار زیادی دال بر درخواست حضرت از خدای تعالی است.

○ عصمت پیامبر صلوات الله و آله و سلم از جمیع جهات

س ۶۷: آیا پیامبر اسلام صلوات الله و آله و سلم عصمت نسبی داشته اند یا مطلق؟ سایر پیامبران چطور؟

۱. سهو النبی

ج: باسْمِ حَلَبِ اسْمَاءَ

پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عصمت از جمیع جهات داشتند نه تنها
عصمت تلقی وحی، عصمت بیان احکام، عصمت عمل به وظائف
شرعیه بلکه نسبت به خطا در امور عادی نیز معصوم بوده‌اند.
انبیای غیر اولی العزم چنین نبودند، به عقیده من انبیای اولی
العزم هم مانند پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند.

○ فرستادن صلوات ناقص بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

س ۶۸: صلوات بر پیامبر فرستادن به صورت ناقص و عدم ذکر خاندان
(آل) چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبِ اسْمَاءَ

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده که فرمود: «هرکس بر من
درود بفرستد ولی بر خاندان من درود نفرستد بوی بهشت را
استشمام نخواهد کرد»^(۱).

روایتی نیز به همین مضمون در منابع اهل سنت به مقدار زیاد
نقل شده مبنی بر اینکه:

رسول خدا فرمود: صلوات بتراء (ناقص) بر من نفرستید،
پرسیدند صلوات بتراء چیست؟ فرمود: چنین بگویند که خدا یا
صلوات بفرست بر محمد و ادامه ندهید، بلکه بگویند خدایا
صلوات بفرست بر محمد و بر خاندان محمد»^(۲).

۱. «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ أَلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۲۶۷،
مجلس ۳۶، ح ۱۲.

۲. «لَا تَصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُتْرَاءَ. قَالُوا: وَمَا الصَّلَاةُ الْبُتْرَاءُ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ



○ ارتباط صلوات و ولایت

س ۶۹: از امام صادق علیه السلام درباره معنی صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او سؤال شد، چنین پاسخ دادند که این گونه صلوات فرستادن، اعتراف به ولایت است. بین صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او با ولایت چه ارتباطی وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد عبارت است از درخواست از پروردگار متعال تا بر درود فرستنده نیز رحمت آرد و نیز عبارت است از درخواست تقرب به وسیله محمد و خاندانش به خدا، همانگونه که در روایت صحیح صفوان از امام رضا علیه السلام آمده است. اما اگر این دعا و درخواست بدون فهم معنای صلوات صورت گیرد، ممکن است گوینده صلوات حتی دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد و نادانسته و بدون توجه به معنای آن بر اهل بیت نیز صلوات بفرستد؛ ولی صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد با توجه به معنای مذکور و اخلاص در دعا تنها از کسی صادر می شود که به منزلت ایشان اقرار داشته، ایشان را دوست بدارد و از آنها پیروی کند.

→ مُحَمَّدٌ وَتَمْسِكُونَ، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ صواعق المحرقة، ص ۸۷. فصل آیات، آیه دوم؛ تاریخ اصبهان (اصفهان)، ابونعیم، ج ۱، ص ۱۳۱، در بحث «الصلوة على النبي»؛ ینابیع المودة، ج ۷، ص ۲۹۵، و نیز شهید سید تستری مرعشی در کتاب احقاق الحق از گروهی از اهل سنت این را نقل کرده جلد ۹ صفحه ۳۳۶.

○ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زبان قرآن

س ۷۰: صفات پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن مجید کدام‌اند؟ و چرا خداوند متعال او را محمد نامید؟

ج: با اسم حلت اسماء

بیان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن، در این مختصر نمی‌گنجد ولی به یک آیه اکتفا می‌کنیم: خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ»^(۱) نام او که محمد است در لغت عربی به کسی گفته می‌شود که دارای محامد باشد، محامد جمع محمده است و محمده یعنی کار ستایش برانگیز، و محمده به معنای ستوده و پسندیده است، چون که دارای صفات نیکو و ستودنی است. در گفتار و کردار و وجود مبارکش چیزی نبود جز آن که ستودنی و ستایش برانگیز بود به گونه‌ای که در هیچ کردار و گفتاری نمی‌توان او را مذمت و سرزنش کرد.^(۲)

○ سجده ملائکه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

س ۷۱: برخی از عرفا چنین گفته‌اند: «آنکه فرشتگان بر او سجده کردند کسی بود که پس از خلقت‌اش به مرحله انسانیت کامل رسید، خداوند روح را در او دمید و چنین فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَسَجُّوا لَهُ سَاجِدِينَ»^(۳)، این مقام از آن گرامی‌ترین و بزرگ‌ترین

۱. و راستی که تو را خوی والاست؛ قلم: ۴.

۲. برخی دیگر، از اسماء و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن چنین است: محمد، احمد، رئوف، رحیم، صاحب اخلاق بزرگ، رسول الله، طه، یس، و... .

۳. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید؛ حجر: ۲۹.



مخلوق الهی یعنی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد.

بر این اساس چگونه می توان سجده ملائکه در برابر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با سجده آنان در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام تطبیق داد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

این گفتار منسوب به بیانات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده و در تعدادی از روایات آمده است؛ از جمله روایتی از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام بنا به نقل از جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: هنگامی که آدم دید نوری از وجودش دارای درخشش است - زیرا خداوند ارواح ما را از بالای عرش به کمر آدم انتقال داده بود نور را دید ولی اشباح برایش هویدا نبود - گفت: پروردگارا! این نورها کیانند؟ خداوند گفت: این نورها ارواحی هستند که از بهترین جایگاه های عرش خودم به کمر تو منتقل کردم و برای همین است که به ملائکه امر کردم تا بر تو سجده کنند، زیرا ظرفی برای آن ارواح شده ای ^(۱).

○ خلقت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از مخلوقات

س ۷۲: برخی از فضلا چنین گفته اند که خلقت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از همه و اول از همه بوده است و استدلال کرده اند به این آیه شریفه که:

۱. «أَنَّ آدَمَ لَمَّا رَأَى النُّورَ سَاطِعاً مِنْ صُلْبِهِ إِذْ كَانَ اللهُ قَدْ نَقَلَ أَشْبَاحَنَا مِنْ ذُرْوَةِ الْعَرْشِ إِلَى ظَهْرِهِ رَأَى النُّورَ وَلَمْ يَتَّبِعِ الْأَشْبَاحَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْوَارُ أَشْبَاحِ نَقَلْتَهُمْ مِنْ أَشْرَفِ بَقَاعِ عَرْشِي إِلَى ظَهْرِكَ، وَلِذَلِكَ أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَكَ؛ إِذْ كُنْتَ وَعَاءً لَتَلِكِ الْأَشْبَاحِ»؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»^(۱)؛ براساس دیدگاه این فضلا این آیه نشان می دهد که خلقت محمد صلی الله علیه و آله پیش از همه بوده گرچه از نظر زمانی خاتم پیامبران شده است ولی من به جهت بی اطلاعی نمی توانم بفهمم منظورشان از این استدلال لطیف چیست؟ از شما کمک می طلبم تا این مسأله را برایم به طور مفصل تبیین کنید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که: «ما پیش از همه، خلق شدیم، و پیش از همه خدا را عبادت کردیم و تسبیح گفتیم، ما بودیم که سبب خلقت دیگران شدیم و حتی سبب شدیم تا دیگران تسبیح خداوند گویند و او را عبادت کنند، به وسیله ما خدا شناخته شد، به وسیله ما خلایق، خدا را یگانه دانستند و به وسیله ما خداوند پرستش شد»^(۲) و این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله اول از همه خدا را عبادت می کرد و پیش از همه، وجود فرزند و شریک را برای خدا انکار کرد.»

البته می توان نوعی ملازمت و همراهی را بین نبود فرزند برای خدا و وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نخستین موجودات است، در نظر گرفت و چنین گفت: اگر خدا فرزند داشت که محال است و

۱. بگو اگر برای خدای رحمان، فرزندی بود خود من نخستین پرستندگان بودم؛ زخرف: ۸۱.
 ۲. فنحن أول خلق الله، وأول خلق عبد الله وسبحه، ونحن سبب خلق الخلق، وسبب تسبيحهم وعبادتهم، فبنا عرف الله، وبنا وحد الله، وبنا عبد الله؛ بحار الانوار، ج ۳۱.



چنین نبوده و نخواهد شد پس وجود او دائمی بوده است. در حالی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اساس روایت اسحاق ابن عمار، چنین می‌فرماید: اگر خداوند فرزندی داشت من اولین عابد بودم یعنی او را اطاعت می‌کردم، نتیجه این که وجود پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین موجودات است و گرنه اولین بودن (در عالم دنیا و ظاهر) در عبادت و اطاعت بر او صدق نمی‌کند.

○ حقیقت محمدیه

س ۷۳: آیا منظور از تعبیر حقیقت محمدیه غیر از وجود محمدی است، به اعتبار این که حقیقت محمدیه، آفرینش نور محض بوده و آفرینش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این جهان به صورت یک وجود بشری است؟ و آیا آیه ذیل به پاسخ پرسش من ارتباطی دارد: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ»^(۱)؟

ج: باسْمِ حَلَبِ اسْمَانَه

در روایتی از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که:

«خداوند هنگامی که اراده کرد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از آن (نور) بیافریند آن نور را دو قسم کرد، از قسمت اول محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آفرید و از قسمت دیگر علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را و از آن نور کسی دیگر را نیافرید.... هیچ یک از این دو بدون دیگری برقرار نمی‌شود، چهره و ظاهرشان بشری بوده و درون و باطنشان لاهوتی

۱. و اگر او را فرشته ای قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت مردی در می‌آوردیم و امر را هم چنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم؛ انعام: ۹.



(خدایی) است، با اندام ناسوتی (انسانی) برای خلق (آدمیان) ظاهر شدند تا مردم بتوانند دیدارشان را تحمل کنند و این معنی قول خداوند است که فرمود: «وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يُلْبِسُونَ»^(۱).

از این روایت چنین استفاده می‌شود که: ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله در این عالم با وجود نوری اش تفاوت دارد، زیرا سنخ و نوع آن وجود نوری نمی‌تواند با سنخ و نوع این دنیای مادی تناسب داشته باشد؛ بنابراین معرفی وجود نوری وی با تعبیر حقیقت محمدیه و نیز معرفی وجود دنیایی اش با تعبیر وجود محمدی، صرف اصطلاحات بوده و در متون شرعی نیامده است.

○ عایشه و پیامبر صلی الله علیه و آله

س ۷۴: اگر از سوی پروردگار به وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی می‌شده، پس چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانست همسرش عایشه را کشف کند؟ اگر عایشه در این حد از بدی رفتار و کردار بود پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد، در حق او خوبی نمود و او را محترم داشت؟

ج: باسماط اسماء

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در امور عادی و طبیعی، بر اساس علم

۱. فلما أراد أن يخلق محمداً منه، قَسَمَ ذلك النور شطرين، فخلق من الشطر الأول محمداً، ومن الشطر الآخر علي بن أبي طالب عليه السلام، ولم يخلق من ذلك النور غيرهما.. لايقوم واحدٌ بغير صاحبه، ظاهرهما بشريّة وباطنهما لاهوتيّة، ظهرا للخلق على هياكل الناسوتية حتى يطبقوا رؤيتهما، وهو قوله تعالى: (وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يُلْبِسُونَ)؛ عبقات الانوار، ج ۴، ص ۱۲۱.



غیب خود عمل نمی‌کرد، بلکه تکلیف داشت تا بر اساس علم عادی و زندگی ظاهری عمل کند، همان طور که ازدواج او با برخی بانوان بر اساس برخی حکمت‌ها و مصلحت‌ها بوده که ما توانسته‌ایم به برخی پی ببریم و چه بسا برخی هنوز برایمان روشن نشده است.

○ دلیل وصلت پیامبر ﷺ با خاندان ابوبکر و عمر

س ۷۵: چرا پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر وصلت کرد در حالی که می‌دانست پس از فوتش چه خواهند کرد؟ و آیا چیزی درباره آنها گفته است یا نه؟ و آیا هر دو از «عشره مبشره»^(۱) به بهشت هستند؟

ج: باسماحلت اسماء

پیامبر ﷺ مأمور نبود تا به علم غیبی خود عمل کند، بلکه مأمور بود تا بر اساس موازین طبیعی و ظاهری عمل نماید، همان‌گونه که امامان معصوم علیهم‌السلام نیز چنین بوده‌اند.

درباره روایت عشره مبشره نیز باید گفت که؛ این روایت، هم در سند و هم در دلالت، ضعیف است و علامه امینی در کتاب ارزنده خود الغدیر به حدّ کافی درباره آن توضیح داده و می‌توانید به «جلد دهم» کتاب «الغدیر» یا ترجمه آن مراجعه کنید.

۱. اهل سنت روایتی را نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ به ده نفر وعده بهشت داده که آنها به عشره مبشره معروف شدند، ولی محققان شیعه بر سندیت این روایت و نیز محتوا و دلالت آن اشکال و ایراد وارد کرده‌اند و آن را نپذیرفته‌اند.

○ منظور از عبس کیست؟

س ۷۶: برخی می‌گویند: منظور از عبس در آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ»^(۱) رسول الله بوده، آیا این درست است؟

ج: با سبب طلت اسما

به چند جهت ممکن نیست بگوییم منظور از کسی که عبوسی کرد (روی ترش کرد) پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام بود:

استفاده از صیغه غایب عَبَسَ به منزله عدول از صیغه مخاطب یعنی «عَبَسْتَ» است به معنای «تو روی ترش کردی» که حاضر و مخاطب است ولی:

۱. خداوند متعال صیغه عَبَسَ را به کار برده که غایب است و در علم بلاغت عرب، قاعده است که اگر فردی حاضر است ولی با صیغه غایب و نه مخاطب درباره او سخن گفته شود به معنای تحقیر است. آیا می‌توان تصور کرد که خداوند متعال نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین کند؟!

۲. هریک از آیات شریفه قرآن دلالت بر دیگری دارد (و سیاق قرآن چنین است) و می‌بینیم که در یکی از آیات قرآن مجید آمده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»^(۲).

۱. چهره در هم کشید و روی گرداند که آن مرد نابینا پیش او آمد: عبس: ۱.
۲. پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه؛ آل عمران: ۱۵۹.



همین آیه آشکارا دلالت بر این دارد که «عابس» در «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» نمی تواند رسول خدا ﷺ باشد زیرا با آیه «فیما رحمة» که بیانگر دوری پیامبر از ترش رویی است، منافات پیدا می کند.

۳. ما روایات متعددی داریم که مردی از بنی امیه را به عنوان مصداق عابس معرفی می کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «این آیه درباره مردی از بنی امیه نازل شد که نزد پیامبر ﷺ بود، در این لحظه ابن ام مکتوم نزد او آمد اما وی وقتی او را دید ناراحت شد، روی ترش کرد، روی برگرداند، خود را جمع کرد و از او حذر نمود. خداوند نیز درباره او سخن گفت و کارش را محکوم کرد.»^(۱)

○ افضلیت پیامبر ﷺ و جانشینانش

س ۷۷: حضرت ابراهیم پیامبر خدا دو مقام نبوت و امامت را به دست آورد، آیا پیامبر ما حضرت محمد ﷺ نیز به این دو دست یافت؟ و آیا درست است که بگوییم هر کس به این مقام برسد افضل از دیگران است؟

ج: باسماط اسماء

این که پیامبر اسلام ﷺ دارای دو مقام نبوت و امامت است قطعی بوده و بدون تردید چنین است؛ زیرا او شریف ترین خلق

۱. نزلت فی رجل من بنی أمیة، کان عند النبی ﷺ فجاءه ابن أم مکتوم، فلما رأه تقدّر منه، وعبس، وجمع نفسه، وأعرض بوجهه عنه، فحکى الله سبحانه ذلک، وأنکره علیه؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۶۴.



و سرور رسولان بوده، تمامی مقامات پیامبران را در خود دارد و بلکه بالاتر از ایشان است. این مرتبه را خداوند متعال به ایشان و جانشینان طاهرش داده است چنانکه در زیارت جامعه چنین می‌خوانیم: «دارای رتبه‌ای هستند که هیچ یک از عالمیان آن را ندارند»^(۱).

○ متدین بودن اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

س ۷۸: چه دلیل نقلی وجود دارد که تعیین کند اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متدین به دین مسیحیت بوده‌اند در حالی که بیشتر محققین می‌گویند آنان بر دین ابراهیم بوده‌اند؟

ج: باسْمِ حَلَبِ اسْمَاءَ

هر کدام از اجداد ایشان که پیش از حضرت عیسی زیسته‌اند، بر دین پیش از مسیح، و هر کدام که پس از حضرت عیسی زندگی کرده‌اند بر دین مسیح بوده‌اند و این بدیهی است؛ زیرا حکم خدا چنین بوده که هر پیامبری مبعوث می‌شده مردم باید به دین او ایمان می‌آوردند، هم‌چنان که پس از بعثت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز دیگر برای کسی جایز نبود تا بر دین پیامبران پیشین بماند.

بنابر این روال بر این بوده که؛ هرکس در هر زمانی، به دین بعدی ایمان بیاورد نه دین سابق قبلی، زیرا دین سابق منسوخ می‌شده است. این که گفته می‌شود اجداد رسول اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. «مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»



و خود آن حضرت پیش از بعثت بر دین حنیف بوده‌اند، منظور این است که برخی از تعالیم حضرت ابراهیم که منسوخ نشده و در ادیان بعدی نیز بوده، مشترکات را عمل می‌کردند، چنان که روایات مربوط به این موضوع نیز چنین تبیین کرده‌اند.

○ معصومیت همسران پیامبر صلوات الله علیهم از زنا

س ۷۹: آیا همسران پیامبر صلوات الله علیهم معصوم از زنا بودند؟

ج: **بأسم حلت اسماء**

آنان در ذات خود معصوم از زنا نبودند ولی بزرگواری پیامبر صلوات الله علیهم اقتضا می‌کرد که چنین باشند و خود را از محرّمات به ویژه کبائر حفظ کنند. جایگاه پیامبر گرامی صلوات الله علیهم نزد خدا بالاتر از این مسائل بود تا بانویی همسر او شود که از ارتکاب معاصی بزرگ خودداری می‌کند و ورع و تقوا را پیشه خود می‌سازد.

○ کفر کافر دلیل منع او از رحمت پیامبر صلوات الله علیهم

س ۸۰: خداوند رسولش را به عنوان خاتم انبیاء و رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فرستاد، چگونه می‌شود که ایشان رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ باشد و از طرفی سبب جهنمی شدن کافرین هم باشد؟

ج: **بأسم حلت اسماء**

البته که دارای رحمت است منتهی رحمت، شرایط و موانع دارد. کافر به دلیل کفرش که مانع از رحمت است از رحمت پیامبر صلوات الله علیهم محروم می‌گردد و گر نه، اگر این مانع را بر طرف



نماید در شمار افرادی قرار می‌گیرد که مشمول رحمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌شوند.

می‌توان با مثالی مطلب را بیشتر روشن کرد، آتش به طور طبیعی می‌سوزاند، ولی اگر شیئی رطوبت داشته و خیس باشد، گرچه قابل احتراق است به دلیل وجود مانع که همان تری است، نمی‌سوزد، آیا این از نقص آتش است؟ خیر، اقتضای آتش، سوزاندن است ولی به شرط نبود مانع، پس اگر رطوبت آن جسم خشک شود و مانع برطرف گردد اثر آتش بر آن شیء مترتب می‌گردد.

○ علم غیب

س ۸۱: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم غیب می‌دانست؟ و اگر می‌دانست، آن علم غیب چه ویژگی‌هایی داشت؟ تفاوت این علم غیب با علم غیب خداوند چیست؟ و تفسیر این آیه کریمه چیست: «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاشْتَكَّرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ»^(۱) آیا امامان معصوم علیهم السلام نیز علم غیب داشتند؟ و در این زمینه چه تفاوتی با علم پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

آیات متعددی در قرآن دلالت بر این دارد که علم غیب مخصوص خداست و او تنها کسی است که همه غیب‌ها را می‌داند. صدر المتألهین نیز به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «ذات لایزال خداوندی پیش از هر فعل و ایجاد، عالم به

۱. و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم؛ اعراف: ۱۸۸.



تمامی حقایق کلی و جزئی، آن هم با علم تفصیلی بوده است». بنابراین ذات خداوندی به تمامی اشیاء، علم تفصیلی و حضوری دارد و هر چه غیر اوست (مخلوقات)، علمش به دیگری، علمی حصولی است که به ذاتش اضافه می‌شود و از همین رو نمی‌تواند جز به اذن خدا و خواست او، علمی به دست آورد.

با این همه یک استثنا وجود دارد: «لَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اِلَّا مَنْ اَزْتَضٰى مِنْ رَسُوْلٍ»^(۱) و این به معنای آن است که خداوند عزوجل از علم غیبی که مختص خود اوست، چیزهایی را برای رسولان خود آشکار می‌کند.

خلاصه این که اگر آیات قرآن را در کنار یکدیگر مطالعه کنیم روشن می‌گردد که خداوند، پیامبران را بر تمامی علم غیبی که می‌داند آگاه نمی‌کند، هم‌چنین علم غیب خداوند، ذاتی اوست ولی هر که غیر از خداست با اذن خدا و از خدا فرا می‌گیرد.

و اما در مورد آیه «وَلَوْ كُنْتَ اَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ» به آیه قبل آن نگاه کنید: «يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مَرْسَاها»^(۲)؛ این نمونه می‌تواند شاهد مثالی باشد برای این حقیقت که نفی علم در آیه، بیانگر نفی علم غیب به زمان برپایی قیامت است و

۱. بر غیب خود آگاه نمی‌سازد جز فرستاده‌ای که از او خشنود باشد؛ جن: ۲۷.

۲. از تو درباره قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟! اعراف: ۱۸۷.



یا حداقل، چکیده معنی آیه چنین است.
 اگر هم مطلق علم غیب را در این آیه فرض کنیم باز می توان
 گفت که نفی در آیه تنها شامل علم غیب ذاتی پروردگار است که
 هیچ کس دیگر نمی داند و با آگاهی از علم غیب که خداوند آن را
 به هر کس رضایت داشته باشد تعلیم می دهد، منافاتی ندارد.
 در مورد سایر امامان علیهم السلام، روایات زیادی وجود دارد که هر چه
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می دانست امامان نیز می دانستند و حال که
 علم پیامبر صلی الله علیه و آله از تعلیم خدا بوده، علم امامان علیهم السلام نیز
 چنین است.

○ بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از سرزنش کنندگان

س ۸۲: خداوند عزوجل در قرآن کریم چنین می فرماید: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي
 أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي
 نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ
 مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ
 أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^(۱)

الف: زید پسر خوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و عموم مردم آرزو نمی کنند تا

۱. و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود، و تو نیز به او نعمت داده
 بودی، می گفتی: همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار، و آنچه که خدا آشکار
 کننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی؛ با آنکه خدا سزاوارتر بود
 که از او بترسی، پس چون زید از آن زن کام برگرفت و او را ترک گفت وی را به نکاح تو در
 آوردیم تا در آینده در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگان شان چون آنان را طلاق
 گفتند، گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد؛ احزاب: ۳۷.



روزی همسر میهمان خود را چنانچه طلاق بدهد به همسری بگیرند تا چه رسد به همسر پسرخوانده. چگونه می توان تصور نمود که رسول خدا ﷺ چنین کند؟

ب: چگونه می شود رسول خدا ﷺ که هیچگاه در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان بیم به خود راه نداده بود از مردم بترسد (مضمون آیه بالا) حتی بیشتر از ترس از خدا تا جایی که کلامی از خدا نازل شود و حاوی نکوهش و سرزنش او باشد؟

ج: باسماط است

جواب الف: رسول خدا ﷺ چنین آرزویی نداشته تا همسر زید را بگیرد پس سؤال منتفی است، بلکه خداوند متعال به پیامبرش نامهای همسرانش در دنیا را اطلاع داده بود و زینب همسر زید (پسر خوانده رسول خدا ﷺ) یکی از آنها بود، بدین ترتیب که پیامبر ﷺ می دانست که اگر زید او را طلاق دهد همسر وی خواهد شد.

اما این مطلب را که خدا به او گفته بود مخفی می کرد. در عین حال هنگامی که زید برای طلاق دادن همسرش اقدام کرد و موضوع را به پیامبر اطلاع داد، پیامبر او را نصیحت کرد تا چنین کاری نکند و همسر خود را طلاق ندهد ولی زید می خواست طلاق دهد و این اراده الهی بود که توسط زید و بدون آن که بداند تحقق یافت تا زینب به همسری پیامبر درآید.

جواب ب: شکی نداریم که پیامبر اکرم ﷺ در کار رسالت الهی



خود بیمی از سرزنش کنندگان به خود راه نمی‌داد. بدیهی است که بیم او از مردم، با بیمی که از خدا داشت قابل مقایسه نبود و هیچ ترس دیگری به اندازه ترس از خدا برایش اهمیت نداشت؛ بنابر این درست نیست که بگوییم ترس او از مردم، بیش از ترس او از خدا بود.

وانگهی حقیقت بیم او از مردم چه بود؟ آیا جز این بود که خود را از اذیت و آزارشان برهاند و بتواند خبر مربوط به موضوع زینب و همسری با او در آینده را بعنوان سر پنهان بدارد؟ ولی وقتی خدا امر کرد که این راز را علنی نماید تا بتواند سنت غلط جاهلیت را باطل کند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اقدام نمود، موضوع را علنی کرد، دستور خدا را عملی ساخت و به هر آنچه که در این باره گفته می‌شد اعتنا نکرد.

○ پیامبر صلی الله علیه و آله و شعرا

س ۸۳: آیا درست است که نبی مکرم صلی الله علیه و آله از شعرا بیزار بود؟

ج: باسماط طبت اسماء

در سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «برخی از شعرها حکمت است».^(۱) هم‌چنین صاحب مجمع به موضوعی صحیح اشاره کرده و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله به اشعار گوش فرا می‌داد و شعر را مورد تشویق نیز قرار می‌داد. ایشان به حسان بن ثابت چنین گفته است:

۱. إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۹۰.



«ای حسان، تو همواره و همیشه از طرف روح القدس مورد تأیید هستی تا زمانی که با زبان (شعر گویت) ما را یاری می‌کنی.»^(۱)

○ قضا شدن نماز واجب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

س ۸۴: زراره از قول امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام حدیث صحیحی را درباره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند و آن اینکه: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از سفرهایش خوابید تا این که آفتاب طلوع کرد»، چگونه ممکن است که نماز واجب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قضا شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ما درباره این روایت که از آن به عنوان یک روایت صحیح، یاد می‌شود، تحقیق کردیم و متوجه شدیم که تنها در کتاب «الذکری» تألیف شهید اول، نقل شده است. وی گرچه از آن به «صحیحة السند» یاد کرده ولی سندی از آن نام نمی‌برد. خوب ممکن است نزد او صحیحه باشد ولی ما الزامی نداریم تا آن را صحیحه بدانیم مگر آن که برای ما ثابت شود. نتیجه این که اعتبار روایت مذکور، نزد ما ثابت نشده است.

○ معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کربلا

س ۸۵: چه ارتباطی بین اسراء و معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کربلا و قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد؟ با عنایت و توجه به حدیث طولانی مفضل بن عمر

۱. لاتزال یا حسان مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۱۹۳.

درباره علائم ظهور که آن را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و علامه مجلسی نیز در البحار و سایر کتب مثل نوائب الدهور علامه میرجهانی، همان را نقل می‌کند، به سؤال بنده پاسخ دهید.

ج: باسم حطت اسماء

در حدیث مفضل ابن عمر آمده است که امام صادق علیه السلام لب به سخن گشود و در مورد کربلا چنین فرمود: «کربلا بهترین قطعه روی زمین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان جا عروج کرد»^(۱)، و از آنجا که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله یکصد و بیست بار تکرار شده است، حدیث مفضل دلالت دارد بر این که بعضی از معراج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله از زمین مقدس کربلا صورت گرفته است.

○ عروج جسمی یا روحی پیامبر صلی الله علیه و آله

س ۸۶: آیا رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با جسم و روحش عروج کرد؟ و آیا بهشت و جهنمی که وارد شد و رؤیت کرد در عالم دنیا بود یا آخرت؟

ج: باسم حطت اسماء

از ضروریات مذهب ما، اعتقاد به این امر است که عروج پیامبر صلی الله علیه و آله با جسم و روح بوده و بهشت و جهنمی که حضرتش وارد شد، بهشت و جهنم آخرت بودند؛ زیرا متون قرآنی و روایات دلالت دارند که بهشت و جهنم آخرت، آفریده شده‌اند و وجود دارند.

۱. وَاِنَّهَا خَيْرٌ بَقْعَةٍ عَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْهَا وَقْتَ غَيْبَتِهِ؛ الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ص ۲۶۱.



○ تفاوت میان اسراء و معراج

س ۸۷: منظور از اسراء یا معراج چیست؟ و چه تفاوتی میان این دو وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

منظور از اسراء، سفر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه به بیت المقدس است که در شب رخ داد و منظور از معراج، خروج او از بیت المقدس به سوی عرش است ولی نظریه کامل این است که هر دو عنوان بر یک موضوع یعنی سفر معنوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زمین به سوی آسمان دلالت می‌کنند و اخبار و روایات نیز همین را مورد تأیید قرار می‌دهند.

در یکی از این روایات، اسماعیل جعفی چنین نقل می‌کند: «من در مسجد نشسته بودم و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در گوشه‌ای نشسته بود، امام عَلَيْهِ السَّلَام سرش را یک بار به سوی آسمان و یک بار به سوی کعبه بلند کرد و سپس این آیه را سه بار تکرار کرد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۱) سپس رو به من کرد و گفت: ای عراقی، بگو ببینم عراقی‌ها درباره این آیه چه می‌گویند؟ گفتیم: می‌گویند: «سیر داده شده از مسجد الحرام به سوی بیت المقدس» امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آنطور نیست که می‌گویند، بلکه سیر داده شد از این به

۱. منزه است آن خدایی که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد؛ اسراء: ۱.

آن، و با دستش به کعبه و آسمان اشاره کرد». [که منظور مسجدالاقصی‌ای است که در آسمان چهارم قرار دارد و در همان مسجد پیامبران همگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کردند و جبرئیل اذان گفت و نماز تشریح شد].

○ تعداد عروج پیامبر صلی الله علیه و آله

س ۸۸: آیا عروج و اسراء بیش از یکبار رخ داد؟ اگر چنین بوده، کدام یک در قرآن یاد شده است؟

ج: باسم حطت اسماء

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: پیامبر یکصد و بیست بار به آسمان عروج کرد و هیچ مرتبه‌ای نبود مگر آن که خداوند متعال ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام و امامان پس از او را به پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه کرد به گونه‌ای که این توصیه از توصیه به واجبات دینی هم بیشتر بود.^(۱)

از این روایت چنین استنباط می‌شود که جریان معراج یکصد و بیست بار تکرار شده اما روایات به تفصیل درباره معراج سخن نگفته‌اند، مگر در مورد معراجی که در سال‌های آغازین بعثت آن هم برای رویارویی با مشرکین و ارائه حجت در برابرشان صورت پذیرفت، قرآن هم در چندین آیه به بیان همین معراج می‌پردازد و روایات نیز درباره آن دقیق‌ترین مطالب را گفته‌اند.

۱. عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً، مِمَّا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) فِيهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ وَالْأَنْمَةَ طَائِفَةً أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ؛ بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۹۷؛ خصال، ج ۲، ص ۲۳.



○ دور شدن شیاطین در شب میلاد پیامبر ﷺ

س ۸۹: هنگام میلاد پیامبر اکرم ﷺ شهاب‌های آسمانی به سمت شیاطین نشانه گرفته شد و بر خلاف گذشته، از شنیدن اخبار و اطلاعات آسمانی توسط آنان جلوگیری به عمل آمد. آیا این مطلب تا زمان کنونی ادامه دارد؟

ج: باسئله است

نهایت برداشتی که از روایات می‌شود این است که در شب میلاد رسول خدا ﷺ شیاطین توسط پرتاب شهاب سنگ از آسمان‌های هفتگانه دور شده‌اند و این امر تا روز قیامت ادامه خواهد یافت. این برای گرامی‌داشت مقام رسول خدا ﷺ می‌باشد. اما روایات بیان نکرده‌اند که پس از میلاد رسول خدا ﷺ نیز دور شدن شیاطین از آسمان‌ها به وسیله شهاب سنگ است یا خیر؟

○ عدم ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ

س ۹۰: آیا حضرت خدیجه علیها السلام دخترانی قبل از حضرت زهرا علیها السلام داشته‌اند؟

ج: باسئله است

بعد از تحقیقات نزد اینجانب مشخص شد که نظر بزرگانی مانند شیخ مفید و سید مرتضی در این موضوع درست است که حضرت خدیجه علیها السلام پیش از رسول خدا ﷺ ازدواج ننموده و سن گرامی ایشان به هنگام ازدواج بیست و چند سال بیشتر نبوده است و دخترانی که به ایشان نسبت داده شده‌اند،



دختران خواهر ایشان هستند. اینک مجال توضیح بیشتر در این باره نیست.

○ دلیل بوسیدن دست حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۱: چرا پیامبر اسلام حضرت فاطمه را نور چشم خود می دانست، او را بزرگ می داشت و دست او را می بوسید با اینکه فرزندان دیگری هم داشت؟

ج: با سبب طهارت اسماء

چون ماده جسد حضرت زهراء علیها السلام از ماده این عالم نبود، بلکه از بهشت و از میوه های آن بود همانگونه که شیعه و سنی نقل کرده اند. و اما روح متناسب با آن بدن از اسرار است که ما آن را نمی فهمیم و فقط از اخبار چنین می فهمیم که روح آن حضرت از نور عظمت خدای تعالی است. در معانی الاخبار صدوق نقل کرده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله خلق نور حضرت فاطمه قبل أن تخلق الارض والسماء فقال بعض الناس يا بنی الله فلیست هی النسبه فقال صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه حوراء انسیه خلقها الله عزوجل من نوره قبل أن یخلق آدم الحدیث.

س ۹۲: آیا بوسیدن دست حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سندیت دارد و آیا اسناد آن صحیح می باشد؟

ج: با سبب طهارت اسماء

بوسیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله دست سید النساء حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام را شیخ طوسی در امالی ج ۲ و بحار الانوار ج ۴۳ و



از عامه هم حاکم نیشابوری نقل کرده و آن را صحیح دانسته‌اند.

○ مسمومیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

س ۹۳: آیا این مطلب که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خاطر مسمومیت از دنیا رفته‌اند، صحیح می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نتیجه تحقیقات به دست آمده این است که: رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری در ۶۳ سالگی و در مدینه مسموم شده و رحلت نمودند. روایات ویژه‌ای بر این مطلب دلالت می‌کند و روایت عام «هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته و یا مسموم شده باشد»^(۱)، که دارای سند معتبری نیز می‌باشد، همین مطلب را تأیید می‌کند.

○ قاتل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

س ۹۴: مسموم نمودن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توسط چه کسی صورت گرفته است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در این باره باید گفت که به طور یقین و بدون هیچ تردیدی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وسیله سم به شهادت رسیده‌اند ولی جزئیات چگونگی شهادت ایشان به صورت قطعی مشخص

۱. ما منّا إلا مقتول أو مسموم؛ کنایه الأثر، ص ۲۲۷؛ من الامام الصادق عليه السلام أنه قال: ما منّا إلا مقتول أو شهيد، الفصول المهمه، ص ۲۷۸؛ و در بحار با حذف (أو) آمده است که مناسب‌تر می‌نماید. ج ۲۹، ص ۲۰۹.



نمی‌باشد، زیرا برخی از روایات بر شهادت ایشان بر اثر سم توسط زن یهودی در روز خیبر اشاره دارد و برخی روایات بر مسموم نمودن حضرتش در روزهای بیماری آخرش دلالت دارد. در ماهیت سم مورد استفاده نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. روشن است که اگرچه هیچ اختلافی میان این روایات نیست، از این نظر که مثبتات هستند و در نتیجه احتمال دارد تمامی این موارد در مسمومیت و شهادت حضرتش تأثیر داشته باشند؛ که البته دلیل قطعی در این زمینه در دست نیست.

○ منع حضرت زهرا علیها السلام از قرائت شعر

س ۹۵: روایت شده است که هنگام نزدیکی رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا علیها السلام این شعر را قرائت نمودند: «و آن درخشان رو که ابرها از چهره‌اش سیراب می‌گردند؛ او یاری رسان یتیمان و تکیه‌گاه بیوه زنان است»^(۱). آیا این روایت صحیح و معتبر می‌باشد؟ و اگر درست می‌باشد با توجه به عصمت حضرت زهرا علیها السلام و این مطلب که ایشان کلام نابجایی بیان نمی‌نمایند، چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را از این گفته نهی فرمودند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظاهراً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل دلسوزی نسبت به دختر گرامی‌اش حضرت زهرا علیها السلام و معنای جانگداز این ابیات در آن

۱. وَأَبْيَضٌ يَسْتَسْقِي الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ شمال الیتامی عَصْمَةٌ لِأَرَامِلِ

این شعر را عبدالمطلب در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سروده بود.



لحظه، حضرتش را از بیان آنها منع نمود و به همین سبب پس از نهی ایشان از این موضوع فرمودند: به جای آن بگو: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»^(۱) و به نظر می‌رسد که حضرتش می‌خواست با بیان این مطلب ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را تسلی بخشد.

○ قضیه ذبح عبد الله

س ۹۶: آیا قضیه ذبح عبد الله^(۲) از نظر اسلامی ثابت است؟ اگر هست آیا با

۱. و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی (آمده و) رفته‌اند، نیست؛ آل عمران: ۱۴۴.
۲. اجمال داستان این بود که عبد المطلب حلقه کعبه را گرفت و از خداوند خواست که ده پسر به او عطا فرماید و بمنظور استجاب این دعا نذر کرد که یکی از ده فرزند را ذبح کند. چون شماره پسران بده رسید گفت: خداوند بوعده خود وفا کرد من نیز باید بسنذر خویش وفا نمایم.
- آنگاه فرزندان خود را بمیان خانه کعبه برد و قرعه بنامشان انداخت قرعه بنام عبد الله پدر رسول خدا که محبوبترین فرزندان‌اش بود در آمد.
- بار دوم قرعه‌ها را در هم آمیخت باز قرعه بنام عبد الله درآمد. برای بار سوم قرعه کشید و قرعه بنام عبد الله در آمد.
- عبد المطلب عبد الله را گرفته و نگاه داشت و تصمیم بر ذبحش گرفت قریش اجتماع کرده و او را از ذبح عبد الله جلوگیری کردند و زنان خاندان عبد المطلب گرد آمده بگریه و شیون پرداختند.
- عاتکه دختر عبد المطلب گفت: پدر جان در کشتن پسر عذری میان خود و خداوند بیار، گفت: دخترم چه عذری بیاورم؟ بگو که دختر با برکتی هستی، گفت: میان فرزندان و شترانی که در حرم داری قرعه بکش و آنقدر به پروردگارت عطا کن تا راضی شود.
- عبد المطلب شخصی فرستاد و شتران را آوردند ده شتر کنار گذاشت و قرعه میان آن



این اعتقاد که اجداد رسول الله صلی الله علیه و آله بر دین حنیف بوده‌اند تناقض ندارد؟
در ضمن آیا نذر عبدالمطلب نذری حرام نبوده است؟

ج: باسم طبت اسماء

در اکثر کتب تاریخی قضیه ذبح حضرت عبدالله آمده است و این مسئله با دین ایشان منافات نداشته چون در دین قبل از اسلام جایز بوده است و این نذر هم طبق آن شریعت بوده و در دین اسلام ممنوع شده است. برای روشن شدن مطلب به کتب عقائد رجوع نمایید.

→ ده شتر و عبد الله زد.

قرعه بنام عبد الله در آمد عبدالمطلب بر عدد شتران ده ده می‌افزود تا بصد رسید و قرعه بنام شتران بیرون آمد این وقت عبدالمطلب تکبیر گفت و قریش تکبیری گفتند که کوههای مکه را لرزاند عبدالمطلب گفت: تا سه بار قرعه بنام شتران بیرون نیاید نخواهم پذیرفت.

سپس سه بار دیگر قرعه زد و در هر سه بار قرعه به شتران اصابت میکرد و در بار سوم زبیر و ابو طالب و برادرانش عبد الله را از زیر پای عبدالمطلب کشیده و بردند در حالی که پوست یکطرف صورت عبد الله که بر روی خاک گذاشته شده بود از گوشتش جدا شده بود. عبد الله را بر وی دست بلند کرده و می‌بوسیدند و خاک از سر و صورتش می‌زدودند، عبدالمطلب دستور داد که شتران را در کشتارگاه نحر کنند و گوشتشان را بیدریغ در اختیار دیگران بگذارند و تعداد آنان صد شتر بود.

حصال صدوق، ترجمه فهری، ج ۱، ص ۶۶.



فصل سوم:

امير مؤمنان ؑ

○ راز ولادت علی علیه السلام

س ۹۷: راز میلاد حضرت علی علیه السلام درون خانه کعبه چه می باشد؟

ج: **باسم حطت اسماء**

شیخ مفید در کتاب ارشاد می فرماید: «پیش و پس از حضرتش هیچ نوزادی در خانه خداوند متعال زاده نشده و این کرامتی است که از سوی خداوند متعال به دلیل بزرگداشت مقام والایش برای ایشان قرار داده شده است».^(۱)

۱. داستان میلاد مبارک حضرت امیر صلوات الله علیه در کعبه معظمه در کتاب روضة الواعظین، ص ۱۳۴ چنین آمده است:
یزید بن قعنب می گوید: همراه عباس بن عبد المطلب و گروهی از خاندان عبد العزی کنار کعبه نشسته بودیم که فاطمه دختر اسد، مادر امیر المؤمنین، در حالی که نه ماهه به علی (ع) آبستن بود آمد و او را درد زایمان گرفته بود. فاطمه گفت:
پروردگارا! من به تو و به فرستادگان و کتابهای ایشان مؤمنم و گفتار نیای بزرگوار خودم ابراهیم خلیل (ع) را تصدیق می کنم و او این خانه عتیق را ساخته است.
پروردگارا! ترا سوگند می دهم به حق کسی که این خانه را ساخته است و به حق این مولود که در شکم دارم، زایمان مرا بر من آسان فرمای. یزید بن قعنب می گوید: ما خود دیدیم که پشت خانه کعبه شکافته شد و فاطمه دختر اسد وارد کعبه شد و از چشم های ما پوشیده ماند و دیوار کعبه به هم برآمد.



○ ولادت علی علیه السلام در خانه کعبه

س ۹۸: برخی علمای اهل سنت جریان ولادت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در داخل کعبه را ضعیف دانسته‌اند، پاسخ شما چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جریان ولادت حضرت در داخل کعبه شریفه چیزی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

آلوسی در شرح خود بر کتاب «عینیه» نوشته عبدالباقی العمری می‌نویسد: «ولادت امیر المؤمنین که در بیت‌الله، کعبه متولد شده امری مشهور در تمام دنیاست و در کتاب‌های دو طایفه سنی و شیعه آمده است». در کتاب «الفصول المهمه» آمده است: «ولادت او (امیرالمؤمنین) در مکه مکرمه و در کعبه مشرفه بود».

→ آنچه کوشیدیم که قفل در کعبه گشوده شود، گشوده نشد. دانستیم که این به فرمان خدای عز و جل است. پس از روز چهارم از کعبه بیرون آمد و علی (ع) در دستش بود و گفت: من بر همه زنان پیش از خود برتری یافتم، زیرا آسیه دختر مزاحم (یعنی همسر مؤمن فرعون. م.) خدای را پوشیده و به اضطرار عبادت کرد و مریم دختر عمران درخت خرما را خشکیده را به دست خود به سوی خویش کشید و از آن خرما تاز و رسیده خورد و حال آنکه من وارد کعبه شدم و از میوه‌ها و خوراکیهای بهشت خوردم و چون خواستم بیرون آیم، سروشی بر من بانگ زد که ای فاطمه! او را علی نام بگذار که او علی و خداوند علی اعلی است، و نام او را از نام خود مشتق ساختم و به ادب خود او را ادب و به امور پوشیده‌یی از علم خود آگاهش کردم. و او همان کسی است که بتها را در خانه من می‌شکند و بر فراز خانه ام اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید می‌کند. خوشا به حال آن کس که او را دوست بدارد و فرمان برد و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و نافرمانی کند.

و مانند این‌ها در «مروج الذهب» مسعودی، «السیرة الحلبیة» و کتاب‌های دیگر موجود است.

○ برتری حضرت علی علیه السلام بر تمامی پیامبران و رسولان گذشته

س ۹۹: شخصی بر این مطلب که امیرالمؤمنین از پیامبران و رسولان گذشته برتر است شبهه وارد کرده، نظر حضرت تعالی چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر تمامی پیامبران و رسولان گذشته، از جمله مسائل قطعی و حتمی است و اگر کسی هنوز به این نتیجه نرسیده، شاید به این دلیل است که به اندازه کافی در روایات و اخبار وارده در این موضوع بررسی و تحقیق نکرده است.^(۱)

○ اثبات امامت علی علیه السلام

س ۱۰۰: در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی علیه السلام

۱. برای مثال به این روایت توجه فرمایید: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما خلق الله خلقاً أفضل مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْإِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند خلقی برتر از من و گرامی‌تر از من - نزد خود - خلق نفرموده است، حضرت علی علیه السلام فرمودند: من عرض کردم: شما برتر هستید یا جبرئیل؟ حضرت فرمودند: ای علی! خداوند - تبارک و تعالی - پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام انبیاء و مرسلین برتری داده است، و فضیلت، بعد از من برای تو و امامان بعد از تو می‌باشد....

برای من همانند هارون است برای موسی»^(۱)، پرسش اینجاست که هارون نه وصی و جانشین موسی که یکی از پیامبران الهی بود و یوشع ابن نون، وصایت و جانشینی موسی را برعهده گرفت، حال چگونه می توان برای اثبات امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام به این روایت، استناد نمود؟

ج: با ستم حطبت اسماء

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با گفتن این مطلب که: «أنت منی بمنزلة هارون من موسی» تنها در صدد اثبات وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام نیست و به همین خاطر ایشان را به یوشع ابن نون، تشبیه نمی کند بلکه در پی اثبات فضایی بزرگ تر همانند اخوت، اعلم بودن، وزارت و... برای امیرالمؤمنین علیه السلام است و از همین رو ایشان را به هارون تشبیه می کند.^(۲)

○ فاطمه بنت اسد علیه السلام برتر از مریم علیه السلام

س ۱۰۱: آیا مقام فاطمه بنت اسد علیه السلام مادر حضرت علی علیه السلام، از مقام مریم دختر عمران علیه السلام مادر حضرت عیسی علیه السلام بالاتر می باشد؟

۱. علی منی بمنزلة هارون من موسی؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۹: بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.
۲. گذشته از اسناد تاریخی ادامه حدیث که می فرماید: «إلا أنه لا نبي بعدی» ثابت می کند که هارون پیامبر بود و وصی موسی هم بود اما چون قبل از حضرت موسی از دنیا رفت حضرت موسی یوشع ابن نون را وصی خود قرار داد. چون در زمان پیامبران قبلی بنی اسرائیل چند پیامبر در یک زمان زندگی می کردند اما یکی صاحب شریعت بود و بقیه تابع و مبلغ او و هارون تابع و ناصر و مؤید و در مواقع لازم جانشین حضرت موسی بود.



ج: باسْمِ طِبَّتِ اسْمَاءُ

بله، حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام از حضرت مریم علیها السلام والاتر است. زیرا حضرت مریم علیها السلام هنگام زایمان دستور داشت تا در حالت نفاس از محل عبادتش خارج شود در حالی که حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام با دستوری تکوینی ^(۱) از خارج شدن از خانه خدا منع شدند. قابل توجه این است که مقام خانه کعبه از مقام محل عبادت حضرت مریم علیها السلام گرامی تر می باشد.

○ نسب مادر حضرت علی علیه السلام

س ۱۰۲: آیا امکان دارد که نسب پاکیزه مادر گرامی حضرت علی علیه السلام خانم فاطمه بنت اسد علیها السلام را برای ما برشمارید و مختصری از زندگانی شریف ایشان را بیان نمایید؟

ج: باسْمِ طِبَّتِ اسْمَاءُ

ایشان فاطمه دختر اسد فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند کعب فرزند فهر فرزند مالک فرزند نضر فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر فرزند معد فرزند عدنان می باشند. ایشان اولین هاشمی هستند که با یک هاشمی ازدواج نمودند و مادر دیگر فرزندان حضرت

۱. منظور از دستور تکوینی چنانچه در روایات مربوط به میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، این است که چون دیوار خانه کعبه شکافته شد و جناب فاطمه بنت اسد از شکاف داخل شد، شکاف به هم آمد و هر چه تلاش کردند، درب خانه خدا باز نشد، در نتیجه دانستند که این امر از سوی خدای تعالی و باز نشدن درب خانه خدا امری تکوینی است.



ابوطالب علیه السلام می‌باشند. ایشان در مقام مادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار داشتند زیرا حضرت در دامن ایشان پرورش یافتند و او را مادر صدا می‌زدند.

ایشان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در نیکی نمودن بر تمام فرزندان خود مقدم می‌داشت. حاکم در مستدرک روایت می‌کند که: ایشان در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله در درجه والایی از ایمان قرار داشتند و جزء اولین مسلمانان بوده و به مدینه مهاجرت کردند.

سعید بن مسیب از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام از پدرش از جدش امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام روایت می‌نماید که: «هنگامی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در پیراهن مبارک خود کفن فرمود و بر او نماز گذاشت و هفتاد مرتبه بر او تکبیر گفت»^(۱).

○ منع رسول خدا از نکاح میان زن مسلمان و مرد کافر

س ۱۰۳: روایتی از حضرت امام سجاده علیه السلام درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام بر جای مانده که مضمون آن از این قرار است: خداوند متعال رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله را از تأیید ازدواج زن مسلمان با یک کافر نهی فرمود و مشخص است که حضرت فاطمه بنت اسد علیه السلام از نخستین ایمان آورندگان بود و با این وجود تا زمان مرگ حضرت ابوطالب علیه السلام همسر

۱. قال: «لما ماتت فاطمة بنت اسد كَفَّنَهَا رسول الله صلی الله علیه و آله في قميصه، و صَلَّى عليها، و كَبَّرَ عليها سبعين تكبيرة»؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۸.



ایشان بودند [به معنای دیگر امکان کافر بودن ابوطالب علیه السلام وجود ندارد]. برخی بر این استدلال امام علیه السلام اشکالی وارد کرده‌اند و آن اینکه آیه نهی مورد نظر، آیه‌ای مدنی از سوره ممتحنه می‌باشد و این آیه دست کم، بعد از صلح حدیبیه نازل شده است، بدین معنی که سال‌ها بعد از وفات حضرت ابوطالب علیه السلام نازل شده است، چگونه می‌توان به این اشکال پاسخ داد؟

ج: باسماط اسماء

این اشکال از پایه بی اساس است، زیرا استدلال امام علیه السلام بر پایه آیه نهی از تأیید ادامه زندگی زناشویی میان یک زن مسلمان و یک مرد کافر نیست، بلکه بر پایه منع کلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند متعال بر پذیرفتن نکاح میان زن مسلمان و مرد کافر می‌باشد.

لزومی ندارد که این منع یک منع برآمده از قرآن باشد، چه بسیاری از احکام شرعی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده اما در قرآن کریم نیامده است و یا در قرآن نیز آمده ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول آن بر خود و پیش از نزول آن در قرآن، آن را ابلاغ نموده است. قابل ذکر است که حتی اگر تمامی این موارد ذکر شده جهت اثبات ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام را کامل ندانیم، ادله در اثبات ایمان حضرت ابوطالب بسیار فراوان می‌باشد و کامل نبودن یک دلیل، ضرری به قوت دلایل دیگر وارد نمی‌کند.

○ اولین گوینده «اشهد ان علیا ولی الله»

س ۱۰۴: «أشهد أن علیاً ولی الله» اولین بار در تاریخ بوسیله چه کسی در اذان و اقامه گفته شد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بعد از غدیر خم که حضرت منصوب به خلافت شدند، در بین اصحاب شیوع پیدا کرد. آن چه در ذهن من است، اول کسی که این جمله را بعد از شهادتین گفته است، حضرت سلمان است و خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز امضا فرمودند. عمر هم در همان غدیر خم گفت، «بَحَّ بَحٌّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»^(۱)؛ روایات از ائمه علیهم السلام متعدد است.

○ بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر

س ۱۰۵: به چه علت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر بیعت کردند؟ با توجه به اینکه بیعت با وی تأیید خلافت و دلیل به حق بودن او شمرده می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به خطبه های نهج البلاغه و به خصوص خطبه شقشقیه رجوع کنید.^(۲)

۱. رک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۸۲۹؛ کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص

۲۳۷، مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی، ص ۶۹ و...

۲. نهج البلاغه، خطبه دوم: حضرت در ابتدای خطبه در این باره می فرماید:

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابا بکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن



○ لقب امیرالمؤمنین و ویژه حضرت علی علیه السلام

س ۱۰۶: ما وقتی به کتب روایی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در تعدادی از روایات که کم هم نیستند، از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که در جاهایی خطاب به خلفای عصر خود گفته‌اند: «یا امیرالمؤمنین» در حالی که معروف چنین است که این لقب ویژه علی ابن ابی طالب بود و هیچ‌کس دیگر را بدان نمی‌خواندند. توضیح این چگونه است؟ آیا روایان کلمه مؤمنین را به «یا امیر» اضافه کرده‌اند؟ به گونه‌ای که امامان علیهم السلام فقط یا امیر خطاب می‌کرده‌اند ولی روایان، مؤمنین را نیز اضافه کرده‌اند؟ و یا وجه دیگری دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

لقب «امیر المؤمنین» بدون تردید، ویژه حضرت علی علیه السلام بود ولی درگذشت زمان ظالمان حق و مقام آن حضرت را غصب و این لقب را نیز تصاحب کردند.

امامان علیهم السلام که از خاندان علی علیه السلام بودند حاکمان و خلفا را نه از این جهت که معتقد به آن بودند، بلکه از باب پیشگیری شر و

→ حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود....



خطر حکام و خلفا، آنها را با نامی که خود برای خود گذارده بودند صدا می‌زدند.^(۱)

○ شکرگزاری علی علیه السلام در لیلۃ المبیت

س ۱۰۷: چرا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابید [تا پیامبر صلی الله علیه و آله در امان بماند] خدا را شکر کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر پرسش در مورد فلسفه شکرگزاری حضرت علی علیه السلام در شبی است که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، روشن تر از آن است که گفته شود؛ زیرا ماندن آن شب ایشان در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امان بماند؛ آیا نعمتی از این برتر هست که کسی جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را نجات دهد؟ و آیا چنین نعمتی جای شکرگزاری ندارد؟

○ برتری معصوم علیه السلام در یقین اوست

س ۱۰۸: آیا معصوم علیه السلام وقت مرگ خود را می‌داند؟ اگر پاسخ آری است، فرق معصوم با غیر معصوم در برخورد با سختی‌ها و بیماری‌ها چیست؟ به عنوان مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام که در لیلۃ المبیت^(۲) در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱. برای نمونه می‌توانید به کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام مراجعه کنید که در جاهای مختلفی از آن به این موضوع اشاره شده است.

۲. لیلۃ المبیت شبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به جای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بستر او



خواهید، از اینکه در آن شب نمی‌میرد، آگاه بود. آیا امام علیه السلام به آنچه که خواهد شد علم دارد و همان‌گونه که در بسیاری روایات آمده، او به تمامی حوادث علم دارد؟

ج: با سبب طاعت اسماء

فضیلت و برتری معصوم علیه السلام در یقین او نهفته است. اگر مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله به شخصی غیر معصوم خبر دهد که مرگ او بعد از لیلۃ المبیت خواهد بود و سپس از او بخواهد تا آن شب را در جایش بخواهد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را از شمشیر مشرکین حفظ کند، بدانید که هنگام هویدا شدن برق شمشیرها در اطراف خود پا به فرار خواهد گذارد، حتی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم به او گفته باشد که در این حادثه نمی‌میرد. این فضیلت است که امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام را نسبت به دیگران برجسته می‌کند. ایشان گر چه به عاقبت خود و زمان آن نیز آگاه بودند ولی یقین‌شان جدای از علمشان نبود و عملشان هم مطابق با علمشان بود. (۱)

→ خوابید و جان او را نجات داد که به این مناسبت آیه: «و من المؤمنین من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رثوف بالمؤمنین» (بقره: ۲۰۷) نازل شد.

۱. نکته مهمی دیگری که بایستی درباره لیلۃ المبیت افزود این است که: مورد سوال علم امام است و علم امام از شؤون امامت است، درحالی که در آن وقت هنوز علی بن ابی طالب امامتش آغاز نشده بود تا بگوییم به علم لدنی امامت و یا هر علم دیگر به طور کامل رسیده و ده سال بعد امام شد. پس لزومی ندارد که ما بپرسیم آیا می‌دانسته یا نمی‌دانسته که زنده می‌ماند؟ البته امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد دیگر نیز ثابت کرد که ترس هرگز عاملی ←



○ یاری دادن پیامبران به واسطه وجود حضرت علی علیه السلام

س ۱۰۹: آیا این حدیث امام علی علیه السلام که فرمود: «من با پیامبران بودم ولی پنهانی، اما با رسول خدا صلی الله علیه و آله علنی حضور داشتم»^(۱)، درست است؟ آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به اذن الهی پیامبران را یاری می کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَانَهُ

آری، این حدیث صحیح است و اشکالی ندارد. البته باید گفت که ایشان پیامبران را با وجود نورانی خود به صورت پنهانی یاری می کرد اما با وجود انسانی خود، نبی اسلام صلی الله علیه و آله را علنی یاری نمود.

○ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ

س ۱۱۰: در بسیاری از موارد، امیرالمؤمنین علیه السلام را به «قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ» توصیف می کنند؛ معنی و منظور چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَانَهُ

«تحجیل» به سفیدی روی ساق چهارپای اسب گفته می شود که آن را زیبا می کند، «غرّ» نیز جمع أَعْرَّ است و به معنای چهره می باشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «امت من،

→ نبود که جلوی ایشان را بگیرد یا پای عمل او را سست کند؛ در جنگ اُخُدّ بیش از نود ضربت کاری خورد، اگر می دانست پس شجاعت او بیشتر ثابت می شود که می دانست چقدر ضربت کاری می خورد، باز در میدان ماند و بر فرض اگر نمی دانست، باز اطاعت او اثبات می شود، همین طور شب ضربت که امام هم بود می دانست کشته می شود اما باز ابن ملجم را برای نماز در مسجد بیدار کرد و رسوایش نکرد.

۱. کنت مع الأنبياء سرّاً ومع رسول الله جهراً؛ تفسیرالمحیط، ج ۳، ص ۱۷۵.



سفیدرو و سفیدپا هستند»^(۱). حضرت در این حدیث به سفیدی (نورانیت) مواضع وضو در دست‌ها و پاهای مؤمنین اشاره می‌کند و سپیدی صورت و دست و پای اسب را استعاره می‌گیرد تا نورانیت مسلمانان را نشان دهد. حضرت علیه السلام نیز چون رهبر بود «قائد الغر المحجلین» خوانده شده است، زیرا رهبر عده‌ای بود که مواضع وضویشان - هنگامی که در رأس گواهان، دعوت شوند و یا به سوی بهشت می‌روند - به خاطر درخشش نور آن، بسیار سفید است.

○ حضور علیه السلام در قبر مؤمنان

س ۱۱۱: برخی از اهل سنت می‌پرسند، حال که حضرت علیه السلام نزد مؤمنین در قبرهاشان می‌رود آیا نزد پیامبرانی هم چون عیسی و موسی هم حاضر شده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

روایاتی که درباره حضور علی ابن ابی طالب علیه السلام در قبر مؤمنان سخن می‌گویند، هیچ دلالتی بر وجود این ویژگی در امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پیش از ولادت و وجودش در این دنیا ندارند.

○ حضور ائمه علیهم السلام نزد محتضر

س ۱۱۲: نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود: «یا حار همدان، مَنْ یَمِت یَرْنی...»؛ ای حارث همدانی، هرکس بمیرد

۱. امتی الغر المحجلون؛ الوافی، ج ۳، ص ۷۱۷؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۳۸.

مرا خواهد دید. آیا این اتفاق (دیدار حضرت با مردگان) در زمان زندگی حضرت هم رخ داده و یا اینکه تنها بعد از شهادتش اتفاق افتاده است؟

ج: باسم حطبت اسماء

عبارت: «یا حار همدان، من یمت یرنی» سخن حضرت نیست بلکه سروده مرحوم سید حمیری است که مضمون کلام حضرت را به نظم درآورده است. به هر حال ظاهر عبارت‌های نقل شده در روایات، دلالت بر حضور ائمه علیهم السلام نزد محضر دارند و این امر، نه تنها پس از شهادت این بزرگان بلکه در جریان حیاتشان هم رخ داده است.^(۱)

○ تردید در واقعه رجوع الشمس

س ۱۱۳: نظر شما در مورد واقعه بازگشت خورشید (رجوع الشمس) برای امیر مؤمنان علیه السلام چه می‌باشد؟

ج: باسم حطبت اسماء

این واقعه از مسلمات تردید ناپذیر است و تنها افراد بیمار دل در آن تردید می‌نمایند.

۱. این شعر مرحوم حمیری برپایه روایتی سروده شده که حارث همدانی با حضرت گفتگو می‌کند و حضرت در بخشی از آن گفت و گو می‌فرماید: «وَأُبَشِّرُكَ يَا حَارِثُ لَيَعْرِفُنِي وَلِيِّي وَ عَدُوِّي فِي مَوَاطِنَ شَتَّى لَيَعْرِفُنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمَقَاسِمَةِ: ای حارث دوست و دشمن مرا در جایگاهی چند خواهد شناخت، هنگام مرگ، هنگام گذشتن از صراط، نزد حوض کوثر و هنگام مقاسمه...» بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۲۱.



○ حدیث رد الشمس

س ۱۱۴: برخی تلاش کرده‌اند با دلایلی که ذیلا نقل می‌کنیم حدیث ردّ الشمس^(۱) را انکار کنند:

اول: ممکن نیست که حضرت علی علیه السلام نماز خود را از اول وقت تا هنگام غروب خورشید به تأخیر بیندازد و نقل شده که حضرت علی علیه السلام نماز را حتی در سخت‌ترین شرایط و شدیدترین موقعیت‌ها و هنگام چکاچک شمشیرها و نیزه‌ها و جنگ هم بر پای می‌داشت.

دوم: نگه داشتن خورشید از حرکت خود به سمت مغرب و یا برگرداندن آن از غرب به شرق، بر حرکت مدار (فلک) تأثیر دارد و موجب به عقب افتادن هر چند اندک زمان می‌گردد. چنین چیزی هم قابل اخفانمی‌باشد اما در عین حال، تاریخ نیز گزارش نداده که مردمی چنین حادثه مهمی را دیده باشند.

سوم: در روایتی نقل شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالت دریافت وحی، به حضرت علی علیه السلام تکیه داده بود که در این هنگام، بی حال شد و تا غروب خورشید به هوش نیامد. با این همه، چنین حادثه‌ای هم نمی‌تواند عذر شرعی به تأخیر انداختن وقت نماز قلمداد شود.

ج: باسماحت اسماء

قبیح تأخیر نماز از وقت معین آن به لحاظ فوت شدن نماز از

۱. حدیث رد الشمس این است که در یک جنگی، معرکه به حدی شدید بود که نقل می‌شود حضرت نتوانست نماز بخواند تا متوجه شد آفتاب در حال غروب کردن است لذا امر کرد و خورشید بازگشت و نماز خواند و این را یکی از کرامات حضرت نقل می‌کنند.



وقت مشخص شده می‌باشد و هیچ مصلحتی جایگزین آن نمی‌شود؛ اگر فرض را بر این بگیریم که این مصلحت از دست نرود به گونه‌ای که دو وقت، یکی قبل از بازگرداندن خورشید و یکی بعد از بازگرداندن خورشید، برای حضرت فراهم باشد، نه تنها قبیحی صورت نگرفته که حتی تأخیر وقت نماز هم صدق نمی‌کند و امام عملاً نماز را در وقت خودش به جای آورده است. طبیعتاً هر کس دقت کند این را متوجه می‌گردد و در نتیجه پاسخ دلایل اول و سوم را روشن درک می‌کند.

در دلیل دوم به این موضوع اشاره شده است که اگر خورشید برگردانده و یا نگه داشته شود، بر وضعیت فلکی تأثیر می‌گذارد، در پاسخ باید گفت که این امر در صورتی است که انجام این کار تابع شرایط و عوامل طبیعی باشد ولی اگر به صورت معجزه الهی اتفاق بیفتد تابع شرایط حاکم نخواهد بود. و اما این که گفته‌اید تاریخ، این حادثه را نقل نکرده، اگر منظور تان تاریخ مسلمانان است به عکس، متون تاریخی شیعه و سنی به مقدار فراوان این حادثه را نقل کرده‌اند؛ اما اگر منظور تان تاریخ ملل دیگر است ادعای این که آنان این حادثه را نقل نکرده‌اند نیاز به جستجو و پی‌گیری دارد (که آیا نقل کرده‌اند و یا نکرده‌اند؟).

اگر فرض را بر این بگیریم که ادعای شما درست باشد چه بسا به این دلیل است که بسیاری از ملل مذکور در آن زمان مشخص، در حال سپری کردن شب بوده‌اند و به علت نبود خورشید،



امکان اطلاع از موضوع را نداشته‌اند. البته ممکن است در این مورد دلایل دیگری هم وجود داشته باشد.

○ فضیلت امیرالمؤمنین در قضایایی مانند لیلۃ المبیت

س ۱۱۵: برخی ایراد گرفته‌اند که اگر امیر المؤمنین علیه السلام به برخی اصحابش مانند زُشَید الهَجَری و سلمان فارسی، علم منایا و بلایا (اجل‌ها و حوادث) را یاد داده، بنابراین خود آن حضرت به طریق اولی چنین علمی داشته و به اجل و سرنوشت خود آگاه بوده است. با توجه به این موضوع، فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در قضایایی مانند خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در شب هجرت آن حضرت به مدینه، رویارویی با عمرو ابن عبدود در جنگ خندق و دیگر موقعیت‌ها که با مرگ خود روبرو شد، چیست؟

ج: باسماحلت اسماء

پیش از این نیز به سؤالی در همین موضوع پاسخ دادیم و گفتیم که فضیلت معصوم علیه السلام در یقین او نهفته است. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مثلاً به شخصی غیر معصوم خبر می‌داد که در شب لیلۃ المبیت نخواهد مرد و سپس از او می‌خواست تا در خوابگاهش بماند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از خطر شمشیرهای مشرکین حفظ کند، بدون تردید هنگام دیدن برق شمشیرها در اطراف خود، پا به فرار می‌نهاد. این است که فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را بر دیگران روشن می‌کند، زیرا آنان گرچه به سرنوشت و عاقبت کار خود و زمان آن آگاه و دانا بودند ولی یقینی داشتند که از علمشان جدا نبود بلکه قرین و



همراه تمامی آن آگاهی بود و همین ارزش کار را بالا می‌برد و فضیلت را بر ملا می‌کند.

○ فدک در دوران خلافت امام علی علیه السلام

س ۱۱۶: حضرت امام علی علیه السلام درباره وضعیت فدک در دوره خلافت خود چگونه عمل نمودند؟

ج: با مسخ حطبت اسماء

گروهی بر اساس این کلام امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه که: «بله فدک در اختیار ما قرار داشت»^(۱) چنین برداشت کرده‌اند که زمین فدک در دوره خلافت ایشان در دست حضرتش بوده است، ولی این برداشت بسیار بعید به نظر می‌رسد، بویژه آنکه، این فرموده در دوره خلافت حضرت علیه السلام و به صیغه ماضی بیان شده است به گونه‌ای که استنباط می‌شود فرموده ایشان اشاره به دوره پیش از خلافت حضرتش دارد.

در هر صورت شواهد تاریخی در زمینه عملکرد حضرت امام علی علیه السلام در مورد فدک در هنگام خلافت ایشان در دسترس نمی‌باشد و مشخص نیست که ایشان آن را باز پس گرفتند و سود آن را در اختیار وارثان حضرت زهرا علیها السلام قرار دادند یا آن را با توجه به شرایط زمان به شکل گذشته‌اش باقی‌گذارند.

۱. بلی کانت فی ایدینا فدک؛ نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف، ش ۴۵.



○ انتخاب زیاد به عنوان والی

س ۱۱۷: به چه دلیل امام امیرالمؤمنین علیه السلام، زیاد ابن ابیه (لعنة الله عليه) را به عنوان والی منصوب نمود؟ به چه دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمرو ابن العاص را به ریاست یکی از سریه‌ها^(۱) انتخاب فرمودند؟ در حالی که تبهکاری و حرام زادگی آنها آشکار بود.

مسأله دیگر این که بر اساس عرف آن دوره، امامت نماز جماعت نیز از وظایف والی و فرمانده سریه بوده و آنچنان که معلوم است هر دوی آنها زنازاده بوده‌اند. این درحالی است که طبق دلایل موجود، امامت نماز جماعت بر زنازاده جایز نمی‌باشد؛ پس چگونه می‌توان سرپرستی و فرماندهی آنان را صحیح دانست؟ آیا استلحاق^(۲) تنها در این مورد کافی است یا به دلیل دیگری هم نیازمندیم؟

ج: باسب طبت اسماء

امام علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس ظاهر افراد عمل می‌نماید، همین طور است در زمینه نسب افراد که بر اساس قاعده «فرزند از آن بستر است»، یعنی بر اساس ظاهر و نه واقعیت، عمل می‌شود. در زمینه منصوب نمودن افرادی که به فساد و تبهکاری معروف هستند، این مورد بر اساس مصالح برتری صورت می‌گیرد که تنها معصوم علیه السلام از آن آگاه می‌باشد و

۱. سریه: به نبردهایی گفته می‌شود که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری آن را بر عهده نداشته و کسی را به فرماندهی می‌گماشتند.
 ۲. یعنی اینکه انسان، دیگری را در نسب، به خود ملحق کند.

نه صرفاً به دلیل صلاحیت فرماندهان و والیان. داستان سپاه اسامه بهترین دلیل از این دست مصلحت بینی‌ها می‌باشد. اما در زمینه امامت جماعت، واضح است که حتی به فرض وجود تلازم میان تصدی مقام ولایت بر مردم با امام جماعت بودن احراز صلاحیت امام از وظایف نمازگزار می‌باشد و نه وظیفه کسی که او را به ولایت و فرماندهی منصوب کرده است.

○ دختران حضرت علی علیه السلام

س ۱۱۸: آیا امام علی علیه السلام به جز از حضرت زهرا علیها السلام از زنان دیگر خود نیز دخترانی داشته است؟ آنها چه کسانی هستند و مادرانشان کدام‌اند؟

ج: باسملت اسماء

ایشان چند دختر داشته است: ۱. رقیه که مادرش ام حبیب دختر ربیعه تغلبیه است؛ ۲. ام الحسن؛ ۳. رمله کبری؛ و ۴. ام کلثوم صغری که مادرشان ام سعد دختر عروه ابن مسعود ثقفی است؛ ۵. و دختری که در کودکی درگذشته و مادرش مخبابة کلبيه است؛ ۶. ام هانی؛ ۷. میمونه؛ و ۸. زینب صغری، که مادرشان ام ولد است. و نیز ۹. رمله صغری؛ ۱۰. رقیه صغری؛ ۱۱. فاطمه؛ ۱۲. امامه؛ ۱۳. خدیجه؛ ۱۴. ام الکرام؛ ۱۵. جمانه که به ام جعفر مشهور است؛ و ۱۶. نفیسه، که از مادران دیگری می‌باشند.

○ عصمت حضرت زینب علیها السلام یا حضرت عباس علیه السلام

س ۱۱۹: نظر شیعه درباره عصمت افرادی مثل حضرت زینب علیها السلام یا



حضرت عباس علیه السلام چیست؟ آیا این بزرگواران جزء اهل بیت منظور در آن آیه شریفه می باشند یا خیر؟

ج: باسماحت اسماء

علماء شیعه عصمت در اسلام را به چهارده معصوم علیهم السلام منحصر می دانند، ولی این دو بزرگوار هر مقام عالی که تصور کنید غیر از عصمت، واجد بودند بلکه بعضی از بزرگان درباره حضرت زینب علیه السلام - چون اسرار امامت برای حفظ جان امام سجاد علیه السلام به ایشان سپرده شده بود - نوشته اند: «اگر کسی بگوید آن حضرت ولو در آن مدت دارای عصمت بودند من اعتراضی نمی کنم»، به هر حال آن دو بزرگوار از افرادی بودند که بقاء اسلام به واسطه اعمال آنان است.

○ غیرت و تعصب اهل بیت علیهم السلام

س ۱۲۰: یک مسأله مدام ذهن مرا به خود مشغول کرده که برایم غیر قابل تحمل شده است و آن این که همیشه از غیرت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت های مختلف خواننده و شنیده ام، از آن جمله عملکرد امام حسین علیه السلام هنگام شهادت فرزند بزرگوارش علی اکبر علیه السلام که از ترس هتک حرمت خواهر گرامی شان حضرت زینب علیه السلام به سوی ایشان شتافتند و بدن مبارک فرزند بزرگوار خود را در میدان کربلا رها نمودند. حال این سؤال به ذهن می رسد که هنگام یورش ستمگران به بانوی گرامی حضرت زهرا علیه السلام، حضرت امام علی علیه السلام کجا بودند؟ موضع ایشان چه بود؟ و چه دلایلی پیرامون این موضع گیری ایشان داریم؟!



ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بر کسی پوشیده نیست که ما به عنوان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در وهله نخست باید نسبت به عملکرد ایشان حالت تسلیم و رضایت داشته باشیم، حتی اگر مقصود و هدف امور بر ما پوشیده باشد، زیرا ممکن است رازی در میان باشد و یا ما توانایی فهم امور را نداشته باشیم.

در این مورد از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است: «امور ما بسیار سخت و دشوار است به گونه‌ای که جز برای فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد قابل تحمل نمی‌باشد»^(۱).

اما درباره واکنش حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در مقابل این واقعه باید بگوییم که: بی تردید حضرت امیر مؤمنان علیه السلام سرور و آقای تمام غیرتمندان می‌باشند ولی اگر بقای دین الهی به قیمت صبر آن حضرت علیه السلام بر تحمل تمامی سختی‌ها و دشواری‌ها توسط ایشان و اهل بیت گرامی‌شان قرار گیرد بی‌گمان ایشان صبر و شکیبایی خواهند نمود، بخصوص اگر این مصائب پیش از این توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان اطلاع داده شده باشد و او را به صبر و شکیبایی دعوت نموده باشد. با این وجود ایشان غیرت علوی خود را آشکار نمودند و اظهار

۱. إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَتَحْمَلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَّقْرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ الخصال، ص ۶۲۴.



فرمودند که اگر وصیت و سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبود از آنها باک و هراسی نداشتند، چنانکه در برخی از روایات آمده است:

«علی علیه السلام به سمت عمر یورش برد، گریبانش را گرفت، او را به زمین زد، ضربه‌ای به بینی و گردن او نواخت و قصد نمود او را به قتل برساند، اما به یاد فرموده و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد و فرمود:

ای پسر صهاک (منظور عمر ابن خطاب است) به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوتش گرامی داشت سوگند که اگر امر و عهد خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم نبود هرگز قدرت داخل شدن به منزلم را نداشتی»^(۱).

○ خطاب حضرت فاطمه علیها السلام بحضرت امیر علیه السلام، اعتراض یا بیان فضیلت

س ۱۲۱: آیا سخنان حضرت زهراء علیها السلام خطاب به حضرت علی علیه السلام که فرمودند: «یا بن ابي طالب اشتملت شملة الجنين وقعدت حجرة الضئین، نقضت قادمة الجدل فخانك ريش الأعزل، هذا ابن ابي قحافة يبتزني نحلتي وبلغه ابني، ویلاه في كل شارق ویلاه في كل غارب، مات العمدة ووهن العضد... إلى آخره» اعتراض به مقام امامت می‌باشد یا بیان فضیلت ایشان؟

۱. فقال علیه السلام: «یا بن صهاک - لو لا کتاب من الله سبق، و عهدہ إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلمت أنك لا تدخل بیتی»؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۰؛ بیت الأحران، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۶؛ تفسیر قمی، ج ۱۵۹، ص ۲.



ج: باسملط اسمانه

مثال «همچون جنین در شکم مادر زانوانت را بغل کرده‌ای» به این معناست که فانی فی الله می‌باشی و اصلاً متوجه مسائل دنیا مانند ریاست، حکومت و... نیستی، مانند کودکی که از مسائل خارج از شکم مادر بی‌خبر است و کسی که برای رضای خدا با اینکه قدرت بر انجام هر کاری دارد تحمل اذیت بکند و آن کار را انجام ندهد در نظر مردم متهم محسوب می‌شود، این نتیجه کاری است که برای خدا نموده تا عین فناء فی ذات الله باشد و این لباس فناء فی ذات الله را اراده و اختیار نموده نه برای قصور یا تقصیر، این همان لباس بی‌اعتنائی به دنیا و کافران است و برای همین «لا تأخذ فی الله لومة لائم».

○ دلیل غضب خلافت از حضرت علی علیه السلام

س ۱۲۲: آیا این درست است که دو نفر اول که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را در خلافت غضب کردند با اهل بیت علیهم السلام دشمنی نداشتند، بلکه تنها برای دست‌یابی به مقام و ریاست کل مملکت اسلامی با اهل بیت علیهم السلام مخالفت کردند؟

ج: باسملط اسمانه

اگر شما قبول دارید که حق امام علی علیه السلام را غضب کردند، پس دشمنی یا عدم دشمنی آنان، تأثیری ندارد؛ برای این که گناه ترک تمام واجبات دینی از غضب خلافت سبک‌تر است. اینان چه کارها که در حق صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام - که جانمان



فدای او باد - نکردند؟! کارهایی که آن قدر عیان بود که حاجت به بیان ندارد. آیا دشمنی و خصومتی بدتر از این سراغ دارید؟

○ خانه نشینی علی علیه السلام

س ۱۲۳: برخی افراد به دلیل کناره گیری و خانه نشینی حضرت امام علی علیه السلام پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان عیب جویی می نمایند و حال آنکه مصیبت ها و سختی های بزرگی برای ایشان و همسر گرامی شان حضرت فاطمه علیها السلام پیش آمده است. شما چه پاسخی برای این افراد دارید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام خود دلیل کناره گیری و دست کشیدن از مطالبه حق خود را در بسیاری از سخنان بیان فرموده اند، از جمله این سخنان در خطبه شقشقیه که می فرماید: «هان! به خدا سوگند که پسر ابی قحافه (ابوبکر) جامه خلافت را پوشید در حالی که می دانست خلافت جز مرا نشاید، که سنگ آسیاب تنها گرد استوانه به گردش در می آید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان، [چون چنین دیدم] دامن از خلافت بر چیدم و ژرف بیندیشیدم که چه باید کرد و از این دو کدام را باید انتخاب نمود؟ با دست تنها بستیزم یا صبر پیش گیرم در حالی که جهان تیره است، بلایی که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر می گردند و دیندار تا روز ملاقات خدای خود در



چنگال رنج اسیر می‌باشد! چون نیک سنجیدم، شکیبایی را
خردمندانه تر دیدم و به صبر گراییدم در حالی که دیده از خار
غم خسته بود و آوا در گلو شکسته، میراثم ر بوده این و آن و من
بدان نگران».

و نیز از فرمایشات حضرت علی علیه السلام است که:

«به خدا سوگند تا زمانی که امور مسلمانان به سامان باشد راضی
هستم و در این حالت تنها بر من ستم رفته است، امیدوارم
خداوند مرا در مقابل آن اجر عنایت فرماید و نسبت به زیورهای
دنیوی که در مورد آنها با هم رقابت نمودید زاهد و پارسا
گرداند».

○ محاکمه نکردن قاتلان عثمان

س ۱۲۴: به چه دلیل امام علی علیه السلام قاتلان عثمان را محاکمه نفرمودند؟

ج: با ستم طلبت اسما

احتمالاً دلیل عدم محاکمه قاتلان توسط امام علی علیه السلام به خاطر
ماهیت کشتندگان، بوده است مانند آن زن که گفت: «این پسر
نادان را بکشید که کافر شده است».^(۱)

همچنین آن گروهی که از مصر و جاهای دیگر آمده بودند

۱. رک: بحارالانوار، ج ۳۱، صص ۲۹۵ و ۴۸۳: در آن جا آورده شده است که بعد از
بحثی که میان عثمان و عایشه گذشت، عایشه پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را
بیرون آورد و به مردم نشان داد و گفت: این پیراهن رسول خداست که هنوز خشک نشده
است، در حالی که این مرد سنت او را تغییر داده است، سپس گفت: «اقتلوا نعثلاً، قتل الله
نعثلاً: این پسر نادان را بکشید، خدا او را بکشد».

به یکباره و به صورت ناگهانی به منزل او یورش بردند و به همین خاطر امکان شناسایی قاتل وجود نداشت تا او را محاکمه نمایند.

○ صحابه حاضر در واقعه غدیر

س ۱۲۵: تعداد صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در واقعه غدیر حاضر بودند به چند نفر می‌رسید؟

ج: با ستم طاعت اسماء

روایات بسیاری که از شیعه و اهل سنت نقل شده است مشخص می‌نماید که حاضرین در واقعه غدیر بیش از صد هزار نفر بوده‌اند.

○ نام‌گذاری فرزند حضرت علی علیه السلام به نام عثمان

س ۱۲۶: در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام به دلیل محبت نسبت به عثمان ابن مظعون، فرزند خود را عثمان نام نهاده‌اند. منبع این روایت را بیان فرمایید؟

ج: با ستم طاعت اسماء

این روایت توسط ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبین» آورده شده و نص روایت این است که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«همانا او را به نام برادرم عثمان ابن مظعون نامگذاری کردم»^(۱).

۱. إِنَّمَا سَمَّيْتَهُ بِاسْمِ أَخِي عَثْمَانَ بْنِ مِظْعُونَ؛ بحارالانوار، ج ۴۵. (لازم به توضیح است که نام خلیفه سوم «عثمان بن عفان» بود و او غیر این فرد مذکور است).

○ تقیه ائمه علیهم السلام

س ۱۲۷: آیا امیر مؤمنان علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام در نمازهایشان به خلفا و ستمگران زمان خود اقتدا می نمودند؟ و آیا این عمل همیشگی بوده است یا موقت؟ زیرا در روایتی خواندم که خالد ابن ولید، ابوبکر و عمر قصد ترور حضرت علی علیه السلام را داشتند و از مضمون روایت مشخص می شود که حضرت علیه السلام در نماز خود به ابوبکر اقتدا فرموده بود، در عین حال روایت دیگری در دست داریم که بیان می دارد، حدیقه به منافقان اقتدا نمی نمود، چگونه است که حدیقه از اقامه نماز به امامت منافقان امتناع می کند ولی امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع نمی فرمایند؟

ج: باسم **حلبت اسماء**

از جمله آموزه های دینی، تقیه از روی هراس و بیم می باشد که خداوند آن را جهت پایداری دین خود به وسیله حفظ جان اهلیش تشریح نموده است و از همین رو به آنان اجازه فرموده تا برای حفظ خون ها، جان ها، اموال و ناموس خود هنگام ضرورت بر خلاف آنچه در موقعیت های عادی موظف به انجامش هستند، عمل نمایند.

از جمله کارهایی که در فراگیر نمودن دین خداوند متعال و بالا بردن موقعیت اسلام و مسلمانان دخالت دارد، تقیه مدارایی می باشد.

منظور از این نوع تقیه هم زیستی نیکو با اهل سنت است که شامل: نمازگزاردن همراه ایشان، عیادت از بیمارانشان،



شرکت در مراسم ترحیم درگذشتگان و به طور کلی هر موردی می شود که همبستگی اسلامی، پشتیبانی از دین خدا و بزرگداشت مقام اسلام و مسلمین در برابر کفار و مشرکین را به ارمغان می آورد.

هر موردی که حاکی از برخورد نیکوی بعضی از معصومین علیهم السلام با سرکشان دوره خود باشد - البته در صورتی که ثابت شود - زاییده یکی از این دو نوع تقیه می باشد.

از آنجا که این مسأله با توجه به جایگاه و شرایط افراد نسبت به هم تفاوت می کند بنابراین امکان دارد که معصوم علیه السلام با عمل به تقیه، رفتاری را انجام دهد که انجام آن برای شخص دیگری که ملزم به تقیه نیست جایز نباشد.^(۱)

○ علی علیه السلام و سپاه اسامه

س ۱۲۸: آیا در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از پیوستن به اردوی سپاه اسامه ابن زید مستثنی نموده است، دلیل نقلی در دست داریم؟

۱. البته در کتاب شریف احتجاج مرحوم طبرسی، ترجمه غفاری مازندرانی، ج ۱، ص ۳۴۲ آورده است: شیخ ابو جعفر القمی رضی الله عنه که از اعیان علمای شیعه اثنا عشریه است در کتاب بهجة المناهج و در بعض کتب دیگر از مصنفات خود نقل کرده که هرگز امیر المؤمنین علی علیه السلام بیعت با ابابکر و عمر و عثمان نکرد و در عقب ایشان نماز نگذارد و چون آن جماعت وفات یافتند، آن حضرت به نماز جنازات ایشان حاضر نشد و اگر به ضرورت به جهت الزام خصم به مجلس ایشان می رفت سلام نکرده و اظهار عداوت از آن جماعت می نمود، بلکه طعن و لعن می فرمود.

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

مطمئنأً امام علی علیه السلام به سپاه اسامه نپیوسته است. این موضوع از دو حالت خارج نیست: یا اینکه این نپیوستن واجب و جائز بوده و یا اینکه حرام بوده است.

اگر مورد اول باشد که اشکالی ایجاد نمی‌شود و اگر بگوییم مورد دوم بوده در این صورت مخالف فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که «علی علیه السلام همراه حق است و حق همراه اوست»، و نیز این فرموده که «او [علی] همراه قرآن است و قرآن همراه او می‌باشد». اضافه می‌کنم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نشده که او را مانند دیگران از نزد خود بیرون کرده و اجازه نشستن در کنار بستر خود را هنگام احتضار به او نداده باشد، نیز هیچ یک از مسلمانان ادعا نمی‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام مرگ از او ناراضی بوده در صورتی که این مطلب در مورد دیگران گفته شده است.

○ محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زهرا علیها السلام و علی علیه السلام

س ۱۲۹: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «فاطمه را از همه بیشتر دوست می‌دارم و علی را از همه گرامی‌تر می‌دانم»^(۱)، مفهوم این روایت چیست؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

به نظر می‌آید که نوعی ملازمت میان دوست داشتن یک چیز و

۱. فاطمة أحب إليّ، وعليّ أعزّ عليّ؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۲؛ منتخب كنز العمال، ج ۵، ص ۹۷؛ ينابيع المودة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۷۹.



گرامی داشتن آن وجود دارد، زیرا کسی که دیگری را دوست داشته باشد او را گرامی نیز می‌دارد و هر که شخصی را گرامی بدارد در واقع دوست‌دار او هم هست.

بر این اساس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با گفتن عبارت «فاطمة أحب إليّ، وعليّ أعزّ عليّ»، در صدد آن است که محبت و گرامی‌داشت همسان خود نسبت به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را آشکار سازد.

چراکه محبوب‌ترین شخص برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دیدگاه ایشان عزیزترین هم هست و عزیزترین فرد برای وی، در واقع محبوب‌ترین انسان‌ها نزد وی هم به‌شمار می‌رود؛ بر این اساس می‌توان گفت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان مقصود خود، از تنوع واژگان بهره‌گرفته و به‌عنوان خداوندگار فصاحت و بلاغت، معنای زیبای مورد نظر خود را با الفاظ زیبا بیان نموده است. نتیجه آنکه حدیث نبوی «فاطمة أحب إليّ» هیچ تعارضی با حدیث «الطائر المشوى»^(۱) ندارد، چرا که خدای متعال و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را از همه مردم، بیشتر دوست دارند.

۱. به معنای مرغ بریان، در این حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد خوردن مرغ بریان برمی‌آید و دعا می‌کند که خداوند محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خود را بر سر سفره حاضر نماید تا همراه ایشان به خوردن مرغ بریان بپردازد که پس از اندک زمانی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌آید و هر دو به خوردن غذا مشغول می‌شوند. خصائص نسائی، ص ۳۱.

○ برتری مطلق آل عبا

س ۱۳۰: در برخی روایات آمده «پیش از حضرت آدم، هزار هزار آدم دیگر بوده است»؛ یعنی سابقاً دوره‌های مختلف بشری غیر از دوره ما وجود داشته است.

هم‌چنین نقل شده در این کُرَات آسمانی که می‌بینید، موسایی مانند موسای خودتان و ابراهیمی مانند ابراهیم شما وجود دارد. آیا در خلق خدا و در جهانیان کسانی هستند که در فضیلت، مساوی با اصحاب کساء (پنج تن آل عبا) باشند؟ یا اصحاب کساء به طور مطلق افضل از خلائق‌اند، به نحوی که برتری فضایلشان شامل دوران حضرت آدم و تمامی دوره‌های پیش از حضرت آدم نیز می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایات فراوانی - با اختلاف مضمون - آمده است که بین وجود واجب الوجود و وجود ممکن الوجودها (مخلوقات) مرتبه وجودی با شرافتی وجود دارد که وجود ممکنات از آن مرتبه تراوش کرده و فیض از مبدأ (واجب الوجود) به ممکنات جاری شده است.

این روایات به طور اجمال چنین تعبیر می‌شود که خداوند تعالی از نور خود این نور را آفرید، سپس نورهای دیگر را از این نور آفرید و یا بگوییم آن را شکافت (مشتق نمود) و نورهای دیگر را از آن پدیدار کرد.

بنابر این آنچه از وی در آغاز آفرینش صادر شد، موجود با



شرافتی است که در اوج نورانیت بود و او از مبدأ وجود دارای نوری شد که تمامی عالم را فراگرفت. مظهر و تجلی این نور در عالم طبیعت، جسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

سپس جانشین او که نفس و جان او به حساب می آید، هم چنین دخترش که پاره تن اوست و امامان معصوم علیهم السلام که زاده های دخترش و نسل او هستند. همگی نوری یگانه اند. طبعاً ایشان نسبت به تمامی مخلوقات (افضلیت و) برتری دارند زیرا اگر نبودند (ممکنات دیگر) آفریده نمی شدند.

○ محبت غلات

س ۱۳۱: صحّت حدیث نبوی «تنها مؤمنان او را دوست دارند و تنها منافقان با او دشمنی می کنند»^(۱) در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تأیید و پذیرش مسلمانان است.

اکنون چگونه می توان محبت غلات (غلو کنندگان) نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام را تفسیر کرد و حال آنکه اینان محکوم به کفرند؟

ج: باسْمِ طِبَّتِ اسْمَاءُ

از دلایل ویژه این امر، چنین بر می آید که محبت مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام باید برآمده از پذیرش بندگی ایشان در برابر خداوند باشد و این محبت است که مورد رضای خدای متعال و امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گیرد. اما اگر کسی امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. لایحبه إلا مؤمن، ولایبغضه إلا منافق؛ تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۷۲؛ المستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.



را به عنوان خدا، دوست داشته باشد، محبت او نه یک محبت واقعی که ادعای محض است.

○ تفسیر سخنان علی علیه السلام در نامه ای به معاویه

س ۱۳۲: امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به معاویه می نویسد:

«همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند بر همان مبنا با من هم بیعت نموده اند، پس کسی که در این بیعت حاضر بوده است، حقی ندارد که کس دیگری را انتخاب کند و کسی که غایب بوده است، نمی تواند آن را رد کند و جز این نیست که شورا در اختصاص مهاجرین و انصار است. پس اگر دور مردی جمع شدند و او را امام نامیدند چنین کاری مورد رضای خداوندی است.»^(۱) این سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را چگونه تفسیر می کنید؟

ج: باسماط است

امیرالمؤمنین علیه السلام نامه های دیگری هم به معاویه نوشته است، به عنوان مثال در نامه هفتم نهج البلاغه خطاب به معاویه چنین آمده است: «پس از حمد و ثنای خداوندی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان او، پندی از تو که از جملاتی به هم چسبیده و رساله ای آرایش کرده تشکیل یافته، به من رسید.

۱. إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٌ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِيهِ رِضَى: نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به معاویه، نامه ۶.



آن را با رأی فاسد خود امضا کرده‌ای. این نامه از مردی است که برای او نه بینایی هدایت‌کننده‌ای وجود دارد و نه راهنمایی که او را به رشد و کمالش برساند.

[نویسنده نامه] مردی است که هوی او را خواننده و او اجابتش کرده است و گمراهی او را رهبری نموده است، او هم از آن پیروی نموده است. در نتیجه این نابخاری‌ها، سخنی گفته است با مغلطه کاری، و گمراهی را پیش گرفته است در جهل ساقط‌کننده»^(۱).

با نگاهی به نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه مشخص می‌شود که ایشان بر اساس اعتقاد عموم مردم با معاویه سخن گفته است چرا که ایشان از رهگذر مدارا و تقیه، با مردم معاشرت می‌کرد و از همین رو در صدد آن بود تا بر پایه اعتقادات معاویه، وی را به کرنش در برابر استدلال خود وادار نماید.

○ ممسوس فی ذات الله تعالی

س ۱۳۳: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لا تسبوا علیاً؛ فإِنَّه مَمْسُوسٌ فِی ذَاتِ اللّهِ تَعَالَى»^(۲)، مقصود از عبارت «ممسوس فی ذات الله تعالی» چیست؟

۱. أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَنَى مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُّوَصَّلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُّحَبَّرَةٌ، نَمَّقَتْهَا بِضَلَالِكَ، وَأَمَّضَتْهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابٌ أَمْرِيءٌ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَاَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِأَغْطَاءٍ، وَضَلَّ خَابِطاً؛ نهج البلاغه، نامه ۷.
۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۱۳؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۸.

ج: باسْمِ طَلَبِ اسْمَاءَ

گاهی اوقات، واژه ممسوس به معنای دیوانه به کار می‌رود که در این صورت، روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدین معناست که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آنقدر خدای تعالی را دوست دارد و رضای او را دنبال می‌کند که گویا در راه عشق به او دیوانه شده است؛ در مورد صفات مؤمنین کامل نیز آمده است که هر کس به آنان بنگرد گمان می‌کند دیوانه شده‌اند، این احتمال هم وجود دارد که معنای مجازی ممسوس، مدّ نظر باشد که در این صورت، آمیخته شدن عشق خداوند با گوشت و خون امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از آن برداشت می‌شود.

○ تطبیق چند حدیث با آیه «وَلَا تَزُرُ...»

س ۱۳۴: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که: «همه مردم زنازاده‌اند جز شیعیان ما»^(۱)؛ هم‌چنین در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «خداوند بهشت را پاک و مطهّر آفریده و تنها کسانی وارد آن می‌شوند که حلال‌زاده باشند»^(۲)، ایشان در روایت دیگری می‌فرمایند: «اگر زنازاده نجات می‌یافت قطعاً سایح بنی اسرائیل نجات پیدا می‌کرد»^(۳)، مقصود از زنازاده در این روایات چیست؟ آیا معنای لغوی و

۱. إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا شِيعَتَنَا؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۲۷۵.
 ۲. خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ طَاهِرَةً مَطْهَّرَةً، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ؛ صدوق در العلل به سند از سعد بن عمر الجلاب نقل کرده است.
 ۳. لَوْ كَانَ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِ الزَّانَا نَجَا لَنَجَا سَائِحُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۶۴.



عرفی آن مدّ نظر است؟ چگونه می‌توان این احادیث را با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^(۱) تطبیق داد؟

ج: با سبب اسماء

عبارات بعدی حدیث نخست، معنای زنازادگان را مشخص می‌کند چه در آن آمده است: «ما صاحبان خمس و غنایم هستیم و جز شیعیان، آن را بر همه مردم حرام نموده‌ایم. ای ابو حمزه! به خدا سوگند که هر سرزمینی فتح شود و هر خمسی پرداخت گردد و چیزی از آن، در اختیار کسی قرار گیرد حرام است چه به صورت زن و همسر باشد و چه به صورت مال و ثروت»^(۲).

سایر روایات مربوط به زنازادگان را، هم می‌توان به معنای روایت نخست، دانست و هم معنای حقیقی را از آنها برداشت نمود و آن اینکه زنازاده به خاطر رفتار منحرف و مسائل وراثتی نمی‌تواند عاقبت به خیر شود چنان‌که زیاد ابن ابیه و بسیاری از جنایتکاران تاریخ چنین بوده‌اند.

○ حدیثی درباره دشمن علی علیه السلام

س ۱۳۵: در حدیثی آمده است: «شیطان با مادر دشمن علی علیه السلام زنا

۱. و هیچ بردارنده‌ای بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ انعام: ۱۶۴.

۲. فنحن أصحاب الخمس والقیء، وقد حرّمناه علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا. و الله یا أبا حمزة، ما من أرض تفتح، ولا خمس یخمس، فیضرب علی شیء منه إلا كان حراماً علی من یشیهه، فرجاً کان أو مالاً؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۵.

می‌کند»^(۱) لطفاً منابع این حدیث در کتب روایی شیعه و سنی را ذکر نماید و بفرماید اعتبار این حدیث و صحت سند آن چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایات متواتر معصومین علیهم السلام می‌خوانیم که دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام، زنازاده است و از آنجا که واژه شیطان در قرآن کریم، در مورد انسان هم به کار رفته، بنابراین مراد از شیطان در روایت مذکور، انسان شیطان صفتی است که با مادر دشمن علی علیه السلام زنا می‌کند؛ هم‌چنین احتمال می‌رود که مقصود از شیطان در روایت مذکور، ابلیس باشد چرا که عامل زنا بوده و عامل زنا، زناکار محسوب می‌شود چه در برخی مواقع، علت یک عمل از انجام دهنده آن عمل، قوی‌تر است.

○ دلیل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن

س ۱۳۶: اگر امامت یکی از اصول دین است، پس اهمیت آن از توحید و نبوت و عدل و معاد کمتر نیست، پس چرا آشکارا و جوب آن در قرآن مطرح نشده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حدیث غدیر که شیعیان با آن امامت را اثبات می‌کنند از نظر شیعه و سنی، مسلم و قطعی است زیرا هم از طرف شیعه و هم سنی به تواتر نقل شده است. این حدیث آشکارا بیان داشته که

۱. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَزْنِي بِأُمَّهَاتِ الْمُبْغِضِينَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۱.



پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به امر الهی به جانشینی خود منصوب نمود. در عین حال، خداوند متعال در این باره تأکید نموده و تعهد کرده تا جان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امان باشد و در اثر اعتراض مردم به انجام این کار گزندی به او نرسد.

ایرادی که بر جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد کردند این بود که چرا آشکارا نام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قرآن نیامده؟ ولی روشن شده که اگر نام مبارک حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان دیگر که از فرزندان او هستند در قرآن می‌آمد، قرآن تحریف می‌شد. و این است راز عدم ذکر نام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قرآن...؛ علاوه بر این نقل صحیحی از ابی بصیر است که گفت: «از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم مردم می‌گویند: برای چه نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامده است؟» امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «به ایشان بگویید حکم نماز بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و خداوند تعداد رکعات که سه یا چهار باشد را معین نکرد و این رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که نماز را چنین تفسیر کرد». ^(۱) از این روایت روشن می‌شود که تمامی روایت‌هایی که بر ذکر نام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قرآن دلالت می‌کند منظورشان تفسیر و تبیین و یا بیان شأن نزول و تأویل است بدون آنکه خداوند، ابلاغ صریح این مسأله را امر کرده باشد.

۱. قُولُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أُزْبِعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۱۱۰.

○ ائمه وسیله تقرب به سوی خداوند

س ۱۳۷: بین شیعیان رایج شده که هنگام نشست و برخاست «یا علی و یا حسین» می‌گویند. بانوان نیز هنگام زایمان و یا کارهای سخت، این سخنان را بر زبان می‌رانند. این سخنان چگونه با قول خدا که می‌فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۱) و نیز: «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۲) قابل جمع است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ما برای شفای بیماری از پزشک کمک می‌گیریم و این کار با آیات مذکور منافاتی ندارد، زیرا شخصی که از پزشک درخواست کمک می‌کند بر این باور نیست که او می‌تواند بدون اراده و قدرت الهی کمک کند، بلکه عقیده دارد وی یکی از وسایل شفای بیماری است که خداوند متعال سیستم هستی را به آن پیوند داده است. طلب یاری از اهل بیت علیهم السلام نیز چنین است و منافاتی با قدرت الهی ندارد، زیرا خود خداوند، ایشان را وسیله تقرب به خود قرار داده است.

○ گریستن علی علیه السلام هنگام غسل بدن فاطمه علیها السلام

س ۱۳۸: روایتی که می‌گوید امیر المؤمنین علیه السلام هنگام غسل دادن بدن حضرت زهرا علیها السلام گریست، پس علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود:

۱. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم؛ حمد: ۵.

۲. از شیطان مطرود به خدا پناه بر؛ نحل: ۹۸:۱۶.

«اثر تازیانه که هنوز در بدن باقی است مرا به گریه آورد»^(۱) آیا سند معتبر دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سند معتبر هم نداشته باشد مقتضی قاعده هم این است که این خبر که حضرت برای دوام اثر تازیانه گریه کرده بودند، صحیح است.

○ شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام

س ۱۳۹: اضافه نمودن شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه آلاف التحية و الثناء) و فرزندان گرامی اش در تشهد نماز چیست؛ آیا جایز است؟ در اذان و اقامه چگونه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ولایت به حکم شرع از مقومات ایمان و کمال دین است به مقتضی آیه کریمه (الیوم اکملت لکم دینکم) و یکی از پنج چیز است که مبنای اسلام می باشد و در این زمان از شعائر مذهب شیعه بلکه اجلی شعار و ابرز امور تشیع است بنابراین همان گونه که در بعضی روایات است که بعد از شهادت به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطلوب و آن روایت هم مطلق است پس شکی باقی نمی ماند در مطلوبیت شهادت به ولایت فی نفسها، ولی در تشهد من نمی گویم و فتوی به جواز نمی دهم.

۱. مصائب الانمه، ص ۱۲۷.

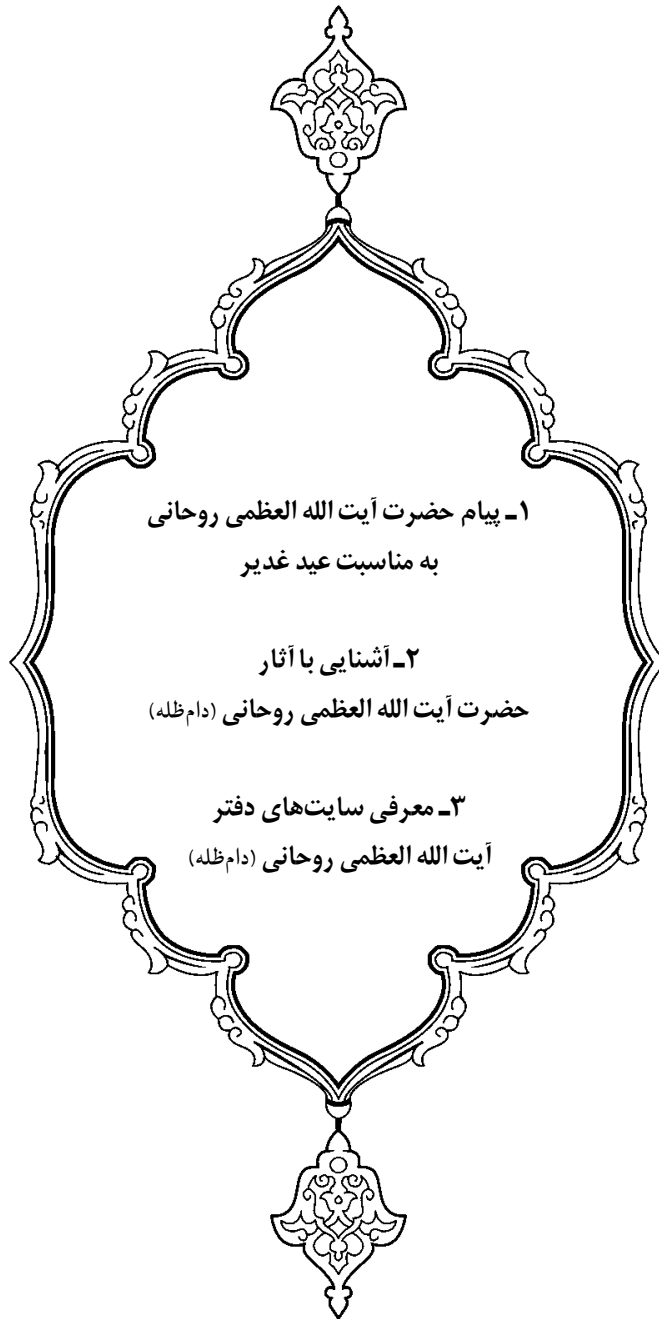


○ شرکت در نماز جماعت توسط حضرت علی علیه السلام

س ۱۴۰: آیا حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر، عمر و عثمان در نماز جماعت های آنها شرکت می کردند؟

ج: با سه طاعت اسماء

ثابت نیست بلکه به دیگران هم فرموده اند که اگر به اقتداء مضطر شدید، قصد جماعت نکنید و خودتان حمد و سوره را قرائت کنید، بنابراین اقتداء حضرت به آنان اصل ندارد.



۱- پیام حضرت آیت الله العظمی روحانی
به مناسبت عید غدیر

۲- آشنایی با آثار
حضرت آیت الله العظمی روحانی (دام ظلّه)

۳- معرفی سایتهای دفتر
آیت الله العظمی روحانی (دام ظلّه)

پیام حضرت آیت الله العظمی روحانی (مدظله العالی)
به مناسبت عید غدیر (عید الله الاکبر)^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

بار خدایا! به دلیل نعمت هدایت ما به راه دوستی و پیروی از اولی الامر خود و اوصیای پس از پیامبر، شایسته ستایش هستی. هدایت به راه همان پیشوایان هدایتگری که آنان را پایه های توحید، اکمال دین و اتمام نعمت خود قرار داده و به واسطه دوستی و پیروی آنان، اسلام را به عنوان آیین ما برگزیدی، پروردگارا از این رو تنها تو شایسته ستایشی، به تو ایمان آوردیم و فرستاده و رسول مُنذر تو را تصدیق کردیم و از اوصیای بعد از او پیروی کردیم. دوستشان را دوست و دشمنشان را دشمن دانستیم و تا قیامت از انکار کنندگان، پیمان شکنان و تکذیب کنندگان برائت می جوئیم.

برادران و خواهران مؤمن:

عید سعید غدیر، بزرگترین عید اسلام را به یکایک شما تبریک گفته و از خداوند بزرگ می خواهم در حالی این روز را درک کنید که از نعمت درک خاتم ولایت کبری حضرت مهدی علیه السلام و شادی دیدار طلعت فروزان او بهره مند باشید.

برادران و خواهران: در روایات فراوان امامان معصوم علیهم السلام برای روز عید غدیر اعمال بسیاری بیان شده که شایسته است در این روز انجام شوند؛ از جمله پیراستن خود، روزه گرفتن، اطعام مومنان و رفتن به دیدار

۱. این بیانیه به زبان عربی منتشر شده که در این جا ترجمه فارسی آن آورده شده است.



آنان و... و همه این آموزه های دینی برای بیان اهمیت اهتمام ورزیدن به این عید مبارک است. عیدی که نزد خداوند، شریف ترین و بزرگترین اعیاد است؛ زیرا غدیر، روزی است که خداوند بلند مرتبه با اعلام عمومی امامت امیرالمومنین علیه السلام به همه مسلمانان، دین خود را در آن روز کامل و نعمت خود را تمام نموده است.

شایان ذکر است که این اعلام امامت الهی، با بسیاری از برنامه ها و طرح های دشمنان برای انجام اقداماتی بر ضد جان پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بود. این آیه از قرآن کریم که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» به همین سوء قصدها اشاره دارد. اما پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بدون توجه به حوادث و توطئه هایی که وجود شریفشان را تهدید می کرد، نسبت به ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه السلام به همه جهانیان اقدام فرمودند و این بدان معناست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جان پاک خود را فدای امامت الهی نمودند و همچنین نشان دهنده اهمیت فراوان مسأله امامت است.

درس مهمی که از این رفتار می آموزیم، لزوم محوریت داشتن مسأله امامت و ولایت در تمامی شئون زندگی ما می باشد. چرا که می دانیم جان پاک رسول الله صلی الله علیه و آله شریف ترین جانهاست، با این وجود ایشان در راه تأکید بر مسأله امامت از جان خود گذشتند. پس برای ما آشکار می شود که جان همه ما - که در برابر جان رسول الله صلی الله علیه و آله بی ارزش است - در صورت لزوم باید در راه دفاع از حریم ولایت فدا شود. همچنانکه در شرایط کنونی نیز ضرورت این جانفشانی، به دلیل وجود دیدگاه های نادرست، انبوه گمراهی ها و شبهات، به خوبی احساس می شود.

آنچه تا کنون گفتیم به این معناست که اصل امامت - مانند اصول



توحید، نبوت و معاد -، اصلی سازش ناپذیر است و ما حاضر نیستیم حتی ذره‌ای از آن کوتاه بیایم و در این راه هر هزینه‌ای را به جان می‌خریم. کسی که نفس اماره‌اش او را به سازش - خواه اندک و خواه فراوان - بر سر این اصل تشویق می‌کند، باید به دنبال مذهبی دیگر برای گرویدن به آن باشد؛ چراکه مذهب شیعه - در طول تاریخ - هرگز سازش‌پذیر نبوده و نخواهد بود. امید است که خواهران و برادران ما همچون سپری نفوذ ناپذیر، در برابر منحرفان، با جان و مال خود، از حریم ولایت صیانت کنند.

در پایان دست تضرع به آستان خداوند تعالی، بلند می‌کنیم و عرضه می‌داریم: پروردگارا ما به تو ایمان آورده و به پیمانمان عمل نموده و فرستادگانت را تصدیق کردیم و از اوصیای بعد از ایشان پیروی نمودیم و آنها را به عنوان پیشوا و رهبر و مولا پذیرفتیم. کسی را جز آنها شایسته این منصب ندانسته و جز آنان تکیه‌گاهی انتخاب نکردیم. پروردگارا! ما را با دوستی و تسلیم در برابر آنها و برائت از دشمنانشان زنده بدار! و چون زمان مرگ ما فرارسید با وفاداری به تو و عهد و پیمانمان بمیران! و در آن زمان ما را از منکران و پیمان شکنان و تکذیب‌کنندگان آنها قرار مده! پروردگارا! از تو می‌خواهم به گوهر حقیقتی که در وجود آنها نهاده، یاری دین خود را در رکاب ولی امر هدایتگر از اهل بیت پیامبرت، - آن قائم رشید و هدایتگر و هدایت شده - روزی ما گردان! و ما را تحت فرمان او و در زمره یاران او قرار بده به گونه‌ای که در راه تو و یاری دین تو کشته شویم.

والحمد لله رب العالمین.
محمد صادق حسینی روحانی

آشنایی با آثار

حضرت آیت الله العظمی روحانی (دام ظلّه)

معظم له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرة المعارف فقه اسلامی می زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس شان می برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصاً برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببیند من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاہت نموده ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه ای کتاب عظیم «فقه الصادق» را می ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعلمیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.



تالیفات

۱- فقه الصادق (به زبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است در ۲۶ جلد بارها در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن هم اکنون در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) منتشر شده است. آیت الله العظمی روحانی تألیف این مجموعه فقهی را از سال ۱۳۷۰ قمری (۶۰ سال پیش) آغاز کرده و در سال ۱۳۹۸ هجری قمری و در اوج مبارزات بر علیه رژیم ستمشاهی و در حالی که در تبعید به سر می بردند، نگارش آخرین جلد آن را به پایان رسانده اند.

یکی از امتیازات این مجموعه فقهی آن است که طلاب و محققین را از مراجعه به کتب فقهی جهت اطلاع از آرای دیگر فقیهان بی نیاز می کند؛ چه آنان که در قرن های گذشته می زیسته اند و چه آن دسته از فقیهان معاصر مانند آیت الله خوئی، میرزای نائینی، محقق اصفهانی و آیت الله حکیم که پیش از نگارش این مجموعه آرای فقهی خود را عرضه کرده اند و حتی فراتر از این، آرای آن دسته از فقیهانی را گرد آورده است که مراجعه به آثارشان چندان رواج ندارد؛ مانند برخی از آرای آیت الله کاظم شیرازی و آیت الله عبد الکریم حائری.

از نکات قابل اشاره آنکه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دو بار از کتاب فقه الصادق در منبر تدریس خود مطالبی نقل فرمودند و حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) در وصف این کتاب طی نامه ای مرقوم فرمودند که: «من کتاب فقه الصادق را شخصا برای آیت الله کاشف العطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نموده ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده ام».

مهم ترین ویژگی و نقاط تمایز موسوعه «فقه الصادق» را می توان در



موارد زیر خلاصه کرد: تمامیت، جامعیت، تتبع و کاوشگری، پژوهشگری و تحقیق، توجه به فقه پویا، جدید و به روز بودن، روانی و راحتی متن.

۲- «زبدة الاصول» (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می باشد.

۳- «منهاج الفقاهه» (به زبان عربی): در ۶ جلد می باشد که حاشیه ای است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.

۴- «المسائل المستحدثة» (به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثة و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می باشد.

۵- تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳ جلد (به زبان عربی)

۶- تعلیق بر «عروة الوثقی» در ۲ جلد (به زبان عربی)

۷- تعلیق بر «وسيلة النجاة» (به زبان عربی)

۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳- المسائل المنتخبة (به زبان عربی)

۱۴- رساله در «فروع العلم الاجمالی» (به زبان عربی)

۱۵- الاجتهاد و التقليد (به زبان عربی)



- ۱۶- القواعد الثلاثة (به زبان عربی)
- ۱۷- اللقاء الخاص (به زبان عربی) استفتائات
- ۱۸- «شرح مناسک الحج والعمرة» (به زبان عربی)
- ۱۹- «اجوبة المسائل الاعتقادية» (به زبان عربی) استفتائات
- ۲۰- «السيدة الزهراء (س) بين الفضائل والظلمات» (به زبان عربی)
- ۲۱- رساله «توضیح المسائل» (به زبان فارسی و اردو)
- ۲۲- جبر و اختیار (به زبان فارسی)
- ۲۳- «نظام حکومت در اسلام» (به زبان فارسی و ترکی و اردو)
- ۲۴- مناسک حج (به زبان فارسی)
- ۲۵- منتخب احکام (به زبان فارسی)
- ۲۶- استفتائات فقه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل «(به زبان فارسی)
- ۲۷- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)
- ۲۸- استفتائات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (به زبان فارسی):
که تاکنون در ۶ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه شده است.
- ۲۹- «سلسله فتاوی و استفتائات» (به زبان عربی): شامل استفتائات و پاسخ های مسائل شرعی می باشد که در ۱۸ جلد تهیه شده و هر جلد شامل ۱۰۰۰ سؤال و جواب است. که تاکنون ۲ جلد (التقلید والعقائد - الطهارة) آن به چاپ رسیده است.
- ۳۰- فضائل و مصائب حضرت زهراء علیها السلام
- ۳۱- اجوبة المسائل (فی الفكر والعقيدة والتاریخ والاخلاق)
- ۳۲- عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام از نگاه آیت الله العظمی روحانی
- ۳۳- راه سعادت
- ۳۴- امام زمان (عج) از ولادت تا ظهور

معرفی سایت‌های دفتر

حضرت آیت‌الله العظمی روحانی (مد ظله العالی)

۱. سایت فارسی معظم‌له:

نسخه جدید سایت فارسی با ارائه اسناد و دستخط‌های منحصر به فردی که برای اولین بار است منتشر می‌شود - توسط بخش فرهنگی دفتر ایشان راه‌اندازی شده است. برای مشاهده سایت ایشان می‌توانید به آدرس www.rohani.ir مراجعه نمایید.

در این سایت بر زندگی‌نامه علمی و مبارزات سیاسی ایشان به طور جداگانه پرداخته شده و تعدادی از بیانیه‌ها و سخنرانی‌های معظم‌له در دوران مبارزات ضد رژیم ستم‌شاهی نیز برای اطلاع محققان و جلوگیری از تحریف تاریخ! قرار داده شده است.

در بخش دیگری از سایت نیز تعدادی از نامه‌های تاریخی همچون نامه‌های آیت‌الله العظمی خوئی (ره) به ایشان، همراه با تصاویر آنها که حاوی نکات بسیار مهمی هست، آورده شده؛ از جمله این نامه‌ها می‌توان به تأیید مقام علمی آیت‌الله العظمی روحانی (دام‌الله) توسط آیت‌الله العظمی خوئی (ره) آن هم در حالی که سن ایشان تنها ۱۴ سال بوده است، اشاره کرد.

لازم به ذکر است امکان خرید مجموعه آثار عربی و فارسی معظم‌له - که تاکنون ۷۳ عنوان آن منتشر شده است - نیز در بخش انتشارات سایت، فراهم گشته است.

۲. پایگاه اطلاع رسانی مجموعه آثار (کتابخانه دیجیتال):

پایگاه اطلاع رسانی مجموعه آثار حضرت آیت الله العظمی روحانی (ره) (در قالب کتابخانه دیجیتال) و به آدرس www.rohanibooks.com راه اندازی شد. در اولین اقدام متن کامل مجموعه فقهی کم نظیر «فقه الصادق» با امکان جستجوی قوی و پیشرفته در سایت قرار داده شده و به تدریج سایر کتب فقهی و اصولی ایشان نیز در این سایت آورده خواهد شد. در طراحی این پایگاه از قابلیت های مفید و منحصر به فرد موجود در نرم افزارها، و نیز قابلیت های مفید موجود در شبکه که حتی در نرم افزارها قابل دستیابی نبوده، استفاده شده است.

۳. سایت های دفتر استفتائات به زبان های عربی و فارسی:

نسخه جدید سایت های دفتر استفتائات حضرت آیت الله العظمی روحانی (ره) برای پاسخ گویی سریع تر و ارتباط نزدیک تر با مقلدین ایشان و همچنین پاسخ گویی به سؤالات اعتقادی هموطنان راه اندازی شده است. از جمله نکات مهم لحاظ شده در سایت، بخش سؤالات مرتبط هست که در انتهای هر سؤال شرعی و اعتقادی قرار داده شده است تا مخاطب امکان دسترسی آسان تری نسبت به سؤالات مورد نیاز خود داشته باشد. لازم به ذکر است که در حال حاضر در هر کدام از این دو سایت بیش از ۴ هزار استفتاء موجود می باشد و به طور هفتگی بر استفتائات موجود در آن اضافه می شود. آدرس سایت فارسی دفتر استفتائات www.istefta.net آدرس سایت عربی دفتر: www.istefta.com می باشد.